اما بمعنی عین است بدو معنی معنی اول آنست که اگرچه
در عدد و تشخص غیر است اما چون در زیبق و کبریت نمی افزا
ید و جثهٔ ایشانرا زیاد نمیکند پس عین ایشان باشد و معنی
دویم و آن معتبر است و آن آنست که آتش عنصری مادهٔ
اشتعال کبریت است چنانکه پیش ازین گذشت که
کبریت آتشی است بسته چنانکه کبریت محتاج آتش است
آتش نیز محتاج کبریت است و این سخن روشن است
پس مفتاح المفاتیح که آتشی است عین کبریت
باشد و بعد ازین روشن خواهد شد که کبریت و زیبق
عین یکدیگرند پس آتش نیز عین زیبق باشد و
تفسیر این معنی در علم آخر که ما وراء الطبیعه است
که در عرف صوفیه کل شیء فی کل شیء پس حقیقت

ان ظاهر است که آن زیبق و کبریت است دعویست
و حقیقت الامر باطن است که آتش است و پنهانست و واقع
است و ماده اشتعال او کبریت یعنی در دست پرو
دگار باشد و اگر باین معنی رویم سخن دراز کشد و
از مقصود باز میمانیم پس مقصود درین علم شر
یف تحلیل هر یک از زیبق و کبریت است و تحت
مفتاح او آتش است پس اگر آتش را مدد
زند بکبریت او را بشوراند و تفصیل میان آب
و ارض واقع شد پس میباید کبریت را در
قمقمه زجاج کرده و در میان دیگ آب جوش
نهاده بیاویزند تا آتش کسب رطوبت و اعتدال
از آب کرده از دیگ خود [illegible] اصل [illegible] و [illegible] در زنده

بانبیق

بانبیق رسد و بنگر زجاج کبریت مانع وصول مفتا
ح آب عنصر نشود که بکبریت برسد و او را از تحلیل
باز دارد پس آتش صرف مشتعل شده از آب
متفرق شود و در بنگر زجاج نفوذ کند و کبریت را
بگدازد تا بخار آب کبریت انجماد کبریت جدا شود و
تقطیر [illegible] رسیده بقعر دبلوله انبیق فرو چکد
و مفتاح حکیم نزد این قوم مفتاح اول است از
خانه خود شمس بیرون آید و در خانه خود نگنجد
و اینکه آب [illegible] آب فراخ عالم خود دانند پس
هرگاه که خواهند که آب فراخ [illegible] آب حادث بندند
آب بر ثقل بنهند و تعفین کنند تا پاره از ثقل خو
را حل کنند باز تقطیر طبخ مذکور نمایند و اگر

خواهد بر آب حاد را ... شود تعفین
و حل تقطیف خوانند و سیم بار بطریق مذکور عمل
نماید ماء مثلث نماید که مفتاح دویم عالم است
و مفتاح سیم عالم است و نماید که آب حاد را آب
دویم و تعفین و آب سیم مثلث را آب چها
رم خوانند و همچنین جمعی آب قراح را بحجر تازه
در نمایند و هر بار حجر را تازه کنند و طریق اول
افضل است و ماء مثلث موجود شد پس این
ماء مثلث را مفتاح و مفتاح مطلق و مفتا
ح اول خوانند و این کلید در گنج ... بار ... پس
باره از این ... بقدر معلوم ... بگیرد است
تازه ... تعفین ... [illegible]

اجزای صبغی که آتش است و کبریتی لا احلال در
آب مفتاح حل شود پس این آب سرخ شود
پس آب سرخ را بحجر علقه از کبریت بگیرند
و تعفین ... نمایند تا صبغی از سواد و اجزا
... منسلخ شود پس زیبق را نیز اندکی از این
آب ... و تشویه نمایند و تعفین کنند تا
منکلس شود و آب را ... مسلط ... که
آن مفتاح است در تعفین گذارند تا ...
حل شود و در تقطیر این آب ... گردد ...
زیبق احلاس است ... تقطیر نباید تکرار
تعفین و تقطیر نمایند تا زیبق حل گردد و این
نجده ... شود ... است ... آب ... مثل ارض

باقیه کبریت که صبغ از او گرفتند مخلوط سازند
و در تعفین گذارند و تقطیر کنند و تکرار نمایند
تا این ارض سفید شود و دسمی که داشته باشد
با این بخار بخارج عالم رود و احتیاج باین آب
دسم گرفته نباشد و اگر خواهند صبغ مطهر
را بعینه یکنوبت تشمیع و تعفین با
ارض مطهر خورانند تا مشمع گردد اگر این
ارض را بزیبق محلول برفق مذکور مشمع
کنند پس اکسیر تم تمام شود پس ده من مطهر
را باو خورانند بمقدار معلوم بمیزان مقدم ١ ٢ ٣
اکسیر شمس [illegible] شود و این طریق باب اکبر
باشد و اگر [illegible] معدنی [illegible]

کنند

کنند به تکلیس حکما با آب زیبق محلول و
مشمع سازند بصبغ مذکور بطریق مذکور در
این صورت احتیاج بتطهیر ارض ندارد
اگر این ارض را بزیبق مخلوط نمایند و
تشمیع نمایند و تقطیر نمایند تا جزو او
گردد پس ترویج بی تفصیل نمایند پس
اکلیل تحصیل میکنند و او آلات [illegible] تشبیب
می نمایند و با چند ذهب زوج مذکور [illegible]
ترکیب خال مینمایند و این طریق اوسط
جاده دسطایست و اگر طلی بعضی از نقد
[illegible] نمایند چون جزو باکل الجزو او شود او
[illegible] کنند و [illegible] نمایند و

خلاصه ارض زیبق و کبریت را ارتفاع نمایند برهان
نزدیک با کلیل غلبه برسند و این اکلیل را با صبغ مطهر
برآمیزند تا شمع میشود و با جسد صابغ ممزوج شمع
ممزوج میدهند و این باب اصغر است و جعفر و
هاله اول کبریت را با زرنیخ جمع میکنند و صبغ از
هر دو بیکدفعه میگیرند زیرا که صبغین ممتزجین است
نیز اکه زرنیخ و کبریت یکذات و یک شخص اند غا
نیتش آنکه صبغ کبریت ارفع اکسیر است و آنکه ارض
باقیه هر دو را ارض میدانند و این طریق اعظم است
و حرام است بر هر که افشای سر ربوبیت کردم ا
ستغفر الله العظیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین
اما کبریت و زرنیخ که این معنی معلوم شد که کبریت
و زرنیخ

و زرنیخ سوده نیست متمم تتمه آن آتش آفتاب
و عفونت و رطوبت در عالم اخته [illegible] بد و تاب آب
حایل نشود این معنی صورت نه بندد بدان که آفتاب
نضج اختیار میدهد از اول جدی تا اول سرطان که نصف
دورست [illegible] است و از اول سرطان تا اول جدی
دور تنزل است خاتم بالجبر مخفی نماند که در تعفین
و [illegible] تکلیس و [illegible] طبخ و هدم و تصعید و تقطیر
و حل و عقد همه مندرج است چنانکه بر روشن دل
مخفی نماند خاتمه الخاتم وزن در اشیاء [illegible] است
طبع است و آن میزان بعقل است [illegible] منتها
[illegible] و مدت رسیده باشد [illegible] است چنانکه
[illegible] دیده تا نشان داده والحمد لله رب العالمین

از اول نسخه

نا باب

عمل قمر از قلیع

صحیح

علف [illegible] درموسم خود شیر که
بیرون میاید او را بیاورد چهار حصه کند بعد دانه
مازو درمیان او گزارد دینار نیشی زرد شود بعد مغز
او را گرفته در سایه خوشک کند بعد هم وزن او بیا
ورد نوره وقتی در بد بستن بدهد بعد در شیشه کند
بعد قدری خون بز بالای او بریزد بگزارد زیر زبل تا
بیست روز بعد بیرون بیاورد بلخود از این دوا
بزند بر ده مثقال بو را ده قلیع بعد او را بریزد
درمیان بوته بخنم مرغ بعد او را گل حکمت
بگیرد بگزارد خوشک شد بعد او را در سی زبل دهد
بدهد بعد او را از بسکند قدری بده بر او بزند قمر است

شش

عمل الشمه

صحیح

عمل الشمس مصالح اعظم

نوره ثابت باشد دستور است تیزآبی از قلیاب
حاصل نماید درمیان ظرف چینی کرد ریخته دانوره
را در او ریخته بجوشاند تا عقد شود بعد بیاورد
خرفه را کوبیده در قرع ریخته تقطیر کند بطریقی که
از تقطیر تمام شد بردارد بعد نمک ارضی را
بگیرد مقطر مذکور را بالای او بریزد جرعه جرعه
بعد در قرع ریخته مقطر نماید تا سفید مرتبه
تا جمیع ارضی بیاید بعد نوره مذکور را هم وزن
او بدست او داده بعد بیاورد جیوه درمیان
آهک غنچه بگذارد و بند کند بالا او بگذارد تا که
مرتبه او را بهم داخل اجزا کند بگذارد تا دیا

شد بعد بیاورد علف کاو دنبه درمیان
دیگ برزگی کرده بقدر یکچارک نمک قلیاب
داخل او کند بجوشاند تا مضمحل شود بعد همان
آب را گرفته بجوشانند تا غلیظ شود قدری
پی کاو داخل کند بگذارد درمیان بلوچی
چینی کند آتش دهد بلوچی را گل حکمت
گرفته باشد بعد بیاورد آب یخ دراو ریخته
روغنی از او حاصل شود او را هم داخل اشیاء
مذکور نماید وقت در افتاب هم داخل کند
بعد تقطیر کند در هر دفعه که تقطیر میکند ده
مثقال زیبق بدست اجزا بدهد تا جمیع روغن
شود مثقال اعظم است مدرسه هرچند
بعده

بعده روغن میشود بردار زیبق بریزد شکفت
میکند

ثمری

سیم	نوشادر	زاجک	دار لک سعد
٨	١	١	٢
قمر	زیبق		
٢	٨		

اجزای مذکور را با لقمهٔ عبد و قمر سحق بلیغ
نموده با بیاض البیض خمیر کرده خشک سازد
درمیان طاس چینی مس بجدی پر نماید که برهم
ننشیند و منفض خالی نداشته باشد و ادویه
را او لا با روغن لیز بگذارد جرب نماید و لته
و وصل او را محکم کند و سیم بیچ نماید بگل
حکمت گرفته خشک سازد بعده در روی آتش
دغال کند بقدر ۲۴ ساعت عمل نماید و بعد

الان منعقد را با بوره سحق نموده بگذارد

درمیان عسل یا دوشاب بریزد بگذارد نماید تا

هفت مرتبه و یکی بر براده زهره منقا طرح

نماید بعد از گذار معقول که بچرخ آمد

یکمثقال از این اکسیر داخل نماید که چهارده

مثقال یا نقره خشن اکسیر این است

نوشاره	دارکو	باهم سحق و صلایه
۵	۵	

نموده بعد بریزد در ظرف حدید بگذارد دیگر

آتش تا بجوشد سفید شود بعد از آن بقدر

پنجاه درم آب شیرگاو بدفعات بر سر او بریزد

تا بجوشد و مقدار بیست مثقال سیم را باهم

بهمان آب سحق نماید که ده من شود در میان

کفچه

کفچه مزبور بریزد و بجوشانند تا خشک شود یکی بر آ

ن براده مذکور طرح نماید ان شاء الله

صحیح

عقد زیبق

جوهر سم	براده قمر	عقد ملغما	شنگرف	دارافلفل
۲	۱	۲	۱	۲

اجزا را باهم سحق نموده در تیزآب حل کنند

و در قرع بریزد تقطیر کنند و درد در ارض نماید

که دیگر تقطیر شود بعد یکی بر چهل زیبق طرح کرده شود

جوهر سم

نوشادر	ابهک	در ظرف کاشی دمی
۱	۱	

دهد بعد بیرون بیاورد مبادا آنها سم

داخل نموده تصعید نماید جوهر شود

تیزاب	نوشاده	عقاب	شب
	۴	۳	۸

صحیح

قرص جوهر

بیاورد علم طلا که بشوید با آب نمک این قدر
که زردی او برود خشک کند بعد بیاورد ۷

صابون	نوشادر	معرکره	زرنیخ
۳۲	۲۴	۲۴	۸۰

همه را نرم کرده در میان قرع ریخته زیر
او را آتش کرده این قدر که دود سیاه بر طرف
شود و دود سفید که رسید دهن قرع را ببند
بگذارد و آتش را زیاد کند تا جوهر بالا بیاید
و آتش باید او از ده ساعت باشد تا جوهر
همه بر بیاید بعد بگذارد که سرد شود جوهر را
بگیرد بعد او را بکوبد هم وزن جواهر موم
و بلور و صابون حلب و نمک صلایه
کند

کند بعد در شیشه بریزد تصعید کند این د
فعه جوهری میشود مثل برف سفید بردارد
از این جوهر ۴ و قمر ۴ و زیبق منقا ۴
بایکدیگر صلایه نموده از این مفتاح بد
سنش بدهد از ده مس دهد بده مس
مفتاح بدستش بدهد تا مشمع شود از این
دو اشتعال بر هیئت چهار مثقال نقره
منقا طرح میرود قمری خوب شود ان شاء الله

مفتاح

زنجفر	نوره	ملح ملح	عقاب
۱۰	۱۵	۵	۱۵

نحاس المحرق ۱۲ عدد —— مفتاح را بگیرد یکعدد ببرد

بیاور نشادر ده منقال زاج لاهوری خوب
پانزده منقال در میان ظرف چینی اول
نجم میکنی بتصعید تا پنج مرتبه بعد هم وزن
نشادر نجم کلس البیض و هم وزن هر دو مول
سرجان مولا با صابون رخ دا اشنان
شست و شو میدهی بعد او را مقراض
میکنی بدست نشادر و کلس میدهی میگرا
ار زاج حل بدهی تا بیست یکروز بعد حل میشود
بعد او را زنجفر کنی آتش سرخ میشود بعد
بیاور زیبق هشت منقال او را منقال کنی
بعد بریز در بخچه حدید بالای آتش ذغال
از این آب بالای او بریز این قدر تا عقد
شود

شود از این معقود یک بر صد طرح میرود
اگر حل عقد یکدفعه بکنی یک بر هزار طرح میر
ود اگر هفت مرتبه حل عقد نمائی هرچه
بخالی بر هفت فلز طرح میرود انشاالله

صحیح است

ترکیب بسیار خوب

فرار	شنجرف	زاج	قمر
عدد ٢	٢	١	٣

اول قمر را ضرب کنند بعد شنجرف را با و خشک
او دیهد و ابعد روح ... [illegible]
بوره بالا روح بریزد تا همه اخته کند و بعد
بیاورد بوته سر دل اجزا را بعد آتش بوته
بریزد بعد فرار را بدست او بدید جا
لی شود این خاک را جمیع بدست یک منقا

[illegible]

عشر او از خادیا باقی بمیزان بجا

ل زیره بعد آن یک بیار حوجی شود دباره

نوره حکیم

شنبه	نوح بعد	نشادر	نوره	نمک
۱	۱	۱	۱	۱

طلع ملح ۱ تا بیاض البیض صلایه کند خشک شود

خ	ی	ل	ه	د
۴	۴	۵	۳	۱

قمری

شنبه	زوج	زیبق	راحت
اکسیر	۳ نخود	۳	حد
شمس ۱	نشادر ۱	نوره نیم نخود	یک یک مثقال

[illegible] آب کند و بعد روح را بریزد و بگذارد

[illegible] کند و بعد زیبق را بریزد تا سرخ را

[illegible] و [illegible] داخل کند و ثلث

[illegible] بوست او دید و صلایه

کنند

کند و بعد آب کند بهمه را قرص ۱۴

شمسی ثبوت شنجرف

شنجرف	شیر انجیر	ابهر جید
۵	۳ مثقال	۳ مثقال

اول شنجرف را در میان یک فنجان بگذارد شیر را

بالای او بریزد بگذارد در پیش آفتاب این قدر

تا خشک شود بعد آب کرجک را بالای او بریزد

بگذارد تا خشک شود بعد بیاور صد مثقال

آب انار ترش و پنج مثقال توتیا کوبیده او را

بکوب داخل آب انار بکن داخل شود بعد

بیاور یک پیاله او را داخل [illegible] شود بعد

پیاله را بالای آتش بگذارد به پیاله را او [illegible]

طلق بگذار شنجرف را بالای طلق بگذار بالا
شنجرف کند دانه نازکی بگذار بعد با قاشق
چای خوری از آب انار بالای شنجرف بریزد
تا تمام شود شنجرف ثابت شود بعد یک مثقا
ل بر سه مثقال قمر طرح زر د شمس شود

صحیح

عمل طلای جوهر علم

علم	معز گرد	نشادر	صابون
۸۰	۲۴	۲۴	۳۲

همه را در قرع کنند بالای آتش بگذارد و هوا
زده ساعت آتش کنند در سیاه که تمام شد
جوهر سفید شد سر قرع را ببنه گذارد بعد
که جوهر که فته شد با دیگر جوهر را مطهر کن
هر قدر که جوهر است موم و بلور و صابون
حلب

حلب و نمک همه را باهم صلایه کنند بعد بر
یز در قرع آتش کنند در سیاه که تمام شد
ببنه در قرع بگذار آتش را شدید کنند تا جو
هر بالا بیاید مثل برف سفید بردار بعد
زیبق را کلوخ کنند از این قرار ربع اول

کافور	کبریت	نشادر	آتش دوم
۱۵	۲۰	۱۰	ربع بهم

کبریت	کافور	نشادر	آتش سیم
۱۵	۱۰	۱۱ سیم	

کبریت	کافور	نشادر	[illegible]
۱۰	۱۱ نیم	۵	

را بگذار بالای آتش اگر بر خفت کلوخ شده
است ذاکر فت ارض را با جوهر که زیبق است

صلایه کن در قرع بریز آتش کن این دفعه
کلوخ میشود طریقه در قرع ریختن اجزاها
با زیبق صلایه کن بریز در قرع دیگ کاسه
از کاغذ در قرع بچسبان و جوجه در دست
بگیر بعد آتش کن ساعت یکدفعه جوهر را
روانه کن در قرع و کاغذ را نشان بدهید
هرچه زیبق در او ایستاده بریزد در قرع از
این قرار بعد که زیبق کلوخ شد از آن
جسم زرنیخ ده مثقال دو قیر ده مثقال
در زیبق کلوخ ده مثقال بنج یک نشادر
همه را صلایه کن بریز در قرع آتش کن
۱۲ تا ۱۴ ساعت بعد بگذار که سرد شود

قرع را بشکنی اجزاها را بکشی هرچه کم کرد
از جوهر زرنیخ بدستش بده صلایه کن بریز
در قرع آتش کن از این قرار تا میزان شود
بعد بردار قدری نشادر بدستش بدهید .
بگذار در حل زبل حل شود بعد او را عقد
کن منجمد شود بر نحاس بزن یک مثقا
ل طرح رود ان شاء الله

صحیح

عمل مباره

بیاور پنجاه مثقال زیبق سه مثقال کبریت
زیبق را با کبریت صلایه کن بعد [illegible] بده
چند بار زیبق مکلس شود بعد بدر
ده مثقال قمر او را ذوب کن بریز در ریخته
بعد بردار بگذار بالای زیبق [illegible]

دمسی بده قمر مکلس شود بعضی اگر غالب
سفید شود چند بار قمر را دمسی بدهد سفید
شود بجهت قوت چشم هم خوبست یکمثقا
ل این قمر سه مثقال زیبق را در قهوه
دان میکرد

سم ثابت

بیاور آرد جو او را با روغن خمیر کن سم
را در میان خمیر بگذار بعد خمیر را در میان
ظرف حدید بگذار د آتش کند که تمام یکجا رکه
به گنگه بجوش آید او بدهد بعد بردارد
بگذار کنار بعد بیاور نمک قلیاب را
که از کوزه گرفته باشد فرش لحاف سم
کند در میان کوزه دیگر و لب کوزه را
باگل

صحیح

باگل حکمت بگیرد بعد کوزه را آتش شدید
دهد ثابت شود سم در انجا ان الله

عمل شمس

با بو کرده

مفتاح

اول بگیر زاج زلال او را با آهک مساوی
کن بریز در قرع او را تقطیر کن از او مفتا
ح میاید او را بریز بالای ارضی باز تقطیر
کن تا سه نوبت اگر کم آمد دفعه سیم بیست
مثقال نیز اب بدست او بده تقطیر کن
بردار گوگرد را باد محکم کند

محکم گوگرد

بیاور کاسه چینی او را گل بگیر بگذار
تا خشک شود بعد گوگرد حبه خورد بده
میان او بریز بگذار بالای آتش ذغال

کمی نادا شود بعد از این مفتاح به یک کرد
تقطیع کنی تا از شعله بیفتد بعد بگذار
سرد شود او را بردار و زیبق را هم خا
ک کنی خاک کردن زیبق بیاور فنجان چینی
او را گرم کنی و زیبق را در میان او بریز
و بعد از این مفتاح داغ کنی بریز بالای
زیبق تا خاک شود او را بردار و روح را
هم خاک کنی خاک کردن روح بیاور روح را
آتش کنی بریز بالای خاکستر تا سه دفعه
سعاد او گرفته شود بعد او را ریز ریز کند
از این مفتاح داغ کند بریزد بالای روح
صدا به کند این قدر تا خاک شود زرد

بردارد

بردارد به دستی سرد بها کند [?] سنگ
بیاورد سم را اگر از این مفتاح کم باشد
در میان ماء و راسی بجوشانید تا دا شود
دی این قدر که آب تمام شود قدری الله
بت داشته باشد بریزد در شیشه او را
تکلیس کند هر چه آمد او را بردارد
در قرع بریزد و قدر ابیق جفت تاج بالا بگذارد
او بریزد دو مثقال هم روغن زیت بالا
او بریزد تقطیر کند اول آب سفید
میآید او را بردارد بعد روغن سبز
میآید نگه دارد طرح کند طرح نقره طرح

خاک زیبق	خاک روح	تو کرد قمر
۵	۱	۱

برادهٔ قمر [illegible] جز اینها را باید [illegible] بسیم صلایه
کند تا شمع شود بعد در بوته کند سر بوته
را بند وصل کند او را دمی دهد تا بسیم
دفعه [illegible] دفعه بار [illegible] بسیم صلایه
کند دفعه چهارم او را ذوب کند تمام
[illegible] مثقال ما به بدست او دهد باز خواهد شد

[illegible] شمع

صحیح

بیاورد ده مثقال زاج لاری و ده مثقال
[illegible] زاج را بکوبد بریزد در میان
[illegible] در [illegible]
[illegible] صافی [illegible]
زیبق در میان او بریزد تا لزج بیاید

بو

16 بعد بیاورد [illegible] تا [illegible] مثقال زهره
[illegible] کند بعد [illegible] مثقال از آن زاج لاری
بریزد در بوته [illegible] او را بر هم زند
[illegible] بریزد در [illegible] میکنند سیاه
[illegible] بعد ذوب کند از این
قرار [illegible] چهار مرتبه دفعه چهارم یک مثقا
ل [illegible] بدست او دهد [illegible] میشود جواد

صحیح

بیاورد یازده مثقال تیزاب [illegible]
بریزد در او یک مثقال براده حدید بعد
که او را خورد بریزد در تیزاب یک مثقال
براده زهره او را هم که خورد بریزد در

او را بقفال بوره ده قرار او را بجز که خوب شد بعد
او را عقد کند بگذارد که کنار رود بعد بگیرد
روغن از فتادر از این قرار اول
کسو کر به را شکوف کند بعد او را
با فتادر هم وزن کند صلایه نماید بعد دمس
دهد تا ۳ مرتبه در هر دمی فتادر کم کرد کم
با [illegible] در دستش بدهد بعد بگذارد تا او را
روغن [illegible] کند از این روغن بدست ما بر بده
[illegible] بعد بیاور [illegible] تخم مرغ
[illegible] او بکن یک دمس خفی
[illegible] بعد [illegible] بیاور از روغن بدستش
بده صلایه کن دمس بده بعد بالای صفحه
بگذار

بگذار اگر غوص کرد صفحه را گرفت تمامست
اگر نکرد باز روغن بریزد صلایه کن و دمس بده
تا روی صفحه جاری شود بعد یک برده طرح میرود
و یک [illegible] هم مایه بدستش بده قمر بسیار خوب است

عمل سمی میزان

روح	سه تخت	قمر
٥	٢	١

بریز بعد تکلیس را در بوته بالای بوته [illegible]
این قدر از بالا بدم که روح از احتراق بیفتد
بعد او را ذوب کن قدری هم مایه بدستش
بده تمامست

زنجار

عقاب	[illegible]	سه [illegible]	سحرف
١	١	١	١

باهم صلایه کنند به مس خفیفی [illegible] نخود

برد بردارد صلایه کند باز دمی بدهد تا سیم د
فه بود آبلیمو [illegible] دی بریزد در آفتاب یا سایه
گذارد غبار شد بعد حب کرده بر یک مثقال
طلا رجیم نماید دو مثقال شود ان شاء الله

عمل قمری از طلق

طلق	زیبق	سیم
۱۰	۱۰	۱۰

۱۰ از بند غبار تکلیس و بیمه را با هم
صلایه شاه [illegible] شش روز بعد بیاور یک قرع
کوچک [illegible] قرع بریز سر قرع را مهر
سلیمانی نمایند بعد بیاور رسم من زبل او را
کم کم دمی بدهد که همیشه آتش داشته باشد
تا [illegible] روز [illegible] شب بعد او را آب کن قمر است

اول

قمر و نمیسوزد دیگر

اول بیاور ترنج هندی به قدری که باشد او
را بکوبد تا پوست بکند در شیشه او را شکیسه
کند تا به قدر روغنی از او بیاید سیاه آن روغن
را بگیرد بعد بیاور ده مثقال مردار سنگ
قمری و یک مثقال سم سفید از این روغن بالا
او بریزد به قدر یک فنجان سه شبانه روز او
را صلایه کند تا روغن پس گرفته شود بعد
بیاورد حقه را اجزا را در حقه کند او را
حقه را چینی بگذارد که گل حکمت بگیرد بگذارد
خشک شود بعد دمی بدهد به قدر دو شمع زبل
بالا او بریزد یک شبانه روز آتش کند بگذارد
سرد شود بعد امتحان کند بالا صفحه

اگر نفوذ کرد و دود نکرد بر دارد بکار برد

و اگر دود کرد در تاخ دمی بدهد تا جاری شود

یک بر پنج طرح زرد ——— شمس منیر و مکی

از این روغن بیداه بیاورد یعنی ن ه متقا

ل زر دار سنگ طلا کی دیگر مثقال سیم زرد

در شیان [illegible] در صلایه کنند بعد بیاورد یک متقا

جوهر کبریت قطره قطره بریزد در میان اجزا

صلایه کنند تا حل شود بعد بالای صفحه او را

امتحان کنند اگر نفوذ کرد و دود نکرد عمل

تمام است زرالها بجهد دمی بدهد یکشبانه روز

ذوب بیاورد ده مثقال نقره او را ذوب

کنند و یک قطره از این روغن بالای او بریزد

بزرگ دا

بر زد دی یکشبانه دیگر بالای آن لیمه بگذارد

که دود او نرود تا یک ساعت بعد بریزد در ریجه

عمل تمام است ——— باید کرد

عقد زیبق

اول بیار [illegible]

جوهر او را بگیر از این قرار بیاور بقدر ده

من ذغال نصف کنی در او جا بیندازی بعد

او را سرخ کنی بیاور دست وا [illegible] در میان

[illegible]

کنی [illegible] کنی بالای آتش و بعد از آن [illegible]

بالای دستمال بریز او وقت [illegible]

[illegible] بالا

او را بریز بقدر چهار انگشت آتش بزن

تا همینکه بسوخته باز آنقدر بریز آتش بزن
تا بقدر نیم زرع دیگر در جام باشد که نیم نوز
و بعد انجاره را محکم کن از هیچ طرف نسیم
نباشد بگذار تا یک روز یک شب بعد او را
بردار با آبلیمو نشر از صلایه کن اجزا باید
ده مثقال باشد بعد که صلایه کردی
دهقص بعد از این قرار بیا در کاسه اجزا
را بریز در میان آن و دست دال را بکل
آلوده کن کاسه را سوار کن دست ما
ل را بالای کاسه بگیر که مثل گل گرفته
شود بعد بقدر یکبار زغال آتش بزن
که جمع بشود آتش شود بعد آتش را
ازهم

ازهم باز کن کاسه را در میان او بگذار
و بعد آتش بالای او بریز بگذار باشد تا دو
ساعت بعد بردار بگذار تا سرد شود
انوقت با آبلیمو صلایه کن و ده مثقال
زیبق بدست او بده صلایه کن دهمی بده
از این قرار تا نه دهمی یک دهمی او را نه
زیبق ندارد و هشت دهمی دیگر را
ده مثقال زیبق دارد که هر بیست مثقا
ل بعد از نه دهمی چهل قرع باید گل بگذار
اجزا ها را باید با آبلیمو خمیر کنی او را حب ب
کن مثل نخود بگذار خشک شود بعد بریزد
شیشه گل گرفته را از ده ساعت آتش

کنی بعد بگذار سرد شود اجزا را خارج کنی.

با آب لیمو صلایه کنی زیاد بعد ۲ مثقال

ΠΠΠ ☿ ⊼ ⊓ ⊓° ΠΠΠ ⋿ ⊖ ▭ و

یک مثقال ⊕ 8 ⊓ I ⊕ بدست اجزا

بده با آب لیمو صلایه کنی بعد حب [illegible] باز

ریزه را خشک شود بریز در شیشه آتش کنی

تا دوازده ساعت بعد بگذار سرد شود

اجزا را خارج کنی با آب لیمو صلایه کنی بعد

حب کنی بگذار خشک شود آتش کنی تا دوازده

ساعت انا اینجا قرار رفتار کنی تا چهل قرع

تمام شود بعد غبار میشود سفید بعد

طرح کنی [illegible] بر نقره لحاف زیبق

لرکه

لرکه و نمک باید باشد در ده مس زیبل کا

دو والے آتش شدید

صحیح

روغن سم

بگیر نشادر را ده مثقال چهار برابر او آب لیمو

بیار در فنجی بریز اکل بگیر بگذار خشک شود بعد نشا

در را بکوب بریز در فنجی ان بگذار سر آتش

از آن آب لیمو بریز بالای او کم کم تا تمام شود

بعد بالای آتش نه خشک شد نشادر را

بکوب بریز در میان پوست تخم و بعد بیا

در ده قدح چینی در او سوراخ کند تا نیمه قدح

بعد چوب وصل کند پوست تخم را و بیا

بالای چوب قرار بدهد که بچکد بریزد بعد قدح

دیگر بالای قدح اسفل بگذارد بعد بگیر

بار دیگر که نیم تر کند دور قدح بگیرد که بخار او
در نرود آن وقت آتش کم کم کند تا نگذاردن
حل شود بعد هرچه حل شد بردارد خالی کند
در ظرف دیگر آنچه حل نشده است باز بگذارد
رد بالای چوب در میان قدح شیر دار تا تمام
حل شود هرچه شیر مجموع شد و غلیظ میشود او را
خالی کند و شیر تازه بریزد بعد که تمام حل شد
بیاورد سم سفیده او را بکوبد بریزد در
میان دور و محلول را بالای سم بریزد
صلایه کند زیاد بعد بریزد او را در میان ۷
شیشه و شیشه را بگذارد در میان دیگ و
چوچه که قطره او بند انگشت باشد شیشه را

بالای بگذارد و سیم به پیچ که نیفتد بعد
بگذارد در میان دیگ آب بریزد تا گردن شیشه
آب باشد بعد بیاورد یک جا دیگ نمک و یک
چارک قلیاب و یک چارک شوره همه را
بکوب بریزد در میان دیگ بعد بیاورد تا
بخیس آب ندیده دهن دیگ را که بر تر
بگیرد بگذارد و دهن شیشه را پنبه بگذارد و
تا بخیس را بگذارد در دیگ که سر شیشه
بسته با بخیس باشد و بخار آب بیرون
نرود آن وقت آتش بکند کم کم تا دوازده
ساعت سم روغن میشود بعد بیاورد
یک مثقال قمر و سه مثقال زیبق او را ملغمه

تکن بگذار در میان فنجان قهوه خوری از
این روغن سم بالا او بریز بگذار گرم آتش
بسیار نرم عقد شود از این معقود یک مثقا
ل بزن بر دوازده مثقال قمر شود چهار یک
مایه بدست او بده بسیار خوب شود

محلول طلا

اول بگیر جوهر گوگرد هر قدر که باشد سه برابر
جوهر نمک تقطیر کن تا جوهر بیاید سه تقطیر
باید بشود در هر تقطیر نمک جدید باشد در
چهارم هشت مثقال ۱۱۵ در میان
قرع بریزد بعد آن مقطر جوهر را بالا او
بریزد تقطیر کند بعد بیاور در یک مثقال

طلا

طلا او را بورا ده کند از این مقطر چهارم
سه مثقال بالا یک مثقال طلا بریزد
حل شود خوراک او یک نخود است جهت
قوت باه زیاد مفید است جهت امراض دیگر هم
خوب است

عمل قمر

بگیر لوکرد حبه هر قدر او را حلاله کن بعد
بیاور تخم مرغ او را سوراخ کن سفیده
و زرده او را بیرون بیاور بعد لوکرد را
میان او بریز که ۵ دانگ او خالی باشد
بعد سوراخ او را با آرد ماش بگیر بگذار
خشک شود بعد تخم ها را با سرگین گوسفند
و خبث الحدید جمیع بگیر بگذار خشک شود

اگر ترک برداشت اول را بگیر بعد بیاور روغن
زیت خوب بریزد میان دیگ کوچک و تخم
۴ را در میان روغن بیاویز با مفتول که
نصف تخم در روغن باشد ولی آن لگن را
که سوراخ نداشته باشد بعد آتش کن تا دوازده
ساعت و دلی سنجاق جوش کو کرد روغن شود
روغن را بگیرد بعد بیاور دفت در آن افتاح
کند نمکی بسیار خوب از قلیاب بگیرد
یک من دو یک نمک قلیاب و یک روغن کبریت
دست بهم بسیار صلایه کند تا سه روز بعد
بریزد اجزا را در میان قرع کردن بلندی
بگذارد به شکل طریقه حل اینست کود

بکند

بکند بقدر سه چارک در ته آن کود سه من آهک
بریزد بدین قرار اول یکمن بریزد قدری زبل بالای
او بریزد بعد یکمن دیگر بریزد باز زبل بریزد باز یکمن
دیگر بریزد باز زبل بریزد آنوقت شیشه را بالای
زبل بگذارد دور شیشه را زبل بریزد چهار انگشت
سر شیشه از در کود بلندتر باشد که شیشه را
نمدی به بندد و تقاری بالای او بگذارد دهن
شیشه را آب گرم بریزد که با آهک آب اخر سد
تا بخار کند یکجاه دیگر قرین این چاه باید باشد
ده روز که شیشه در آن چاه ماند چاه دیگر را از زبل
آهک بریزد شیشه بیرون بیاورد بگذارد در این
چاه تا ده روز از این قرار رفتار کند تا چهل روز

تا چهل روز هر روز یکدفعه آب گرم و ازینه
از برا زد که بخار بنفشد و اینجا حل میشود بعد که حل
شد مثل خون یکشود بعد کمال رسیده است
انوقت بکار برند باز قرار دلیتور
عمل دیگر ببرد که بعد گفته شده است اعلی بعد
دا عمیا بگذارد تا دوازده ساعت بعد
که زیبق از حرکت افتاد یکروز و یکشب دیگر
آتش بکند که خاطر جمع بشود که زیبق دیگر حر
کت ندارد طریقه عمیا بیاورد دیگ
حمو در میان او رمل بریزد و شیشه عمیا را
در میان رمل بگذارد و آتش ملایم کند
تا دوازده ساعت بعد که زیبق از حرکت

افتاد

افتاد آن یکروز و یکشب و قدری آتش را
زیاد تر کند عمل تمام است انوقت بردارد
خاکی میشود بنفش هوا که خورد زود غن میشود
نزدیک آتش میگیرد باز خاک میشود انوقت
طرح کن طریقه طرح اینست یک مثقال ا
زاین اکسیر در میان قوه میگیرد [illegible]
بیچیبی و ادو موم میگیرد بعد شصت مثقا
ل زهره را ذوب میکنی او را در میان
زهره فرو میبرد بعد در ریخته میریزد قمر
است قایم النار و بسیار اعلا الحکمه
خاصه با شیء ملغه طلا و زیبق بگیرند
این قرار در رفتار کن تا علی [illegible]

صحیح

عمل جوی تمرک

اول بگیر پنج لیره علم زرد ۳ روز اورا درمیا
ن بول بگذارد هر روز ۳ دفعه بول را عوض
کند بعد اورا خوب بشور تا زردی او برود
بعد خشک کند اورا بکوب مثل سرمه بعد
بیاور چهار من چی کاد آب نشده اورا بگ
ب حاظر بگذار بعد بیاور ۵ مثقال
زرنیخ آجی در ۲ مثقال نمک قلیاب ۲
چهار من زاک بیارید و یک قدری بریزد
نشادری دیگ سنگی بعد کوره که ببندد
دیگرا سوار کند بقدر ده لیره چی به بیندازد
در دیگ بعد زرنیخ را بریزد با چوب چی بر هم

آتش

و ده مثقال زرنیخ

۲۶

زنند بعد نیم مثقال نمک قلیاب بریزد بعد
قمر را بریزد بعد زیبق را بریزد با چوب چی بر
هم زنند و آتش ملایم کنند که نسوزد تا نیم
ساعت در چند دقیقه با آن چوب بر
هم زنند بعد بگیرند لگن را در آن قدح بریزد
و دیگ را خالی کنند درمیان قدح زرنیخ
در ته میرود چی بالا میماند سیاه اورا بردا
رد بعد قرص زرنیخ را از توی لگن بیرون
بیاورد بشوید با آن لگن اورا خوب بعد
خشک کنند اورا بکوبید بریزد در دیگ باز
بقدر یک چارک چی تازه بدست زرنیخ بعد
د نیم مثقال دیگر نمک قلیاب بدست زرنیخ

بدهید از این قرار رفتار کند تا زرنیخ شود مثل
برف سفید بعد که چنین شد مفتاح بکند
از زاج سفید و نمک و قدری مفتاح بالای
قرص بریزد اول قرص را بکوب بریز در
میان شیشه عمیا بعد مفتاح بالای او بریز
آتش ملایم بکن تا ۱۲ ساعت بعد مفتاح
را از او پس بگیر با انبیق طرح کن بر زهره
یک بر چهل داشت اگر میخواهی طرح او زیاد
شود باز از آن مفتاح بالای او بریز آتش
کن تا ۱۲ ساعت باز مفتاح را پس بگیر
طرح کن این دفعه زیادتر طرح میرود مهر
بست جیار خوب

۱ موم اندر آب شمع

ساختن

۲۷ ساختن موم اول سرب را با آب دباغی مکلس
کند بگیرد روغنی از بلادر بریزد بالای سرب
با بتک آهنی کرک بکوبند او را تا ده روز تا شود
مثل سفیده که کشی بردار دیگر قدری بکشی بیاید
بعد که موم به حد کمال رسید آنوقت بگیر

صحیح

ریسون	بوره لالاری	بحرف	نادر
سیم زرد	کتیرا دحه	اجزا ها را حد اید	

بنماید با مراره گاو خمیر کند بعد حب سازد بقدر
نخود بعد بیاورد فنجان چینی حبها را خمیر
بچنید در قدح فنجان بعد بیاورد قدح بزرگ
چینی او را گل بگیرد خشک کند فنجانرا در
در میان قدح بکذارد و کاسه دیگر چینی

بالای فنجان بگذارد و موم را او را بگیرد
بجایی که آب نفوذ نکند بعد آب بریزد
درمیان قدح که یک بند انگشت آب بالای
کاسه میان باشد و هیچ اندازه بگیرد که
همیشه آب آن قدر باشد هرچه آب کم گرد
تا آب بریزد که یکقرار بماند آنوقت آتش
بکند بقدر شعله چراغ نفت تا بیست چهار
ساعت روغنی میشود مثل یاقوت
آنوقت طرح بکند قدرت خدا را تماشا کند

عمل قمر

اول بید درنا تله را 2 لبریز نازه آتش باشد او را
بلکوب بقدر یکچاریکی باشد بیاور سم یکبار چه بقدر
بکند

بیست مثقال او را بگذارد درمیان آن تانوئه
کوبیده یک کهنه نازک او را به پیچ بعد بیاورد یک
جام مس بی قلعی و یک کاسه شفافی سم بگذارد
در کاسه شفافی و جام مس را بالای کاسه
برگردان و او را شد وصل محکم بکند بگذارد
خشک شود بعد بقدر دو من زغال کاه بالا
او بریزد آتش بکند بعد که سرد شد سم نقره
شد از این سم یک بر پنجاه طرح میرود

عمل شمس

صحیح

اول هرکس این عمل را بنا اهل بد نهد لعنت
که بر یزید این معاویه آمده است بر خود و بد
رشی باشد مگر رجوع بقلب کند اگر را ضی

نکه چون رضایت قلب رضای صاحب کار است

باید بدهد اگر فشد مامور نیست نباید ابراز کند

که بلعنت خدا گرفتار خواهد شد بسم الله الرحمن الرحیم

اول بیاورد ۱۲ ۹۴ ۵ ااا ۱۸ ۱۸ ۵۸ ه

اورا تقطیر کند انچه مقطر شده است بردار

د بعد آتش را شده بتر کند دهنه از او میاید

بدرنگه دارد بعد نمک اورا بگیرد بیاورد چهل

مثقال ۵۴۴ ۵۸ ∃ ۵ ۸ ه و چهل مثقال

۵۸ ۸ ااا ۸ ه ۵ ضما پرورا باهم

... یه کند و یک دمی بدهد بعد بریزد

اورا درمیان دو من لیه که دلیر که را بریزد

درمیان شیشه بگذارد اورا در بیش آفتاب

سرطان

سرطان با وقت مینود بگذارد درمیان ار ۲۹

خاکستر که حرارت او مثل آفتاب سرطان

باشد تا بپنج روز روزی یک دفعه اورا بر هم

زند تا خوب حل شود بعد صاف نموده نمکی هم گرا

ارض له که گرفته باد هنی که از او گرفته اضافه کند

تقطیر نماید و در آخر که مقطر ندارد آتش را شدید

کند دهنه از او میاید قابله را عوض کند دهنه

علاحده بگیرد ارضه اورا علاحده کند دهنی داده

بعد از دمی درمیان کاسه چینی با ااا ۱۸

۵۸ ۸ مقطر آن ظرف را بر نماید بجوشاند نعقد

شد بعد مقطر که از ∃ ۸ ۵ ۸ ه و ۵۸ ۸

ااا گرفته بدستش دهد دیگ جوشی بدهد بگذارد

تا آنکه تشمیع شود بعد جبر الفه کند صاف از اقطر
نماید و دهنه بهم گرفته علاحده کند از این قرار
رفتار نماید تا هفت مرتبه بعد فاعل ست ارضه
او بعد بگیرد دو مثقال ارضه و ۲ مثقال [illegible]
[illegible] ۵ [illegible] قدری [illegible] ۸ [illegible] مقطر
بریزد در میان قرع کوچکی در هوای آتش بدارد
[illegible] دستی حل شود بعد یک مثقال براده [illegible] ۹ [illegible]
ده مثقال [illegible] مصعد دو مثقال
کبریت [illegible] بگیرد [illegible] مثقال ارضه مفتاح قدری
[illegible] مقطر حل عقد نماید یک بر [illegible] طرح
کند اول چهار شود تصعید زیبق با [illegible] نمک
سه مرتبه تصعید شود بکار بر دانش الله

صحیح

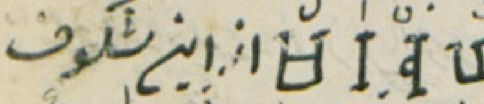
عمل شیخ مرحوم صدر

بگیر کافور جو دانه ۲ مثقال نوشادر ۲ مثقال
[illegible] صلایه نماید باهم بعد بیاورد یکدانه
لیمو ترش را از میان دو حصه نماید بعد بگیرد
۵ مثقال شنجرف از آن اجزا فرش لحاف
شنجرف نماید در میان لیمو بعد [illegible] باهم
وصل کند بعد بگیرد گل حکمت بگذارد خشک
شود بعد یکمن زبل فرش لحاف او گذر
آتش بزند همینکه سرد شد مجدد همین کار
را بکنند تا هشت مرتبه [illegible] را یک
خورد بعد بیاورد هشت مثقال قمر [illegible] مثقال
شمس یک مثقال از این شنجرف [illegible] اول قمر
را ذوب کند بعد شمس را بریزد بعد شنجرف

طلا بریزد میشود یازده مثقال نمی اگر در
بز آب بکذارند چهار مثقال کم میکند با
طلا ثبت بسیار خوب ان شاء الله

عمل قمری

بیاورد نشادر ۱۸۰ براده فولاد جوهردار ۸۰ این هر دو
را با هم سحق بلیغ نماید بعد در ظرف ریزد و در زمین
نمدار کذارد تا مدت سه روز بعد برداشته بالحق
نماید و بعد در دافرع کند و تصعید نماید تا هفت مرتبه
هر دفعه ادیرا با ملح طعام و هر دفعه دیگر با
سبو ان سوخته سفید شده تصعید کند
و بعد از هفت مرتبه با براده تشمیع کند
بار هشتم روغن شود اگر روغن نشد باز تقطیر
نماید

نماید تا روغن شود الان روغن بقدر یک ماشی
کاسه آب انداز داگر در زیر آب رفت عمل تمام
است داگر در روی آب ایستاد دو مرتبه تقطیر
کند تا بزیر آب رود بعد بیاورد ده مثقال ز
یبق را در بوته بریزد کم کم بدمد تا زیبق گرم
شود بعد از این روغن مذکور قدری بالای
او بریزد بدمد تا زیبق شکوف شود بعد
 از این شکوف
برنجاه 
طرح نماید قمری اعلا شود ان شاء الله
بهمت چهارده معصوم با لک با مولانا مدد

از برای نور؛

اول بیاور کبریت زرد صاف شفاف بقدر ده سیر و چهار
ماده شیر در صلایه بخوبی سائیده بدهد که در زیر صلایه
خشک شود اگر خشک نشود در پیش آفتاب تنزیه کند
تا خشک شود بعد سه ماشه او سفیده تخم مرغ
بدست او بدهد و صلایه کند تا خشک شود بعد
بیاورد کاسهٔ مس و اورا جل داری بکند و در
لب کاسه را بقدر چهار انگشت با گل بالا بیاورد
و بعد یک خاک اندازی با هوای مس حافظ کند
آن کوگرد را که صلایه نموده در روی جل داری بریزد
آن هوای را از دغال کند در بالای آن گل هوا
کاسه بگذارد و دود عمل کند که از اطراف بخار بیر
ون نرود آن کوگرد آب شود از پارچه بیرون

رود تا سه دفعه تکرار عمل کند بعد بیاورد ده سیر
گچلهٔ سنگ که تا تولهٔ باشد از هند مهیا آورند و ده سیر
تخم بلادر این ها را سوا بکوبند و روغن آنها را
بگیرند مثل روغن بادام اگر نشد تنکیس کنند

از کبریت مدبر	از روغن بلادر	از روغن تا توله
۲۰	۲۰	۲۰

هر سه را با هم صلایه کنند و بعد بیاورد چهار
مثقال زهره مینق و آنرا صفحه کنن در لقمهٔ کبود
بگذارد و از این اجزا مذکور فرش لحاف زهره
کنن و بعد لقمهٔ کبود را برادبه پیچ و بالای او
کهنهٔ بسیار به پیچ در میان کود که نسیم
براد نزود آتش کنن با تپالهٔ کاو دلی باید
تپاله شعله نکند تا کبود شود مس شکوفه شود

در روی آب بابسند بعد او را بگیرید برنج آنرا
با چهار مثقال کره گاو بخورند اگر دیر زن باد برسد
هیلاگ شود اگر بخواهد آرام بگیرد کافور را باید که
با آب کشنیز بخورد آرام گیرد نقره و صلایه هم
از این قرار شگوف میکنند انشاالله ولی بعد
از خوردن شگوف سه روز روزی برنج زرده لبنه گاو
بخورد و بعد از خوردن هفت روز پرهیز کند از
ترشی و میوه در وقت خوردن شگوف بالای
او یک پیاله آب نبات بخورد با لبنه شکر باالله

عمل شمع

ملح قلی	شوره	زرنیخ لکاری	زیبق
۵ مثقال	۵ مثقال	۵ مثقال	۳ قیراط

۳ اجزا را در قرع بریزد تیز آب او را بشد

بعد

بعد بریزد بالای زیبق خاک شود بعد آن خاک را چهار
مثقال نمک قلیاب بدست بدهد و صلایه کند بعد
در قرع بریزد تصعید کند هر دفعه نمک را تجدید کند
تا چهل مرتبه بعد زیبق خاک شده را بگیرد کم
نمیکند بعد بیاورد سه سیر زیبق جدید او را منعقد
کند و با سه سیر روح ملغمه کند یک روز تا شب او را
صلایه کند ولی زیبق مصعد شده را باید ...
بعد این قدر صلایه کند ~~با مفتاح [illegible]~~
تا شمع شود مثل موم بعد آنرا در شیشه کوچک
کند و مهر سلیمانی کند در زبل الاسب دفن
بدهد تا ده روز بعد بردارد و در محل بگذارد
تا چهل روز روغن شود بعد آن او را

در قرع بریزد تقطیر کند روغنی می‌آید در قابله
مثل عقیق دفعه دوم کلوله قرع بسته
میشود مثل برف سفید ارضیه در ته قرع
میشود مثل خون و سوخته بعد قرع را بشکن
ارضیه را بردار و بکوبد بعد صلایه کند
تا قیامت هر مرتبه ارضیه را در قرع بریزد
تقطیر کند این دفعه ثانی در سقف انبیق
بسته شود آنرا در دست ارضی بدهد صلا
یه کند از این قرار رفتار کند تا چهار مرتبه
دفعه چهارم روغنی در ته قرع هست
مثل یاقوت سرخ که بسته میشود مثقالی
بر هشتاد مثقال عطارد بیندازد

طرح

طرح میرود صنع خدا به بند و فتادر که در
تقطیر چهارم در انبیق بسته شد و او را نگه
دارد از این فن در مثقالی بر هشتاد ۴
مثقال قمر طرح کند میشود مثل ذغال
از این ذغال یکمثقال بر هشتاد مثقال
قمر طرح کند میشود مثل ذغال بجد دو طرح
کند تا به هفت مرتبه از هفتم طرح
کند بر هشتاد مثقال قمر میشود مثل
ذغال بکوبد او را قلافه میشود شمس
هست اعلا از آن قلافه یکمثقال
بر هشتاد مثقال زیبق طرح کند قمر
هست اعلا الله ترکیب خوب

دارکو	بوره	بیله دار	نمک قلع	شوره
١	١	١	١	١
شنگار	[illegible]	سم	اجزاها را	
١	١	٥		

بکوبد و بعد صلایه کنند نگاه دارد بعد بگیرد

[illegible]	کوکرد	علم زرد	زیبق	قلع
١	١	١	١٠	٥

قلع را بورباده کرده با زیبق علاحده کوبیده و
صلایه نماید چو که اثری از قلع زیبق نماند بعد ده
مثقال سم علاحده کوبیده اول اجزای فوق را
قدری در بوتهٔ حدید بریزد بعد اجزای دویم را که قلع
و زیبق باشد بریزد بعد ده مثقال سم کوبیده را بر
بریزد و روی او قلع زیبق بریزد بعد باقی اجزای فوق را
بریزد در آن کرده اینقدر بدمد تا همه آب شود بر
دارد صلایه کنند بسیار نرم و یک عدد تخم مرغ را

خا

خل کند یا اینکه قدری عسل داخل کند صلایه کند
و حب ها بسازد بقدر نخودی بگذارد خشک شود
بعد زهره را آب کند به ده مثقال یک مثقال
از این حب ها بزند زیاده از حد سفید شود بپیچ
یک قمر بدست او بدهد بسیار خوب شود ان شاء الله

هذا نسخهٔ شمس از روح ثابت

ازرقون	بورق	سندروس	اینها را بکوبد
٢	٢	١	

بعد بیاورد چهار مثقال روح اجزا را فرقی لحاف
روح کند و لی اول یک زرده تخم مرغ را نیم بند
کند نصف او را بوته بگذارد و نصف او
این اجزاها را روی او بریزد بعد چهار مثقال رو
ح را بالای او بگذارد باقی اجزا را بالای روح

برریزد آن نصف زرده را بالای اجزا بگذارد باقی
بوته را خبص الحدید داشته بگوید دبا سفیده تخم
مرغ خمیر کند بعد سر بوته را پر سازد که هوا در او
تصرف نکند بعد بگذارد خشک شود همینکه
خشک شد کوره را آتش کند زیر بالای بوته
ذغال درشت بریزد چهار صد دم بدمد تمام آتش
بعد روح را در بوته دیگر آب کند اگر قدری خشک
بود یا سواد داشت نشش [illegible] قدر یک تش بد
هدر جم و چ سواد میشود طلای [illegible] نیم
عیار با طلا مناسفه کنی طلای [illegible]
خوب انشاءالله بر [illegible] لعنت اگر بنا اهل
و موزون بدهد

مصفی و مطلای

طریقه

٣٤

طریقه ساختن سیماب فور اول بیاورد از قلیاب یمنی او [illegible]
بگوید در ظرف آهنی یا چدن بریزد بعد بقدر هشتمن آب
بالای او بریزد و بگذارد بالای آتش تا بجوش شد بقدر سه
ساعت بعد بقدر نشش سیر آهک با دام چه کم کم در او بریزد
و با چوب بهم زند بعد از ریختن آهک بقدر چهار دقیقه
بجوش شد بعد برداشته در کنار بگذارد و سر آن ظرف
را محکم ببندد تا بخار بیرون نرود آن شب بماند صبح
آنرا با کاغذ عطاری صاف کند باز بگذارد شب بماند
فردا آنرا باز صاف کند و بعد ظرف را آتش [illegible] پاک
بشوید و همان آب ها را که گرفته ست در ظرف آهنی
باز بریزد بجوش شد تا آب مذکور خشک شود خاک قرمزی
در ته ظرف بماند آنرا نگه دارد بعد بیاورد آب

خالص چهار من در میان همان ظرف آهن ریخته
و بالای آتش بگذارد بقدر ده سیر از آن خاک قرمز که
گرفته است نرم کرده در میان چهار من آب بریزد
بعد از جوشیدن چهار سیر نیل فرنگی نرم کرده در میان
او بریزد و بر هم زند بعد از ۳ چهار جوش بردارد و
بگذارد سرد شود و از کاغذ عطاری او را صاف کند
نگاه دارد که بجهت مطلا و مفضض بکار آید اگر
خواسته باشد آنرا خشک کند در تابستان در آفتاب
اگر زمستان باشد در روی خاکستر گرم گذارد تا خشک
شود نگاه دارد این است سیانوری ———
طریقه ساختن کربونات بیاورد از نمک قلیاب
که همان خاک قرمز است شش سیر در قرابه شیشه
ریخته

ریخته نیم من آب خالص در او ریخته بجوشاند بعد
بیاورد آهک بادامچه دو سیر نیم در قرعی که پهلوی نی
سوراخ باشد ریخته عمبیق را سوار کنند و لوله ا
نبیق را در دهن قرابه که اجزا را دارد بگذارد بعد
بیاورد تیزاب فاروق یک سیر از آب خالص شش مثقا
ل داخل هم کرده با قیف از سوراخ پهلوی قرع کلا
در میان قرع بریزد که طوفان نکند اگر خاست که
طوفان کند زود انبیق را بر دارد و سوراخ پهلو
ی قرع را با کرباسی بگیرد که بخار بیرون نرود و از
لوله انبیق داخل قرابه نمک قلیاب و آهک
دارد بریزد تا طوفان تمام شود بعد قرابه را خوب
بهم زند بعد او را در میان ظرف چینی بریزد

و بالای آتشی ملایم بگذارد کم کم برهم زند تا اندکی ر
طوبت داشته باشد از آتش بردارد بگذارد تا خشک
شود این است کربونات

طریقه ساختن تیزآب فاروق بیاورد زاج سیاه
پنجاه مثقال شوره خوب و گیر و نیم زاج سفید بیست
مثقال نرم کرده ممزوج سازد در قرع ریخته تقطیر
نماید از برای عمل طلا و مفضض بکار میآید نوع
دیگر صد مثقال زاج سیاه پنجاه مثقال شوره
خوب داخل کند تقطیر نماید این هم خوب است

طریقه ساختن جوهر نمک بجهت حل کردن طلا ا
ول بگیرد شوره خوب نیم من زاج سفید یکجا کرده باهم
در قرع بریزد تقطیر کند هر قدر تیزآب حاصل شود
نگاه

نگاه دارد بعد صد و پنجاه مثقال از این آب تیزآ
ب و پنجاه مثقال نمک ترکی و بیست مثقال نشادر با
هم نرم کند و تقطیر نماید بجهت حل طلا بسیار خوب
است

طریقه ساختن عرق نمک که برای حل طلا کردن
خوب است بگیرد شوره نیم من در قرع تقطیر کند بعد بگیرد
مقطر شوره صد مثقال نمک ترکی سی مثقال نرم
کند بعد با مقطر شوره آمیخته تقطیر نماید بعد از
ضیه اولی در آورده کوبیده باز مقطر خود را بالا
راو بریزد مرتبه دیگر چهل مثقال از عرق مذ
کور و ده مثقال جوهر کبریت در قرع ریخته تقطیر
کند تمام است این است عرق نمک

طریقه ساختن جوهر شوره از برای مفضض
بکار می‌آید بیاورد پنج سیر شوره لاهوری
نرم کرده و دو سیر نیم آهک قنچه و ده سیر آب
خالص باهم در قرع ریخته تقطیر کند نوع دیگر
دو سیر نیم شوره نرم کند آب خالص پنج سیر
در قرع ریخته تقطیر کند بعد از ضیه اولا ببر
ون بیاورد با یک سیر آهک قنچه نرم کوبیده در قرع
ریخته و مقطر مذکور بالا ادر بریزد تقطیر نماید
این است جوهر شوره

طریقه بختن نقره بجهت عمل مفضض بیاورد
نقره یک مثقال نقره را نازک کند و مقراض کند
در میان تیزآب فاروق حل کند بعد از آن قدری
آب

آب نمک کند بالای نقره بریزد مثل پنیر شود بعد
در شیشه ریخته نصف شیشه آب صاف بریزد
بهم زند بگذارد ته نشین شود آب را از روی نقره
مذکور دور کند تا دو سه مرتبه چنین کند که بوی
تیزآب نماند بعد بیاورد ظرف چینی یا زجاج
یا سنگ مشهدی بگیرد آب مقطر هفتاد مثقال
و از سیماب نوره دوازده مثقال جوش داده تا که بیا
م فور آب شود بعد از آن نقره مذکور را
ریخته چند جوش داده بعد بیست مثقال از جو
هر شوره مذکور بر روی آب بریزد چند جوش
داده از کاغذ عطاری صاف کند پر البابه
که میخواهد سه مرتبه انداخته تمام است

طریقهٔ حل کردن طلا و بخش بگیرد طلا یک
مثقال اول او را نازک کند با مقراض خورد کرده در
پیاله چینی بریزد از تیزآب فاروق چهار مثقال
و از آب خالص دو مثقال و از جوهر نمک چهار
مثقال بر روی طلا بریزد در آتش ملایم بگذارد
یک تکه شیشه بر دهن پیاله گذاشته که بخار بیرون
نرود تا طلا حل شود از کاغذ عطاری صاف
کند در روی آتش ملایم بگذارد کم کم آب تمام
شود و طلا روغن بماند در ته ظرف نگه دارد
بعد بیاورد از چینی ها که در آتش دوام داشته
باشد با سنگ مشهدی بعد بیاورد از لیام فور
ده مثقال از آب مقطر صد مثقال در همان
ظرف

ظرف ریخته در روی آتش بگذارد تا لیام فور آ
ب شود و بجوشد بردارد بر زمین بگذارد تا قدر
سرد شود بعد طلا را ریخته که رنگ سبزی
شود باز بر روی آتش بگذارد همین که خوب
بجوشد از کربونات برزبور پنج مثقال در میا
ن شش مثقال آب خالص ریخته تا که آب
شود بعد بر روی طلا و لیام فور ریخته دو سه
جوش داده برداشته از کاغذ عطاری صاف
کند بکار ببرد اگر آب کم قوت باشد بهمان قرار
مذکور طلا را ریخته بر سر آب کم قوت بریزد بقوت
بیاید بکار ببرد تمام شد
عمل طلا آب حاجی عباس که مشهور به فنجانی است

بگیرد اول طلا را با جوهر نمک و تیزآب فاروق
حل کند بقاعده که در فوق مرقوم است هر قدر
میخواهد آب صاف بر روی طلای محلول بریزد
یا که در قرابه یا در ظرف چینی در روی آتش ملایم
بگذارد ولی بسیار گرم نشود بعد از بوره زرگری
بر روی آب خالص که طلا دارد بریزد و از لیام قدر
بر یک مثقال طلای محلول نیم مثقال بریزد که
رنگ لاجوردی خوب میشود به محض که رنگ لا
جوردی شد از روی آتش بردارد هر وقت که خوا
سته باشد مطلا بسازد در ظرف چینی یا لنگ
بریزد در روی آتش بگذارد تا گرد شود هر الیاجی
که خواهد مطلا کند در میان آن بیندازد تا ۳

کلبه

مرتبه هر مرتبه یک دقیقه بماند تمام است

مناصفه قمری

داراب لعل	سیم بعد	کاسه گیج	زیبق
۳	۳	۳	۳

قمر را با زیبق ملغمه کند بعد آن سه اجزا را
بکوبد فرنگی لحاف زیبق و قمر کند در میان فنجان
گل گرفته بعد او را بشوید وصل کند با نمیز زبل ادرا
دمی بدمد بعد که سرد شد بردارد آنوقت بیاورد
زهره هشت مثقال او را منقا کند بعد ذوب کند
او را با مثقال برنج با همینکه بجوش افتاد یک مثقال
از آن اجزای که اول ذکر شد تطعیم او کند بریزد
در بوته آنوقت مناصفه کند بسیار خوب است

عمل قمری

کات کبریتی ۱۰ — عقاب ۵ — سیم زرد ۵ — به دستور که
پیاده داخل سیم کرده بازرده تخم خمیر نموده جبه
پنج مثقال شنجرف نماید بگذارد پیش افتاب
تا خشک شود بعد روی اورا گلنه به پیچد بالا
گلنه را گل بگیرد بگذارد تا خشک شود بعد یکجا رک
زبل بالای او بریزد اورا دمی دهد همینکه میخواهد
سرد شود خاکستر را بیست کند این دفعه بازده
سر زبل بر سر او بریزد باز دمی دهد باز که سرد شد
این دفعه همین زبل بریزد دمی دهد بگذارد دیگر
د شود بعد که سرد شد شنجرف را بردارد بیاورد قمر
تیزآب ده مثقال زیبق بیست مثقال درمیان
قموه جوش سنگی بریزد همان شنجرف را بالای او بگذا
رد

در قموه جوش را با سرپوش و کاغذ بگیرد بالای
آتش ذغال بگذارد از صبح الی شام بعد بیرون بیا
ورد بیست و پنج مثقال قمر خالص میشود اگر
شمس بخواهد همان شنجرف را بگیرد فرشی لحاف
یکمثقال شمس کند در بوته بدمد تا ذوب شود از
این قرار رفتار کند تا ۳ دفعه بعد مصفا کند
اورا با قمر شمس بسیار خوب میشود انشاءالله

صح

مصا صفه شمس که کرده

ملح طعام ۳ — نشادر ۵ — شب زرد ۳ — ابریشم ۱
درمیان فنجان بریزد آب بقدر یک فنجان
بالای آنها بریزد تا جزء آب شود بعد یکمثقا
ل قمر را ذوب کرده بریزد درمیان این اجزا

تا ۳ مرتبه دفعه سیم ۵ نخود کم بدست قمر
بده بعد بریزد در میان اجزا دفته که
میخواهی کمی را بدست قمر بدهی ۵ گندم
دارا شکنه در وقت ذوب کردن برا الا انها بزن
مناصفه میشود چه لواد بسیار خوب انشاالله

مناصفه قمر خوب

سیم ۱۰	نشادر ۱۰	زیبق ۱۰	ملح قلی ۵

این چهار اجزا را باهم صلابه کنند باب عدد سفید تخم
تا بشوند شیئ دانند بعد بیاورد تا بی مس میان نای را
با خبص الحدید در عسل اندود کنند بعد اجزا را در میان
تا نیم کذارد شود وصل محکم کنند در نای را با خبص الحدید
البته زیر بکر دبگذارد تا خوشک شود بعد او را به دمی مرا

چه بدهد بگذارد تا سرد شود بعد بقدر ده مرتبه بال ...
او بریزد آتش کنند همینکه سرد شد بردارد آن زیبق
عقد میشود او را ذوب کنند بریزد در میان کره در
نمک چند دفعه تا بال مره لواد او گرفته شود میشود
مثل برف بعد بیاورد مس را تنقیه کنند یکصد مثقال
از این عقد برده مثقال مس منقا طرح کنند جید
میشود سفید و چه لواد بعد مناصفه کنند قمر بسیار خوب
میشود انشاالله

تنقیه مس

سفید کلمه	بیاره کلمه	

بدهد را با هم بکوبد نرم بعد
بیاورد سفیده را با هم کره که بریزد بالای الان بر هم
زند بعد کره را صاف کنند بیاورد ۵ کره نیم کبریت
داخل کره کنند بعد بیاورد

نمک ترکی ۲	کبوده	نشادر
[illegible]	[illegible]	[illegible]

این ها را بکوبد برنزد داخل کرده بعد مس را صفحه کند.
بتابد تا سرخ شود بعد فرو برد در سرکه تا هفت مرتبه
[illegible] میشود ۲ سیر اد و سفید بعد بکار برد عمل

باروه ٥	سنگیا ٥	جوه [illegible] ۳	سفید تخم ۲

این ها را باهم صلایه کند در سنگ و صلایه بروغن کنجد سمان
باشد بعد که خوب صلایه کرد آن برریزد در میان بوته
سر بوته را شد وصل محکم نماید بگذارد در حرارت
آتش تا خشک شود آن اجزای توی بوته بعد یک
گودی بکند یکوجب عرض و یکوجب طول بقدر یکی
[illegible] زبل فرنگی لی ف او کند آتش زند همینکه سرد
شد بردارد اورا آب کند فرق است اعلا را
بسیار خوب است انشاء الله

عمل چهار رکن

رکن اول

44

صحیح

رکن اول نشادر ثابت ست تدبیرش از نشت بیار آهک
آب ندیده و باهموزن آن نشادر سحق کن بعد در قرع
برریز د انبیق براو سوار کن و آتش نرم در زیر قرع بکن
تا تقطیر شود همینکه از تقطیر باز ماند ~~و قرع سرد شد~~ بعد از سرد شدن
بیرون آورده قرع ها را ~~و قرع دیگر سوار~~ از در دریا بار دیگر کند ۳ دقیقه
نشادر و ۳ دقیقه آهک در قرع ریزد و مقطر اول را
بالای او بریزد و بعد تقطیر کند همینکه تمام شد تا تجدید
کند تا هفت مرتبه که آب مقطر جمع شود ضد ثلث
درم این آب ٤ را بعد از تقطیر در قرع دیگر بریزد
تقطیر کند ۲ نشادر آهک این ست دهن ثابت شکه
٩٠ دارد رکن ۲ زیبق مصعد ست تدبیرش این ست
بیاور زاج زرد و هم برابر او نمک طعام و باهم سحق

و صحیح ۷ مثقال [illegible]

کند و هم وزن سرب زیبق منقا داخل کند سحق بلیغ نماید
و بعد بیاورد کاسه سرب را کل گرفته و ته یکی را سوراخ
کند و زیبق را در کاسه که ته را سوراخ نیست کند و آن
کاسه که سوراخ را بر او سوار کند شد وصل محکم کند
و بعد او را تصعید کند در زیر کاسه با انگشت یا زبل
گاو آتش کند تا آن رطوبت و بخاری که دارد برود سرد
دفعه در سوراخ کاسه نوک کارد فرو برد اگر سفید شد
در سوراخ را بسته بگذارد و قدری آتش را شدید کند
باید دانست که هر وقیه زیبق را یک ساعت آتش کند
و بعد رطل را بگیرد و پس بگذارد تا اینجا سرد شود بعد باز
کند جمیع زیبق بالا آمده آن مصعد را بگیرد با ارض جدید
صلایه کند و بار دیگر تصعید کند از این قرار تا هفت
نوبت

نوبت که زیبق سفید گردد مثل رخام شکند او را بردا
رد آن وقت خود رنگین که علم مبیض است تدبیرش این است
هر رطل که بستاند زرنیخ ورقی را او را بشوید این قدر که
۸۰ زردی نداشته باشد بعد از آب بیرون اضافه کند
با آن ده درم نمک طعام و ده درم طلق و ده درم بوره نوشادر
ده مس و ده درم توبال آهن و ده درم مغز جوز و ده
درم بادام تلخ مجموع را سحق کند بعد ده درم عسل [illegible]
صافه کند تا خمیر شود بعد او را در قرع کند آتش کند
و بتدریج آتش را زیاد نماید تا شانزده ساعت پس
بگذارد سرد شود بعد بگیرد مصعد را با عرض جدید
بطریق مذکور سحق نماید و آتش کند از این قرار تا
هفت مرتبه بعد نگه دارد وقت حاجت رنگین [illegible]

گوگرد مصفی است که طریقش این است که بیاورد بوره
سرخ یک رطل او را باید بعد با هم وزن بوره کلس البیض
پودر او را با هم صلایه کند بعد در دیگ سفالی بریزد و
سر او را وصل محکم کند یکشب آتش شدید دهد بعد بگذارد
که سرد شود بعد بیرون آورد سحق نماید او را بکند
هر چه کم گرد بوره بدو دست او بدهد این عمل را تکرار
کند تا هفت نوبت تا میزان شود این است بوره ثابت
بعد بیاورد ابلیمو تازه بریزد در ظرف بزرگی حاضر
باشد این کلس و بوره ثابت را گرما گرم در ابلیمو بریزد
و سر ظرف را بپوشند بگذارد که سرد شود و صاف گردد
و صاف آنرا نگه دارد چون خواهد گوگرد را سفید کند
بیاورد لگچه آنجا قدری روغن کنجد در او بریزد
بگذارد

بگذارد که آتش چون گرم شود گوگرد را در آن
بریزد همینکه سیاهی بالای گوگرد برآمد باید آنرا
ابلیمو صاف که بیرون شده در ظرفی حاضر باشد بقدر
یک وقیه آن گوگرد که در کفچه است در میان ابلیمو
گرما گرم بریزد بعد گوگرد را با آب گرم بشوید و
از این قرار کند تا هفت بار گوگرد میشود برف
سفید نگه دارد چون این چهار رکن تمام شد و میخواهد
عمل نماید از این قرار کند انشاء الله میشود بیاورد
از رکن چهارم یک وقیه و از رکن اول برابر او بریزد
و سحق کند تا حل شود مثل روغن این است روغن گوگرد
نگه دارد بعد بیاورد رکن دوم بار رکن اول تشمیع
کند تا حل شود مثل روغن و این را دهن زیبق کند

بعد بیاورد درکنی سیم دارزکنی اول بران ریزد
سحق کند تا حل شود مثل روغن و این روغن زرنیخ است
بعد این هر ۳ را با هم در ظرف چینی صلایه کند
تا ۳ روز که مجموع یکدیگر شوند بعد بکار برند چون
خواهد قرب زند بیاورد قمر خالص او را ورق سازد
دارا این دهن قطره بر او چکاند در ظرف چینی
صلایه کند و گرم کند با آتش نرم که مثل افتاب باشد
حل شود مثل روغن بعد از این روغن طرح کند بر قلعی
یا مس قمر شود ان شاء الله خواهد شمس بسازد بیاورد
طلا را ورق از این دهن درا و ریزد در ظرف چینی
بالای آتش نرم سحق نماید تا روغن شود از این روغن
بر صفحه رصاص چکاند شمس شود ان شاء الله

حوکار زرنیخ

علم زرد	سیم	دار اسکنه	قلیالون
۸۰	۶۰	۶۰	۸۰

دهنه ۱۰ سیر

اجزا را بکوبد و دمبه را هم قدری
بکوبد بعد بیاورد ده کاسه او را گل بگیرد بگذارد
خشک شود بعد قدری از دمبه مخلوط در اجزا کند
تا خمیر شود بعد باقی دمبه را بیاورد قدری
در میان کاسه بگذارد بعد اجزا را بالا
دمبه بگذارد باقی دمبه را بالا اجزا بگذا
رد بعد کاسه را شد وصل کند انوقت که خشک
شد او را هفت روز کم کم دمی بدهد تا اجزا
خشک شود بعد بیرون بیاورد او را بکوبد
بریزد در میان کاسه دیگر بالای او را گل
بگیرد که او را لوله کند بعد آتش کند

تابیت و چهار ساعت جوهر میشود مثل
برف سفید یک بریت طرح میرود ان شاء الله

صحیح

عقد زیبق طرح بفلح میرود

زیبق	سم شاه	زرنیخ	عقاب
ع۴	ع۴	ع۱	ع۴
تنکار	بوره		
ع۱	ع۱		

اجزاها را الگ الگ نرم کرده با
شیر دستار القاضی خمیر کرده و زیبق را میان سم گذا
شته و سم را میان زرنیخ گذاشته و زرنیخ را میان
عقاب گذاشته و عقاب را میان تنکار گذاشته
و تنکار را میان بوره بعد قدری ریشی آب کند هر
کدام از ینها را با شیر خمیر میکند بگذارد خوشک شود
اگر ترک بر داشت بالریشی ترک او را بگیرد بعد
در میان طاس طین مسی اجزا را بگذارد و آتش
ملایم

ملایم کند تا بیت چهار ساعت زیبق عقد شود
بعد یک مثقال از این عقد بر ده من نیم تلخ طرح
میرود

صحیح

عمل سے اعلا در

اول بگیرد یک کاسه گلی که گودی آن یک وجب و دهان
یک وجب بعد نمک بیاور بسیار نرم و یک فنجان
هم باشد از روح عقا مثقال باشد و نمک سائیده
را در میان آن کاسه گلی بریزد بعد یک فنجان را
در میان کاسه بگذارد لب فنجان با لب کاسه مساوی
باشد بعد یک مثقال عقاقیا در ته فنجان روح
بگذارد بعد نمک بریزد اطراف آن فنجان تا لب
کاسه بعد ۳ مثقال زیبق در میان فنجان روح
بریزد و کوره به بندد آن کاسه را بالا آنکوره

بگذارد دو آتشی بکند بقدر چراغ نفت بعد بیا
ورد یک کاسه آبلیمو حاضر باشد هر وقت زیبق
حرکت میکند قدری با همه آبلیمو بر زیبق بزنند
تا از حرکت بیفتد همین قسم کند تا زیبق در فنجان
خوشک شود بنوعی که زیبق فنجان روح را بگیرد
بعد از گرفتن سه روز سه شب آتشی کند نگاه کند
که زیبق حرکت ندارد آن وقت نمک را خالی کند
بعد بیاورد ۵ مثقال گوگرد زرد شفاف در میا
ن آن کاسه گلی بگذارد فنجان روح که زیبق در
او خوشک شده است معکوس بالای گوگرد بگذارد
و یک فنجان گلی بالای فنجان روح بگذارد دو
فنجان گلی را گل حکمت بگیرد بگذارد خوشک
شود

شود بعد بالای او ریگ رمل بریزد تا لب کاسه
بالای رمل را ۲ دانه نخود بگذارد بعد کا
سه را بالای کوره بگذارد آتش کند این آتش
دو چراغ نفت باشد این قدر آتشی که نخود
صدا کند و برشته شود آن وقت آتش کمی را
بردارد بگذارد تا سرد شود رمل را خالی کند آن
روح و آن زیبق و آن گوگرد غبار شده سفید
آن وقت طرح میرود بر زیبق ان شاء الله تعالی

عقد تاس

بیاورد اول بوته ای از مس کلفتی او بقدر پشت کارد
باشد و دور او هم محکم داشته باشد باید این بوته ریخته
باشد بعد بیاورد سیم ۲ — دارتو ۲ — توره ۱

عمل دیگر

دار اسیه ۲ — ۵ داله

سیماب ۲۶ — ملغی ۳

دارچیه ۶ درهم — سرباله ۱ درهم — زرنیخ ۱۰

اجزا را با هم بکوب با آب لیمو
خمیر کن یکبوته با زیبق و قلعی را با هم ملغمه
کن بگذارد در میان اجزا که اجزا را ملغم کند
بعد ملغمه را بگذارد در میان طاس مس که
او را شد وصل کند بعد در آتش ذغال
دمی بدهد بقدر ربع ساعت بعد بردارد
بگذارد قدری سرد شود سر طاس را بردارد
عقد را بردارد بعد طرح کند یک مثقال بر چهار
مثقال مس طرح میرود نیم مثقال قمر بدست
او بدهد تمام ست ده مس را تنقیه کند بهتر
سته

بسمت انشالله

عمل دیگر

بیاور الف چوب برگ او را بگیر قدر هفت
بموزن الف زرنیخ خوب طلائی زرنیخ را
بکوب بعد بیا در ظرفی لابلای الف زرنیخ
بپاش بگذار به پشت آفتاب تا دهن شود دلی
باید که سایه آدم بروی زرنیخ نیفتد باید
چیزی بلندی بیاوری دو آن ظرف را بالا او
بگذاری هر وقت که هیچ لیمو کنی شاید دهن
شده سمت پایه رو بآفتاب باید باشد نه
بپشت بآفتاب بعد که روغنی شد صفحه مس را
بالا آتش بگذار همینکه سرخ شد با پر مرغ از آن
روغن بالای صفحه بمال قدرت خدا را نگاه کن

اینها را کدا کوا بکوب سم دار توی را داخل هم
کنی بعد ادو را با آب سیر خمیر کنی از سم دار تو بوتهء
ب ز بقدر انگشت نه بقدر یک نخود گلوره میان او
بریز بعد ۲ مثقال زیبق بریز بالای او دیگر نخود گلو
ره دیگر بالای زیبق بریز در آن بوته که از سم ساختی
از آن سم که خمیر کردی بگیر با زرده تخم مرغ در بوته را
ساف کنی با آن گلوره را بدر آن بوته بپاشی بگذار
خشک شود بعد آن بوتهء سم را بگذار در میان بوته
مس کرده را شد وصل کنی بگذار بالای آتش انگشت
بدم این قدر که بوته می سرخ شود بعد بردار بگذار
زمین همینکه میخواهد سرد شود در بوته را باز کنی
زیبق عقد شده است از این عقد یکمثقال بر چهار
مثقال

مثقال طرح کنی قمر است میشود یکمثقال بگذار
ادو را در قال یکمثقال نیم گرم میکند ۳ مثقال
نیم از قال بیرون میاید قمر بسیار خوب انشاالله

صحیح

عقد زیبق خوب

توتیای هندی	گلوره	دارو
۱	۱	۱

بوره را
با هم بکوب یک بر شش طرح میبرد از این قرار
میزان بگیر طرح ده این است بیاور بوتهء گرفته
کنی د زیبق در بوتهء دیگر باشد دوا حاضر باشد زیبق
در بوتهء سرخ بریز همینکه زیبق حرکت آمد دوا
را بالای او بریز چند دقیقه تحمل کنی بعد یک
شاخه شاه در بردار گیر شاخه را د زیبق فر
دبر تا چند دقیقه بعد شاه در را بردار آتش

بزرگی برابر بوته بگذار تا ده دقیقه بعد بوته
طلا با زیبق در آب بینداز که زیبق عقد بنده
است بعد از طلا خوب کن تمت است ان شاء الله

صحیح

عمل شمس صحیح مولا قسم

اول بیاید مس طلا احیا کنی دا این طلا زعفرا کنی ورق
از غنم [illegible] صحرا است بگیری با [illegible] کنی بعد
طرح کنی یک بر [illegible] صد بر [illegible] طرح [illegible] در طلا
بیار اعلا احیا مس بیا در [illegible] کبر کوهی سه
او طلا نرم بکوب بالای یک دست مالی پهن کن بعد
برگ تماکو [illegible] بیا در [illegible] کوکرد نرم بکوب
برگ تماکو بالا کبر که بیده بگذار بالای او کوکرد برابر
بالای کوکرد [illegible] سیاه بگذار بالای او قدری کوکرد
برابر

برابر بالای کوکرد برگ تماکو دیگر بگذار بعد بالای تماکو
کبر که بیده بگذار با دستمال او طلا بپیچ بعد کود [illegible]
بقدر نیم زرع دهن کود [illegible] وجب باشد بیار در زبل گاو
نصف کود طلا زبل بریز بعد اجزا الا که در دستمال
پیچیده در کود بگذار بالای او زبل بریز تا کود پر شود
بعد آتش بزن همینکه سوخت و سرد شد بردار مس
طلا از این قرار بیست مثقال مس طلا مکلس کنی
بعد مکلس طلا نرم بکوب بالای سنگ قدری عسل
و کمی هم روغن برابر بزن صلایه کن این قدر که بالا
سنگ فتیله شد بعد بردار در بوته بگذار بدم
دمنکار [illegible] کن این قدر که ذوب شود مس
است مثل یاقوت سرخ این است احیا مس

بردار وقت کار زعفران الحدید بیاور بیست
مثقال حدید او را براده کن بعد پنج مثقال
ازعلیقی بدست او بده در خرقه بپیچ در میان تنور
گرم بگذار از سر شب تا صبح تا زرنیخ بسوزد بعد که سرد شد
بردار او را بکوبد باز زرنیخ بدست او بدهد این دفعه
که میخواهد به تنور بگذارد یک آجری در ته تنور بگذار
د بعد دوا را بالای آجر بگذارد آتش ته تنور را بالا او
بریزد بگذارد تا صبح ازین قرار تا سه مرتبه بعد او را
خوب کند نشنی یک او را نطرون تطعیم کند تا خوب
بشود و درهم و نیم نشادر و شیشه را باهم نرم بکوبد
در روغن زیت خمیر کند حب بزند براد تطعیم
کند تا بدرجه قلع برسد بعد او را براده کند

بعد

بعد بیاورد یکوشت انار ترش را نرم بکوبد
آبش او را بگیرد قدری بالای این براده بریزد و
صلایه کند بعد بگذارد تا یک ساعت در آفتاب
باز او را صلایه کن بگذار در آفتاب تا درهم
قوس کنند ازین قرار بکن تا در آفتاب بگذار
حل شود بعد بیاور نطرون و بورق بدست او
بده حل میشود بعد که حل شد بگذار در آفتاب
عقد شود همینکه عقد شد بریزد با بوته و نشان کن
بتطعیم برده و نشان در این سه زعفران الحدید کر
نقش روغن بیاور تخم زرده سیری و تخم آهن دو رنگ
دالغندا این ها را نرم بکوبد بعد داخل کند در زرد
ده تخم مرغ خوب برهم بزند بعد بیاورد یک آجر

آهن باشد بگذارد که آتش زرده را بالا (ب) ج بریزد آ
تش کند تا روغن بدهد هر چه روغن شد او را بر دارد
باز بقه بیاورد دو مثقال از آن مس احیا شده
و چهار مثقال زعفران اول مس را آب کند
بعد زعفران را بدست او بدهد تا آب کند بعد
یک فنجان گل گرفته بر او روغن حاضر باشد همینکه
مس با زعفران آب شد بچرخ آمد بوته را درمیا
ن روغن بریزد تا روغن بسوزد بعد که تمام شد
جسد را در بوته اندازد آب کند بعد که آب
شد بقدر یک مثقال از این روغن درمیان بوته
بریزد تا بسوزد بعد که روغن ریخت و جسد
آب شد باز در فنجان پر روغن بریزد تا روغن
بسوزد

بسوزد باز در بوته اندازد یک مثقال روغن در بوته
بریزد تا بسوزد بعد که ریخت باز در فنجان بریزد
بعد که ریخت این دفعه سه مثقال روغن بدست
او بدهد در بوته بعد که ریخت باز در فنجان بریزد
همینکه ریخت او را پاک کند بردارد یک مثقال
از این بر هشت صد مس طرح میرود طلا ٤ بسیار
خوب و اعلا است انشاالله اگر قسمت باشد
صحیح — باشد بحق مولا قسم صحیح است شمس اعلا
بعد که ثابت در روغن ثابت شد جیوه [illegible]
بابونه شلغوك و بیاور [illegible]
او را در آتش کرخ بکن فرو به بر در انبیق چند بار
تا بشود مثل خون او را بردار بعد جیوه میزان هر

چهار اجزا ما را بدست روغن ش در بده تا چند روز با
یه صلایه شود بعد باید گذاشته شود در حل زبل آ
چهل روز بعد بیرون بیاور انشاء الله تعالی روغن
سه مثقال خون کبوتر قرمز را با او چرب کنی در بوته در گل
بده شکوفه میشود از این شکوفه یک برنج بر هشتاد
مثقال زیبق طرح میرود و بر قلع هم طرح میرود
قمر میشود یک برنج از این روغن بر هشتاد مثقال
سرب طرح کنی شمس میشود انشاء الله   کار دیگر
زیبق   کبریت   نمک قلیاب بگیر بقدر بیست
۵
مثقال او را در آب حل کن بعد در او بینداز آ
هک فتیله تا جمیع این اجزا فرو برد بزد دل گر او را
بگیر که بخار او حبس شود بعد آب صاف

بالا او بریز بعد جبر علقه کن صاف او را بگیر
عقد کن همینکه عقد شد از این عقد هشت
مثقال و از ۵۵۵ ۲۰ مثقال برده را با هم
صلایه کن ولی با مقطر بیاض البیض بعد بریز
در شیشه گل گرفته در ۳ من زبل او را دمس بده
بعد که گرد شد بیرون بیاور او را وزن کن هرچه
کم گردید بدست شی بده با مقطر او صلایه کن تا
وقتی میزان در آید همینکه در آمد او را بگذار
در ظرف چینی هوا دار روغن میکند بعد رو
غن که شد او را در عمیا کن تا دوازده سا
عت آتش کن نمیبندد روغن سه مثقال خو
ن کبوتر ثابت یک بار به بر   عمل قمر صحیح

صحیح

طلا یکمثقال نیم سرب نیم مثقال اول شمس را
خوب کند بعد سرب را در او اندازد مکلس
شد با آب نمک بشوید تا سواد او تمام شود
بعد خاکی شود مفتاح بکند شش قسمت
کند اجزا را در عیار ریزد از این مفتاح
بالای او بریزد آتش کند و با نخود شد تا آب
تحلیل رود و قدری توتیه داشته باشد آب
دیگر را بریزد ۳ آب که خورد اکسیر قمر است
شش آب اگر بخورد شمس است ان ش
الله مفتاح   بوره ۵   شب ۱
راج تکاری ع داخل هم نمود مفتاح
از آتش ها بکشد بکار برد   عمل قمر

56

اول بیاورد   سیم ۲۰   تار پراسی ۳۰   سیم در
میان شیشه کند ماء را بالای او بریزد بگذا
رد که آتش تا سیم روغن شود مثل یاقوت بعد
روغن را بریزد در میان آب قراح سیم
میشود مثل پنبه در ته آب آن آبرا بریزد
باز آب تازه بالای او بریزد تا ۳ مرتبه بعد
خشک کند سیم را بر دارد   از این سیم ۱   زیبق ۲
باز دارد
۲ نخود هر سه را با هم صلایه کند بعد باز
یکبوته نقره اجزاها را در بوته نقره بریزد دهر
بوته را از جنس خود شی بگذارد بعد بوته را خمیر
بگیرد بگذارد زیر خاکستر بالای خاکستر را آتش
ذغال بریزد بگذارد تا نیم ساعت بعد بردارد

صحیح

زیبق ها را جمع کند تا بشود ده مثقال بعد ازین

زیبق عقده که ده مثقال هست بریزد در

میان شیشه گل گرفته بگذارد سر آتش کم کم

بدهد تا زیبق آب شود بعد بردارد بریزد

در میان بوته گلی بدهد تا ذوب شود بلخود

دارا شکنه ثابت منطحم او کند قمری میشود قایمی

زمثل برف ان الله

ترکیب خوب

سیم ۳	[illegible] ۳	ملح حید ۳	صالور [illegible] ۳	[illegible]

اینها را باهم بکوبد با آب کبر خمیر کند در ... بخ

دسی بدهد که عفونت تمام شد بعد در شیشه

کند بالای آتش گذارد تا تصعید شود

ازین مصعد یک بر ده طرح کند دیمثقال

مایه

مایه بدست او بدهد بسیار خوب بشود ان الله

صحیح

عمل نمرس صحیح

یک نخود بیاورد [illegible]

ده دانه تپاله یکی را [illegible] کند سه مثقال ز

یبق در انگور بریزد آن مفتاح که بر من نوشته

شده بالای زیبق بریزد یک تپاله بالا او بگذا

رد آتش بزند زیبق عقد شود آن عاقد را بدهد یک

جام بسازند و بعد بیاورد □ [illegible]

[illegible] کوچک [illegible] □ مثقال [illegible]

ت در او بریزد و آن جام را در □ [illegible] بگذارد شد

وصل کند بعد بیاورد [illegible]

حاضر باشد زیر □ [illegible] آتش کند هر وقت

که جام گرم شد از آن آب بالای جام بمالد تا

انا عرقت صعود کند بجام بعد جام را بخود میلته
مکلس میشود بعد بردارد در دوری با آب آبرا بر
روی ابریزد صلایه کند بعد میشوند خاک سفید
انخاک را در بوته بریزد و بوته دیگر بالای او بگذارد
شد وصل کند بعد بیاورد دو من زبل بالای بوته بریزد
آتش زند شگوف میشود از این شگوف یک گندم بر
صد یک جفت مثقال قلع طلا میرود ان الله

عمل سیم ۹ املا

سم ۱ — م ۱ — نس ۲ این ها را باهم
صلایه کن در میان آب لیمو این قدر که زیبق پنهان شود
بعد دارلذ چهار مثقال نوره یک مثقال در میان
آب لیمو خوب صلایه کن جمع آن ملغمه کن بعد بیا

عمل دیگر قمر
بیاور علم زرد بسیار خوب اورا بکوب نرم بعد
بریز در میان کیسه بریز بالای او یخ کف
بزن تا محلوب بشود بعد اورا خوشک
کن و ربع این علم عبد و ربع عبد کلس نخچه
باقدری بوره و سفیده تخم اورا خمیر کن و
بعد بریز در میان قرعه و بالای او بریز
روغن کنجد این قدر که بالای او را بگیرد
بعد انبیق سوار کن روغن را از او بگیر
که اصلا رطوبت روغن در او نماند و
بعد شیشه را بشکن قرص را بردار اول
با آب گرم چرب او را بگیر که اصلا اندا
شته باشد بعد بموزن او نمک قلیاب

بدست آورده و صلایه کنند بشوی او را
بعد خوشک کن و از این قرار رفتار
کن تا ۳ مرتبه بعد قرص میشود مثل برف
سفید بعد ۳ یک از این اجزای مذکور
بدست آورده و او را ذوب کن اجزا این
است بوره ۱ زبد البحر دارتو بعد بریز
در بچه چند مرتبه او را با اجزا ذوب
کن میشود مثل قمر سفید و نرم بعد بیاور
پنج مثقال قمر او را ذوب کن و پنج
از این قرص بدست آورده تا برابر شود
بعد میزان کن اگر هموزن نشد او را
ذوب کن و از قرص بدست آورده
تا میزان شود بعد او را نرم صلایه کن

و بعد

میرسد سه قمر بود و سه شمس برآخذ هم
شود با این قسم عمل دیگر قمر
قمر ۱ قلعی ۱ باهم ذوب کنند و بعد
باده مثقال زیبق در ظرف حدید صلایه
کنند بعد بدهد بدست ملغمه حلق محلول سم ۱
کبریت ۱ نشادر برابر صلایه کنند و بعد
تصعید نماید هرچه کسر کرد از نشادر بدهد
ستش بدهد و تصعید کند تا نه نشین شود
بعد یک بر پنج بمشتری طرح کند قمر است ۱

الفا قمر
روح ۱ قمر ۲ زیبق ۴ باهم ملغمه

در یک بوته اجزاها را بگذار در او در بوته را کاغذ
بگذار که کاغذ را گل حکمت بگیر بگذار خشک شود
بعد در خاکستر گرم او را دمی بده یک شب بعد
بردار معکوس بوته را بگذار که کوره بدم تا زیبق
عقد شود بعد که عقد شد یک مثقال بر پنج مثقال
زهره طرح برود سفید از آتش بیرون میاید

عمل دیگر

شب یمانی چهار مثقال نشادر و چهار مثقال سیم
ده مثقال زر پنج ده مثقال اینها را باهم صلایه
کند بعد یک مثقال نمک قلیاب و یک مثقال زجاج
اینها همه را باهم صلایه کند فرش لحاف اجزا را
ادا کند در میان سفال آب ندیده گل اندود کند

کند بعد با اینها فرش لحاف کند دمس
بدهد بوره ارمنی ۴ غ را سخت ۴ ع سیم ۲
این قدر تا ثابت شود بعد که کاملا ثابت
شد یک بر هفت بر زهره طرح کند قمر
شود که از سفال بیرون آید

عمل دیگر

وصل محکم کند در آتش زبل دمی شدید دهد بعد
یک بر هفت مثقال طرح کند و یک مثقال مایه
بدست او بدهد بسیار خوب شود ان شاء الله

مثقال قلعی تکلیس شود در میان ابریشه بادام و کوزه
قرنجی کاف هفت

عمل دیگر جوهر عمل

بیاور زرنیخ را در تاس حدید کن بعد بالای
او بریز لکه که بجوشان تا لکه تمام شود بعد بریز بالای
او آب لیمو بجوشان تا تمام شود بعد بریز بالای او
ماء راسی بجوشان تا تمام شود بعد بریز شیر گاو
بجوشان تا تمام شود بعد که تمام شد آن زرنیخ
را با بیدانجیر و بلادر بکوب بعد بریز در قرع

تصعید

61

تصعید کن تا انچه جوهر هست تا تصعید شود بعد
بگذار قرع سرد شود جوهر را بگیر بعد بیاور
یک مثقال قمر او را خوب کن یک مثقال از این جوهر
بر یک مثقال قمر تطعیم کن هر دو میشوند خاک بعد
این دو مثقال را بر چهار مثقال زهره مقطر
کن قمر است ان شاء الله ولی باید چهار مثقال
زهره را در میان آن آبها که با زرنیخ میجوشند
بیانداز بعد طرح کند

عمل دیگر اصل

یک نمک خرفه بسیار خوب بعد بریز در
کوزه آب ندیده که کوزه را با گل حکمت محکم کن
او را با زبل دمی شدید بده تا آتش ساعت
بعد بردار کوزه را بشکن نمک خرفه شده است

مثل دغال او را کف برزن که برهم بجسبد بعد
بریز در کوزه دیگر او را دمی بده تا شش عمل
باز همین عمل کن تا شش لدنت تنگ نقره میشود
مثل کافور سفید اگر کم سفید شد دمی دیگر بده
تا خوب سفید شد بعد بر قلعی طرح میرود
یک نخود بر یک چارک ان شاء الله

عمل دیگر قرار

بگیر عقاب و نشوره و ملح اکلا و شب یمانی همه یکوزن بقدر
یکوقیه و همه را باهم صلایه نیکو کند بعد از صلایه در
شیشه کرده و بریزن بالای او ماء الرسی حکمت بقدری
که ممزوج شوند مثل ماست بعد از آن شیشه را در موضع
نمناک بگذارد تا تمام انها حل شود ماء الرسی حکمت این
است نشوره و شب را در قرع بریزد تقطیر نماید بعد

ازان

ازان بیاورد سنگ سرمه مکلس سفید یک وقیه
در آب محلول مزبور ممزوج کرده و در شیشه کند در
مکان نمناک بگذارد تا حل شود مثل منی انگاه
بیاورد زیبق هر قدر که خواهد در ظرف آهنی کرده با
لای آتش بگذارد تا گرم شود و بچکاند از این محلول
بر او مکرر که او جذب میکند و بقدر دو وزن زیبق
باید خورانید تا به بندد قرص سفید مثل قمر بعد بگیرد
از این قرص یکوقیه بر یک رطل قلع طرح کند قمر خالص
است ان شاء الله

مکلس سرمه بگیر بقدر ده استار
شب یمانی بقدر چهار استار بعد از آن شب
را خوب صلایه نمود و پنج قسمت نماید که هر
قسمی سیزده مثقال و پنج نخود کم میشود یک

قسمت اول داخل برابستار کحل نموده ونیلو میلاد
یه نماید بعد بیاورد زبل کار میان او را خالی کند
اجزای سحوقرا در او بریزد دلبر او را جنس خود
شی بگیرد بگذارد تا خوشک شود بعد بعد یکمن زبل
کار بالای او بریزد بچیند و آتش زند بعد که سرد شد
او را بردارد خاکستر او را پاک کند که اصلا خا
کستر نداشته باشد بعد او را صلایه کند با آب
گرم بشوید و خوشک کند از این قرار کند تا پنج
مرتبه که کحل سفید شود مثل برف و منعکس
گردد مثل بعد آب انوقت بکار بردان الله

عمل دیگر

[illegible]

به حرا خاک کند بعد بیاورد گچه حدید رو حرا
باذ

بافنده در بگچه بریزد بالای آتش بگذارد تا روح زرد
غش شود بعد بیاورد دو فنجان گل بگیرد بگذا
رد خوشک شود بعد بیاورد دو مثقال شنجرف
و چهار مثقال از زرد و غش زرد و فرشی لحاف
دو مثقال شنجرف کند و فنجانها او را شد
وصل محکم کند در یکمن زبل دمسی بدهد
شود بعد بیاورد یک مثقال طلا کم عیار
او را ذوب کند از این شنجرف یک مثقال
برا و تطعیم کند این طلا پر عیار شود
دو نخود علاوه کند

عمل دیگر

شتر را ذوب کند ۳ بار میان آب
شب بریزد بعد در میان چه بریزد

بعد ذوب کند دو مثقال زر و یک مثقال زهره
بدستش بدهد ترکیب خوب میشود انشاء الله

عمل دیگر
بیاورد زرنیخ زرد او را تصویه بریزد در میان
لگن و بعد بیدو او را بریزد در میان روغن کنجد
میشود مثل ارده بعد بیاورد مس تیز را ذوب
کند بریزد در میان او لرزش را بگذارد تا سه
مرتبه بعد دو مثقال از این مس تیز ذوب
کند و یک مثقال قمر بدست او بدهد ببرد در بجه
بعد یک مثقال از این و چهار مثقال برنج مثقا
ده مثقال قمر با هم ذوب کند بسیار خوب است

کار و ثابت
شنجرف بهر قدر باشد بیاورد نمک شور و
شب متول و پولاده حدید و پولاده زهره

اول

اول بیاورد سفال مرنج را بریزد در او نمک را
بعد شب را بعد حدید را بعد زهره را و بعد شنجرف
را بالای آنها بگذارد از این قرار بالای
شنجرف بریزد لرزش را از جنس خودش بگذارد بعد
گل حکمت بگیرد در آتش زبل یک روز یک شب دمی
دهد ثابت است بعد بیاورد شب شش مثقال زاج
سبز لازم باز دو ازده مثقال نمک بیست مثقال
او را تقطیر کند بعد پنج مثقال زیبق بدست او بدهد
بالای خاکستر گرم بگذارد زیبق جزء مفتاح شود
بعد یک شب بگذارد کنار بحری که او را باز کند چند
قطره که بالای او بریزد زیبق از مفتاح خارج
شود زیبق را بگیرد یک شب کنار بگذارد بعد

اول را تقطیر کند زیبق مقطر را بریزد بالای آن خزف
ثابت تقطیر کند بعد تکرار فرار اش کند نمک

عمل دیگر ترکیب حکم

نمک هر قدر که میخواهی دو برابر نمک گوگرد شد هر دو را
با هم صلایه کن از صبح الا شام بعد بگذار در رحل
رطوبت تا صبح باز صبح صلایه کن تا شام بعد
بگذار در رحل از این قرار تا ۳ روز نمک باز
میشود زحل زیبق زحل را دو بکن
در بوته گرد بریز بعد یک مثقال زیبق را با او
ملغمه کن همینکه ملغمه گردید او را ذوب
کن از این نمک باز یک مثقال زعفران نیم
مثقال تطعیم ملغمه کن در ذوب ترکیب

جدا

بسیار خوب میشود چه کار ان شاء الله

عمل دیگر تقطیر زیبق

اول بیاور عقاب بوزن عقاب آهک هر دو را
با هم صلایه کن بریز بالای آنها گوگرد به قدر چهار
انگشت بالای آنها گوگرد باشد بگذار تا ۳ روز بعد بریز
در قرع و قرعه را در میان دیگ آب بیاور بعد تدبیر
آب باید این تقطیر شود دیگ زیر دیگ باید آتش
ذغال شود نه هیمه بعد که مقطر شد اگر سی مثقال
مقطر است ده مثقال زیبق در میان او بریز
بگذار در پیش آفتاب و شب را بالای بام بگذار
از این قرار تا ۴ روز و ۳ شب بعد تیز آب را
از دست زیبق بگیر زیبق را با آب عذب چند

میشود که سواد او برود اصلاً سواد باقی نماند
بعد او را خوشک میکنی آنوقت با محلول عقاب
او را صلایه میکنی قدری محلول بالا او میریزی
درمیان فنجان چینی باشد میگذاری در حل
ز نوبت چهار روز جمیع ملقمه حل میشود مثل منی
بعد او را بخورد جوهر رصص میدهی مشمع میشود

یک بر یک بزهره منقاطر کن [illegible] گرفتن
محلول عقاب بیاور عرق الکل کم کم بخورد عقاب
بده و صلایه کن این قدر تا عقاب محلول بشود

اگر عرق نبود با قاروغ هم میشود گرفتن جوهر
رصص بیاور علم را نرم بکوب او را بعد با
سرکه بسیار تند او را صلایه کن زیاله از حد
آنوقت بریز او را درمیان دیگ سفال بعد

بار بشود بعد بریز این ده مثقال را بالا نود
مثقال زیبق دیگر درمیان قرع به تدبیر تا
در دو آهک که را چه قسم تقطیر کرد زیبق را
هم با آن تدبیر تقطیر کنی اول مقطر میشود مثل
شیر هر چه در قابله تقطیر شد بگذار بیاید ابریا
مدتی آن مقطر را برگردان بالا خودش باز تقطیر
میشود او این قرار تقطیر در دبر تقطیر کن تا جمیع
زیبق مقطر میشود اگر در دفعه حل هم بگذار بهتر

دهنی عقاب ثابت

زبد	بلور	عقاب
۴۰	۲۰	۲۰

هر کدام را جدا جدا بکوب بعد ۴ من اجزا را
بدست عقاب بده صلایه کن نصف دیگر را
در سه دیگ بریز بعد عقاب که نصف اجزا
[illegible]

بریز بالای او که بسیار شد آتش کن تا که که تمام
شود بعد در دیگ را بگذار و با گل حکمت او را اندود
و دکن که رخنه‌ای نداشته باشد و در دیگر اینهم اندود
کن با گل بگذار او را در میان آتش زبل که همه
اطراف او آتش داشته باشد یک شب تا صبح
بعد بریزد او را در میان فرنجی و آتش کند نرم دو
دو تا هشت ساعت جوهر می‌آید بگلوی فرنجی
مثل قلع سفید آنوقت آن محلول را بخورد
این جوهر بدهد و صلایه کند بعد طرح یک بر
سی میرد انشاء الله عمل دیگر شمه
بیاور شعر جوان پنج چارک او را با آب گرم
بشوی و خشک کن و بعد بو را ده روح را بالا
شعر بریز در میان فرنجی بعد او را تقطیر کن

مقطر سفید را بریز و مقطر زرد نقیه
را هر کدام علاحده بگیر بعد روح را
از دلت شعر بگیر و عرض شعر را بکوب
و با دهن زیت او را صلایه کن بعد
تقطیر کن او را چون تقطیر کرد دیگر
عرض او را کر بریز بعد آن روح را
با هجده مثقال زیبق ملغمه کن بعد او
را در هاون بینداز و بکوب از این بمقطر
دهن زیت و آب زرد بجوید ملغمهٔ روح
و زیبق بده و او را بکوب عقب از خاکستر
همام که گرم هست در هاون بریز تا
صبح گرم بماند از این قرار رفتار کن تا بیست
روز بعد او را تقطیر کن و مقطر را ...

دست او بگیر بعد که تقطیر شد قدری
آتش را زیاد تر کن زیبق او تصعید میشود
باز او را با روح ملغمه بکن ومقطر را
که از او گرفتی بخوردش بده وبکوب باز
او را تقطیر کن از این قرار تا سه مرتبه
دفعه چهارم که مقطر را از ملغمه او گرفتی
وقدری آتش را تند کردی زیبق او این
دفعه ثابت است ودیگر صعود
نمیشود اگر صعود شد دو مرتبه دیگر
از قرار آن ۳ مرتبه رفتار کن زیبق
دیگر بالا نمیآید بعد که بالا نیامد آن
مقطر که از او گرفتی بخوردش بده
وبکوب تا منعقد بشود آنوقت با

مقطر

مقطر نقره او را طبخ بده وبگردن
بکوب تا منعقد بشود از این قرار
رفتار کن تا هفت مرتبه بعد از
مقطر دهن زیبق ۲ هر چه هست بریز
بالای او دیگر نمیآید آنچه مقطر که
در دست او هست بخورد او بدهد
در عمل آنوقت جمع میشود
مثل یاقوت رمانی بعد او را بکوب
تا بشود مثل غبار آنوقت یکی سیر
طلا بهر مید دیگر میشود اعلا
که از همه اصفهانی ها بیرون میاید

مقطر

عمل دیگر قمر

سم ۱۰ بگذار او را در شلغم زرد و
در آتش بده بپزد روز ا پنج شب بعد که
سرد شد او را بیرون بیاور بگذار در
یک دیگر با این قسم آتش بده تا ۳ مرتبه
بعد بردار او را که بدار آنوقت بیاور
عقاب ۱ گوگرد حبه عفا بر ابکوب
عمل
بگذار در حال نوبت باز شود گوگرد حبه را
بکوب نرم با آب علف بجوشان بعد او
را نرم صلایه کن بر [illegible] حل عقاب
بعد او را تقطیر کن تا پنج نوبت آنوقت
ده مثقال زیبق [illegible] محلول عقاب
بده زیبق جزء شود آن یک برده بقلع
طرح کن قیمت خالص طرح 12 او را زیاد
کن بیاور گوگرد حبه ۱۰ شوره ۵ ملح طعام ۵

باهم صلایه کن بعد او را تشکیس کن
دهنه میاید بعد این دهن را بدست
او له بدهید و او را تقطیر کند تا ۳
مرتبه بعد یک بر صد بزهر طرح کند
قیمت ۱
تیزاب
سم ۱۰ قلع ۱۰ کم کم سم را
بر قلع تطعیم کند بعد بردار د قلع
مکلس شود آنوقت بیاورد شوره
هشتاد مثقال نشادر هشتاد مثقال
هر دو را بکوبد بریزد در میان قرع و
تقطیر کند همینکه تمام تقطیر شد بردا
رد آنوقت بیاورد قلع سم را
که مکلس کرده ست ۱ او را صلایه

چهار دانگ سیر تمام شود بعد بیاور هشتاد مثقال

سم او را بکوب بریزد در قرع این مقطر را بالای او بریز با آتش ملایم تقطیر کن همینکه مقطر نیامد قدری آتش را شدید کن تا سم تصعید شود مصعد را بگیر نرم بکوب بریز در شیشه آن مقطر را بالای او بریز تقطیر کن از این قرار تا هفت مرتبه دفعه هفتم مصعد میشود سم مثل فلز او را بگیر یک بر پنجاه زیره طرح کن سفید بی سواد میشود

هر چیز کلونه باز کند

شعر — کرند — [illegible] ۲ لاری

این ها را با هم تقطیر کن از این مقطر بالای

کند بریزد در عمبیا از این مقطر ما بریزیم بالای او بریزد در عمبیا کند قلع دهن شود بعد یک بر ده بر زیره منقا طرح کند بسیار خوب شود سفید تاب

عمل دیگر ترکیب

عمد حدید او را با آب اول بشورد بعد با تیزاب بشورد ایضا با آب بشورد بعد خوشک کند آنوقت بیاورد سم ۵ — شنگرف ۵ — بوره ۵ — نمک قلیاب ۵ — نرم بکوبد بعد بیاورد حدید را در شخو بو را ده روح داخل اجزا بکند بریزد در میان بوته بزرگی که بند انگشت از بوته

او بریز دیس خفی بده ۳ بار نرم شود

الف

روح نمک	نمک نحس	
۱۰ سیر	۶۰ دانه	همه را باهم

تقطیر کن بعد که کلوخ شده است با این مقطر صلایه کن بعد بریز در فنجان بگذار بالای خاکستر گرم که فنجان را بگذار از گرمی تا بالا صبح از این قرار رفتار کن تا ۳ مرتبه میشود مثل موم ان شاء الله

باید کرده شود

عمل دیگر آهن

عقاب	ملح قلی	سم	صابون حلب
۲	۲	۲	۴

اجزا را باهم صلایه کند بریز در میان کاسه کاسه دیگر بالا را وصل کن محکم بعد او را تصعید کن مصعد را با مقطر که صلایه کن بریز

در شیشه بگذار در حل زبل تا ۳ روز بعد بیرون بیا ور با مقطر که او را صلایه کن بگذار در حل از این قرار تا هفت مرتبه بعد یک بر بیست مثقال زهره منق طرح کن و یک مایه بدست او بهد خوب است ان شاء الله

عمل دیگر عقد زیبق

بیاور خراطین را او را شست شو کن بعد او را در آفتاب خشک کن بعد که خشک شد بکوبش بعد او را نرم مثل او را بگیر بریز در بوته بدم تا گرم شود بعد کم کم شوره بر او تطعیم کن تا ذوب شود بعد او را یک حقه بزن شیشه بوته باشد و در او از جنس خودش باشد بعد که تمام شد او را با روغن گیر جرب کن بگذار در حل جلو عقد شود

باید کر

طریقه دیگر بیا در دیگ سنگی گیر را پاک ۲۳

عمل دیگر عقد زیبق

بیاور حب سلاطین را او را بکوب بعد با
شیر قلبلب او را خمیر کن بساز از او بوته
بریز در او زیبق و جنس او بسر او را بگیر
بگذار خشک شود بعد او را آلکینه را او
بگیر بریز بالا او زبل گاو آتش بزن بعد
که سرد شد بردار زیبق عقد شده است

عمل دیگر شمس

بیاور شنجرف بهموزن او جوهر علم را
با هم بکوب و با عرق کوکرد او را صلایه کن
بعد بیاور پیاز عنصل با خرزهره بجوش را
بجوشانند آب آنها را بگیر بریز بالا شنجرف
و جوهر صلایه کن بعد بریز بالا او بیزاب

صلایه کن بعد او را در حسن بده با گوگرد عوض
زبل کدکرد باشد بعد از حسن بردار او را
صلایه کن با عرق کوکرد بعد او را خشک کن
بریز در کوزه خام بگذار در کوره فخار ببر بیرون
بیاور صلایه کن با عرق کوکرد بعد بریز
در شیشه او را مهر سلیمانی کن بگذار در
حل تا هفت روز بعد ببر بیرون بیاور اگر
زرد شده است فبها تمام است اگر نشده است
باز او را صلایه کن با عرق بریز در کوزه
خام بگذار در کوره بعد بردار او را بریز
در شیشه بعد از صلایه بگذار در حل تا هفت
روز ببرون بیاور زرد شده است یک بر چهار صد
طرح کن شمس خالص است

کنن بچینن در میان دیگ در دیگ رو بند
وصل کنن محکم بعد آتش کنن بقدر چراغ
۳ شبانه روز که روغن شود

عمل دیگر قلعی

بیاورش در او را بکوب بریز بالای او ش
خر بکند او در آفتاب بگذار روز بروز او را بر
هم بزن هر چه از آب کم گرد بالای او بریز
تا چهل روزش در روغن شود بعد بیاور
قلعی را زوب کن قدری سفیده تخم مرغ
بر او بزن تا او را داد گرفته شود بعد از این
روغن قدری بالای او بریز قمر شود ان الله

عمل دیگر قمر

روح ۳ — اسرب ۲
زیبق را با هم ملغمه کند بعد در کوره چینی
بو ده قمر را بالای او بریز حل کند

۱۸۰

را که ما ده چرخ داده شود بعد بیاورد
بکوبد در میان فنجان فرشی لحاف ملغمه
کند دمی بدهد در یک زیبل بعد که گرد
شد او را صلایه کند باز دمی بدهد در
زیبل تا سه مرتبه بعد طرح کند بر مس
مثقال یک بر ده دو مایه بدست او
بدهد خوب میشود ان الله عمل شمس

مس ۲ — زیبق ۱ — شمس را براده
کند در لحق با زیبق ملغمه کند بعد ده
مثقال بر قشر طلا که داخل کند با نیم مثقال
شنجرف لحق نماید بعد هفت مرتبه بار دغن
زرده او را صلایه کند دمی دهد مزا
جز تا خاک شود قرض مثل بزر دل بعد طرح

کنند یک مثقال از این ابر ده مثقال قمر
اول را دانک نیم طلا بدرست قمر بدهد
بعد را طرح کند ان شاء الله تعالی

عمل قمر

روح	زیبق	[illegible]	نوشادر
١	١	١	١

روح زیبق ملغمه شود [illegible] نوشادر را بکوبد
با ملغمه در ظرف چینی صلایه کند بعد
~~در ابول چهار طبخ دهد کلوخ شود بعد~~
یک مثقال قمر را در قاروره جزء کند بعد
از این تیزآب بالا را او بریزد صلایه
کند این قدر که بالا صفحه باز شود تمام
طرح یک بر بیست و چهار و دو مایه و
زهره باید منعقد باشد ان شاء الله

داخل دارد بریز بالا را و بعد ملغمه را بالا
دیگ را تنکار را با گل حکمت بگیر بعد که
خشک شد دیگ رو بالا دیگ دان بگذار آتش
کن تا صعود شود به تصعید شده با عرض اول
او را صلایه کن بریز در دیگ تصعید کن
این قدر تا صعود بشود ده بیست مثقال
نگه دار پنجاه مثقال او را صلایه کن بریز
در میان روده بیاویز در خزانه حمام یک شب
روغن شود بعد این روغن را بریز در میان
فرع ده مثقال از آن عقاب صعود بریز
بالا را و بالا باید فرع را گل بگیر دیگ دیگ
را بر از رمل کن هر قدر فرع که گل گرفته است

در رمل فرو بره بعد آتش بلند آنچه مقطر شد
بردار عرق را در بریز یازده مثقال دیگر بیا
در بریز در قرع دیگر از این قرار تقطیر کن تا یا
نزده مرتبه در مرتبه دهم باید قرع و قابله
یا سفال مزجج باشد یا شیشه کلفت که رولاخ
میکنند همینکه تمام تقطیر شد بردار هر جسد باشد
یا هر ارواح باشد یا هر نقره باشد یا طلق باشد
او را در یکبار در حل میکنند این مفتاح است انشاالله

تثبیت دارا شکنه
شب را با ملح تقطیر کن مساوی بعد دارا
شکنه را صلایه کن از این مفتاح بالا
را و بریز تشقیه کن بالای آتش دارا شکنه
ثابت میشود انشاالله

عمل دیگر قرار

ملحت	قمر	سم	روح
۵	۳	۱	سم
زیبق ۱	بوره	نوره	تنکار
	سم	سم	سم

روح زیبق را با هم ملغمه کند بعد اجزای او را
ملغمه صلایه کند بسیار خوب بعد با زهره گو
سفند خمیر کند اجزا را در صلایه بعد بگیرد
شیشه سفیدی او را بعد به فرش لحاف اجزا
کند در میان بوته بعد از بالا بدمد تا شیشه
آب شود بعد از زیر بدمد این قدر که اجزا
آب شود بعد بریزد در ریجه قمر ثابت بیا
رخوب انشاالله

عمل دیگر شنیدم
بیا در ظرف حدید فرش کن بالای خاکستر بالای
او قلیاب بالای او ملح طعام بالای او نشادر بالای او

نشوره بالای او بگذار بقسمیکه سیم از این قرار
بالای سیم را لحاف کن بعد از این قرار
در میان کاسه خمیر شلی بکن بعد آتش کن تا هشت
ساعت اگر نرم برداشت از این خمیر شل نرم
او را بگیر هشت ساعت که تمام شد سیم اینجا
شکوفه میشود مثل آهک بجهت قوه باه بسیار
خوبست خوراکی یک برنج است

عمل دیگر شمسی

بگیر ماء الرس نشادر را و در میان او بریز بگذار در پیش
آفتاب نشادر در بالا میآید اگر پیدا شد او را عقد کن
از این نشادر سه مثقال زیبق سه مثقال کبریت سه
مثقال بدهم او را باهم صلایه کن بریز در جوف تخم
بعد تخم را سوراخ بگیر بگذار خوشک شود بعد

بگذار

بگذار در میان روغن زیت بگذار بالای آتش
تا دوازده ساعت اجزا روغن شود بعد طرح کن

عمل دیگر قمری

تخرف ده مثقال نشوره ده مثقال سیم ده مثقال
این ها را صلایه کن با سفیده ده تخم خمیر کن در
در میان فنجان دمس بده تا ۳ مرتبه اول کم
دویم قدری بیشتر سیم بیشتر بعد بردار در
قهودان بریز   ابنج تخرف   قمر نیزاج   زیبق
۳۰ سر آهوه دانرا با تریاک زعفران بگیر بگذار سر
آتش یک روز بعد بردار آب کن قمر است

۴ شمس پنج مثقال (تدبیر) او را آب کن نقش یک رو
بدست او بده خالص شود بعد پنج مثقال

زیبق با او ملغمه کنی بریزد در عمیا بالای او بریز
ده مثقال مقطر جوهر گوگرد که با نمک شده باشد
و ده مثقال از آن دهن کبریت هم بریز بعد در
عمیا بگذار با آن قاعده که عرض شد تمام است

عمل دیگر مرابعه شمس

سنبه	شنگار	لوحت
۳۳	۳	۳

این ها را با هم بکوبد بریزد در میان بوته بد
مد همین که اجزا بالا آمد آن وقت بوره تطعیم او
کند تا خوب جریان بیاید بعد بگذارد تا سرد
شود او را بکوبد به ۳ قسمت کند یک او را
بیاورد قمر با ملغمه این یک قسمت را او را حل
کند یک را بریزد در بوته قدری نشادر لاری

بالاد

بالای او بریزد بعد قمر را بگذارد بالای قمر را
نشادر لاری بریزد بالای او باقی اجزا را بریزد بعد
بدمد تا خوب شود بعد بگذارد تا سرد شود
آن وقت بوته را بشکند باز از اجزا قرص طلا
ف قمر کند تا سه مرتبه آن وقت چهار از این
قمر و یک شمس با هم آب کنند بسیار خوب
میشود ان شاء الله

عمل دیگر شمس

[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱۵	۵	۵
۴		[illegible]

اجزا اول را بریزد در شیشه کوچک
و چهار مرا بکوب بریز بالای آنها سر شیشه را محکم بگیر
بگذار در حل زبل تا ۴۰ شبانه روز بعد بردار نگاه کن
اگر او مثل زرده تخم مرغ باز شده است که بسیار خوب
والا پنج مثقال از سیم بالای او بریز بگذار ۴۰ روز دیگر

درحل باشد این دفعه روغن شود بعد پنج مثقال
[illegible] بالای او بریز ۳ روز دیگر بگذار درحل باشد
بردار جمیع دهن شده است از وقت طرح کنی بلعنت کر
نقار شود کسی که بنا اهل بیاموزد

عمل دیگر سم

سم ۱۶	آب کبیر ۲۰	زیبق ۸۰	کبریت ۸۰

نوشادر ۸
سم را با این ها پنج بدهد بعد تقطیر
کند یک بر سی طرح بیرود

الف سم

سم ۵	۱۲ اره ۳ دانه	سم را در میان فنجان

نقره گذارد و فنجان را در میان ظرفی که
مثل کاسه باشد از حدید کم کم این ۱۲ اره
بخورد سم بدهد سم روغن شود از ین د
هر یک بر ده زهره طرح رود انشاالله

عمل دیگر عقد رسی صحیح [illegible]

علم زرد بلحاده در میان کوزه فرنگی لحاف
از [illegible] آدم کند بعد ۳ روز ۳ شب در آتش
شدید دمی دهد بعد شکوف شود بعد بیاورد
نمک ترکی بقدر یکمن در کوزه کند آن کوزه
گل بگیرد بگذارد خوشک شود بعد در کوزه فنجان
بالای کوزه گذارد بعد که آتش خورد جوهر
شود مثل یاقوت او را بگوید نگاه دارد هر و
قت که میخواهد عقد کند بیاورد زیبق هر قدر
که خواهد بیاورد بوته در زیر از شکوف بقدر
یک گندم بریزد و از جوهر نمک هم بالای او بقدر
یک گندم بریزد بالای آتش گذارد بعد عقد
شود انشاالله

جوهر علم

بیاور زرنیخ همورزن او و نمک دسته او
بدهد در بالای ساج آهن فرنگی او آهنگ
باشد بریزد بعد آتش بدهد زرنیخ آب شود
بعد بگذا سرد شود بردارد بکوبد او را بریزد
در میان شیشه بعد سفیدآب را با سرکه حکمی
کند بقدر یکی دره او را بریزد بالای زرنیخ
بعد انبیق را بالای قرع گذارد روغن
آتش کند روغن را بگیرد بعد نه مقطر بیاید
انبیق را بردارد آتش را شدید کند تا
جوهر صعد شود بعد صعد را بکوبد
در قرع دیگر بریزد آن روغن را که گرفته
بالای او بریزد تقطیر کند با آتش ملایم

ته نشین شود بعد او را طرح کند بر ایره

عمل دیگر از قلع قمر میشود

شنگرف	رسی	نوشادر	سم
۴ —	۴ —	۴ —	۴ —
زرنیخ ۴ —			

اینها را باهم خوب صلایه کنید بعد
بیاور برگ خرزهره بقدر یک چارک او را بکوب
بریز در میان سه چارک بول صبیان بجوشان
تا شود بول یک چارک بعد او را صاف کن او
وقت اجزای فوق که کرده شده را در او بریز
بعد بیاور کاسه چینی را کل بگیر بگذار تا
خشک شود بعد زمین را گود کن که یک کاسه
جا بگیرد آن وقت آن اجزا را در میان کا
سه بریز دهنه را بند و گل کن در گود بگذار

بعد بریز بالای او بقدر سه چهار نخ زبل آتش بزن
همینکه سرد شد اجزا خشک میشود بردار صلا
یه کن بعد بیاور بیست مثقال مشتری او را
تنقیه کن با ماست وزرنیخ بعد ذوب کن
در بوته یکمثقال از این اجزا بر او طرح کن
قمر است اگر خر زهره نبود بیاور مراره گاو
بریزد در شیشه گل گرفته بگذار بالای آتش
تا سنجاق جوش بزند هر وقت که میخواهد
تمام شد باز مراره بریز از این قرار تا چهل
روز هر قدر که مراره به برد بعد از چهل روز
او را خشک کن بکار ببر

عمل دیگر از ربع
بگیر یدے مثقال قلع او را ذوب کن اول بریز
او [illegible]

او را در میان آب آهک وزرنیخ هفت نوبت
بعد هفت دیگر بریزد در میان [illegible] بعد
بیاورد سم ۳ نوشادر ۱۰ این را با زهره
بز صلایه کند بشود مثل [illegible] بعد آن قلع را
که تنقیه کرده [illegible] از این زهره بزند که اجزا دارد
جرب کند و یک [illegible] تکه کند [illegible] با زهره آلوده
کند که او را بر قلع [illegible] گل حکمت بگیرد
خشک کند در [illegible] زبل [illegible] دهد قمر شود
اگر بخواهد بلند تر شود بیاورد زرنیخ ۴ [illegible] ۴
سحرب ۴ [illegible] ۴ این ها را باهم صلایه
کند بریزد در میان ماست هفت نوبت قلع
[illegible] او را ذوب کند در میان او بریزد

بعد او را ذوب کند بریزد در ریجه قمر است

عمل دیگر عقد

قمر	کبریت	زرنیخ زرد
٢٥	٩	١١

قمر را نازک
کند مثل ثالث بعد این ۱۵ اجزا را نرم باهم
صلایه کند مثل غبار بعد قمر را تیکه تیکه کند
از این اجزا قمر را فرش لحاف کند در میان
یک فنجان در دهان زنبل کار دمی دهد قمر مکلس
شود بعد او را قوطی بریزد و در او از جنس
خود شش بریزد که خشک شده باشد بعد
قوطی را با روغن کبریت یا السم چرب کند
و پر او را زیبق کند در میان بلود دمی دهد
عقد شد اگر روغن نبود بقدر شش مثقال
آب

زیبق در قوطی بریزد و در او را بگذارد که
هوا در او تصرف نکند و در در قوطی را
با خمیر بگیرد بگذارد در میان منقل بالا
او را خاکستر بریزد بالای خاکستر یک من زغال
آتش بریزد آتش بدهد بعد که سرد شد اگر
در قوطی با آتش باز شد عقد شده است اگر
باز نشد قدری مانده است باز او را دمی
بدهد عقد شود در قوطی با آتش باز شود
زیبق را بگیرد ذوب کند قمر است

عمل دیگر

سیمی	ورق	سیم درویش
١	١	٢

فرش لحاف کند بعد دمی دهد سه ساعت
بعد ذوب کند طلا است از آتش بیرون

میآید

عمل دیگر جوهر کسم

صحیح

بگیرد کسم پانزده مثقال او را بکوبد بعد بریزد در دو شیشه
دهن فراخ و با گل گرفته باشد بریزد بالای او ده سیر
سرکه تند شیشه را ترکیب کند بالای آتش بجوشانند
تا سرکه تمام شود بعد بریزد بالای او ماورالسی چهار
سیر بجوشانند تا تمام شود بعد بریزد بالای او
شیره ده سیر بجوشانند تا تمام شود بعد بریزد بالای او ده سیر
نیم آب سیر بجوشانند این قدر تا خوشک شود بعد شیشه را
بشکنند کسم را بکوبد بریزد در کاسه چینی یا در فرنج گل
گرفته کم کم آتش کند بعد آتش را تند کنند تا جوهر بالا
بیاید مثل برف سفید از این جوهر یک برسی مثقال
زهره طرح میرود چه سواد ده یک مایه بدلست او بده خوب

الت

الت ثبوت شنجرف بیاور جگر سیاه گوسفند او را
سوراخ کنند ۵ مثقال شنجرف در او جا بدهد که تر شد باید ور
بگذارد در میان دیزه اجوردہ که دیزه را گل بگیرد بریزد بالای
او یکمن زغال دیگر بالای جگر بقدر دو قاشق آب بریزد بعد که
او را گل بگیرد آنوقت زغال را آتش بزنند همینکه که دیزه یکمن
دیگر بریزد تا سه مرتبه ثابت شود

عمل دیگر

بیاور ماءِ راسی چهار سند بعد مثقال قمر یک مثقال سم
آب کنند بعد خاک شوند این خاک را بریزد در فنجان
از این ماءِ راسی کم کم بالای او بریزد بجوشانند این قدر
تا بعد خاک سفید شود بعد یک از این خاک بر ده مثقال
زهره طرح کنند و یک مایه بدلست او بدهد بسیار خوب
میشود گرفتن ماءِ راسی بیاور در خاک کوره بریز بالای

اولی را بگذارد ته نشین شود ادویه را جوهر علقه کن بعد
بگیر آهک ٥ قلیاب یک داخل کن در میان این
لوله بگذار که آتش تا چند جوشی بزند بعد او صاف
کن این است ۱ ماء الراس

عمل دیگر که دو ۲ محر

خلاصه زوج لازار	کبریت	عقاب	عسل
۲۰	۲	۱	۴۰

۴ اجزا را باهم نرم کوبیده در قرع بریزد بعد عسل را بالای
انها بریزد بعد تقطیر کند انچه مقطر آمد بردارد بدست
ارضی دهد تقطیر کند از این قرار تا هفت نوبت بعد
بیاورد براده روح را از این مقطر بدست او دهد قد
ر صلایه کند بعد مس بدهد محر شود بعد بکار برد

عمل دیگر اسم اعلا

زیبق	روح	کبریت	سیاه دانه
۲۰	۲۰	۲۰	۱۵ لیره
نوره ۱۵	کوگرد گاو ۲۰ لیره		

زیبق در روح را ملغمه
نماید

نماید و آنچه اجزای دیگر را با این ملغمه صلایه بلیغ
کند که شئ واحد شوند بعد کوگرد را نرم بکوبد مثل سرمه
و این اجزاها را داخل کوگرد نماید برهم زند تا مخلوط هم
شوند بعد او را در میان کوزه کرده دهن کوزه را با
گل حکمت گرفته در زیر زبل گذاشته تا چهل یوم این
ها میشوند گرم بردارد کنار بگذارد تا یک دیگر را بخورند
میمانند از این کم تا سه چهار دانه بزرگ بعد آن
ها را بیرون بیاورد در میان شیشه کند بگذارد
در آفتاب تا خشک شود او را صلایه کند بردارد
در دو حب یکار یک مثقال از این اجزا با یکمثقال
سم صلایه کند بگذارد در حل تا ده روز دهن
شود بعد یکمثقال از این دهن طرح کند بر بیت

مثقال زهره در طلا ۹ شمس اعلا الذ دان الله

بر کرده شد

عمل دیگر شمس از طلا تخت

بیاور طلا تخت را در آتش سرخ کن بعد از در
روغن زیت تا هفت دفعه تا هفت بار بهم آلوده
کن او را با نوره بگذار که آتش بعد او را بکوب
با بوره مخلوط کن بریز در بوته با لال او را شسته
بریز بدم تا آب شود بعد که آب شد بریز در ریگه
او را بوراده کن با همه وزن برادده زیبق بدلت
او بده تصعید کن بعد بردار او را صلایه کن
با ماء رزین از این قرار تا مادامی که بالال
صفحه باز شود بعد یک برده قمر طرح کن

شمس	2 را سعد	نمک	نوره	عقاب
۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

۸۳

عمل دیگر قمر

باید کرد

سیم	کتیرا	قمر	دار لتو
۳	۳	۳	پنج دانگ
دار اشکنه یک دانگ	زیبق ۷	سیم و کتیرا را با هم نرم بکوبد	

با سفیده تخم مرغ کند بوته بسازد قمر و زیبق را با هم
ملغمه کند دار لتو و دار اشکنه را نرم بکوبد بعد بیا
در دان آن بوته را بریزد در او نصف دار لتو را بالا
او بریزد نصف دار اشکنه را بعد ملغمه را بگذا
رد بالا ملغمه بریزد دار اشکنه و بالا او دار لتو در او
را از جنس خودش بگیرد بگذارد خشک شود بعد که خوشک
شد یک حبه از تریاک بگیرد بوته سر را بگذارد خوشک
شود بعد که خوشک شد او را در بوته دیگر از جنس خود
بگذارد بعد بگذارد تا خوشک شود بعد او را گل حکمت
بگیرد بگذارد خوشک بعد که خوشک شد او را در س

بعد جمیع آب شود بعد طرح کند ان شاء الله

عمل دیگر نسخه صحیح

نمک ترکی ادرا نرم بکوب بریز در دیگ سنگی بقد
ریگی آب صاف بالای او بریز بگذار که آتش سیخ ق
جوش بزند از صبح تا الا ظهر نیم من او تعلیل برد بعد
پنج لیره که مقطر بالای او بریز همینکه که تعلیل ر
فت باز نیم من آب بالای او بریز از این قرار تا
چهل روز ولی در بیستم پنج یک نمک شد در مدبر ۲
بدست نمک بعد باز که دو آب بدست او بعد
تا ۲ هفت شبانه روز انوقت او را آب
دکرده نهد آتش ملایم کند تا او خشک شود ا
کر او را دیگ خط زرد زد کار تمام است اگر
نزد باز که دو آب از قراری که عرض شد در او

بریزند

بریزند و آتش دهند تا چهل روز تمام شود انوقت
که او را بنال خشک کردن بگذارند خط زرد را
دیگ خواهد زد اگر باز نزد چند روز دیگر باز که دو
آب بدست او بعد خط زرد میزند هرچه بیشتر
بپرورد قرمزتر میشود تا جمیع آب خشک شد بعد
در وقت دیگ نمک بالا میاید صدا میکند
و از وقت روغن میشود جمیع نمک بعد او را در میا
ن شیشه کلفت یا بلور بریز بعد بیاور یکمثقال طلا
از این دهن هم یکمثقال دهن او را بالای طلا بریز
بگذار بالای آتش نرم طلا روغن شود بعد بیاور
شنجرف او را که با پنج لیره که مقطر طبخ داده باشی
او را صلایه کن قدری از این دهن طلا بدست

او بده وصلایه کن بعد او را دمس خفه بده

بعد بردار او را صلایه کن قدری از دهن طلا بدست

او بده باز دمس بده بردار تنقیه و تشویه کن تا خف

نوبت بعد طرح کن بر قمر شمس ست اعلا ان

ملاصقه شمس		الله
لوبحه ۳ بر هم	نوره ۳	عقاب ۳

باهم نرم بکوب فرنی لحاف قمر کن ۳
دفعه دمس بده بعد ملاصقه کن با شمس

ترکیب خوب

بیاور کبریت چارک ابلیمو نیم من بلچارک

کبریت را بکوب بریز در قرع ابلیمو را بالا دبریز

تقطیر کن انچه مقطر آمد بالا بلچارک

دیگر لیمو بریز تقطیر کن باز مقطر را بالا

بلچارک دیگر لیمو بریز تقطیر کن تا هفت

چارک

خالی باشد بگذارد و بدمد تا ذوب

شود اگر سفید بود بسیار خوب

اگر نه بعد این دفعه با شیشه بدمد

او را ذوب کند بعد که ذوب شد

بوته را بردار دکان بدهد بگذارد

زمین سرد شود بعد بشکن او را

مثل قمر عکست انوقت این حدید را

یک برده بر زهره منق طرح کند چهار

یک مایه بدست اد بدهد بسیار خوب

میشود

عمل دیگر قمر

قمر ۱ سلیمانی ۲ بیاور دو اجراب ندیده

دیگر اگر دکن دارا شکنه را نرم بکوب یکمثقال در آن

کود بریز قمر را بالا اد بگذار آن مثقال دیگر را بالا

قمر بریز بعد بیاور زرده تخم را با آهک خمیر
کن زود آجر بمال خوب بپزد بالای یکدیگر
بگذار تا خوب بهم بچسبد که منفض نشده
باشد بعد بیاور پانزده تا تپاله
در آجرها بچین و بعد از همه طرف آتش
بزن بعد که سرد شد بردارد او را باز کن
بزهره بار دیگر او را بفرش لحاف نشسته
ذوب کن این دفعه یک تربیت طرح کن
بزهره صفا دیگ مایه بدست او بدهد

عمل دیگر

عقاب اقتاجی	زیبق	قمر
۴	۸	۴

بالکه

باکه مقطر اجزا را صلایه کنند بقدر ۲۴ ساعت
بعد بگذارد در حد زبل هفت روز آنوقت تقطیر کند
و رد بر تقطیر تا چهار مرتبه بعد او را خوشک نماید
بعد بیاورد

ملح قلی	تنکار	بوره	نوره
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

اینها را نرم بکوبد و ۳ رسد نماید بعد بیاورد
سم الحجر ۱۸ یکی رسد املاح را با سفیده تخم خمیر
کند سم را در میان این خمیر بگذارد و با گل باس
او را به پیچد بالای کربال گل حکمت بگیرد بگذارد
تا خوشک شود بعد ۳ چارک زبل بالای او بریزد
دمس بدهد همینکه سرد شد سم را در رسد دیگر
بگذارد از این قرار تا سه مرتبه بعد از این
سم مدبر چهار دار زیبق سوخته چهار

داخل اجزای اول نماید و با شیر خورشید صلایه نماید
در عمیا خوشک کند یک بر چهل بر زهره منقا طرح
کند قمر روباسی شود و اگر شیر خورشید نبود زیبق
سوخته بخواهد باید که مقطر چهار مثقال سیم را
با اجزای اول صلایه کند این قدر که خوشک
شود بعد یک بر بیست بر زهره منقا طرح کند
قمر ثابت

عمل دیگر قمر

سقر شنک	سقر تلخ	تیزاب فارو	سیم
١٠	١٠	١٠	٥

اینها را باهم بکوبد در تیزاب بریزد یک شب
بگذارد بعد تقطیر کند جمیع دهن شوند بعد
بیاورد قمر کلابتون ٥ زیبق ١٥ ملغمه کند
بعد

بعد با این دهن ملغمه را صلایه کند این
قدر که خمیر شود بعد ملغمه را در دوات چینی
یا فنجان بگذارد و قدری هم دهن روی او بریزد
و آنرا وصل نماید دمی بدهد یک روز یک شب
همینکه سرد شد یک بر صد مشتری یا زهره
طرح کند قمر ثابت روباسی

عمل دیگر

نشادر ١٠ بریزد در میان هوری چینی و ده مثقال
جوهر گوگرد بروی نشادر بریزد و صلایه کند زیاد
بعد بیست مثقال جوهر گوگرد بروی او بریزد که جمیع
جوهر شود سی مثقال و ده مثقال هم نشادر ثابت
این میشود چهل مثقال بعد بریزد او را در میان
قرع گل گرفته و بگذارد بالای آتش ملایم که بسیار
جوش بزند میشود مثل یاقوت این نشادر ثابت است

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان

عقرب قوس جدی دلو حوت

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت

[illegible]

بعد بیاورد سه مثقال گوگرد جبه بریزد در میان
کوره چینی وصله ... کند از این نشادر ثابت
بالای او کم کم بریزد وصله ... کند تا سه شبانه روز
این قدر بخورد او بدهد که دیگر قبول نکند و ...
کند آنوقت بس است از این گوگرد که دهن شده
است پنج مثقال و از دهن نشادر ثابت نه مثقال
و از ماه راسی نه مثقال بالایش بریزد میشود
هیجده مثقال در شیشه بریزد و مهر سلیمانی کند
بعد بگذارد در حمام ماریه تا حل شود تا این جا
خودم تجربه کردم بعد ده مثقال زیبق بیا
ورد در میان فنجان چینی بریزد بگذارد
سر آتش همینکه گرم شد قطره قطره ده قطره
بالای زیبق بریزد خاکی میشود ... و ثابت

[illegible]

همه را جمع کنند و از آن‌ها هم منفعت نشود خانه [illegible] و [illegible] را [illegible]
از آن منفعت نشود نه فرزندان او مستفید باشند و [illegible] باشد [illegible] بهره [illegible]
دیگر [illegible] رسیده [illegible] عجب شاهی و [illegible] او باشد و حاجت روا [illegible]
[illegible] دار [illegible] و حلال و [illegible]
[illegible] طبع شود سفر کردن [illegible]
خرید و فروخت [illegible] باشد [illegible] عظیم از [illegible] برآید چون [illegible]
[illegible] برای [illegible] صدقه [illegible] دعا [illegible]

[illegible]

طبع شود از [illegible] ملوک و سلاطین [illegible] مردم از برای او [illegible]
[illegible] از تخت [illegible]
[illegible]
چون [illegible] برای مصالح [illegible] حفظ [illegible] کند [illegible]
خاطر [illegible]
[illegible] عقیق [illegible]
کنند [illegible] چون خواهد [illegible] باشد دعا [illegible]
[illegible] درباره [illegible]

حمل

حمل طالع خسر بهلوی [illegible] ان شان [illegible]

اور فرزند بسیار شود [illegible] در نکاح وی [illegible] کاردی [illegible] [illegible]

سبز [illegible] ارکانهای [illegible] روز شنبه و جمعه [illegible] [illegible]

اکثر عقلی دیوان [illegible] خانه [illegible] دی برج [illegible] در طالع دی [illegible]

[illegible] بروی [illegible] اگر [illegible] کند [illegible] طالع [illegible]

[illegible] اقدام کند [illegible] برج سنبله باشد [illegible]

[illegible] در نکاح او [illegible] فرزندان [illegible] در طالع

[illegible] [illegible]

[illegible] کنند در [illegible] اتفاق کند [illegible]

کند [illegible] اعظم [illegible] باشد [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] روشنی [illegible]

[illegible]

ثور

اطلب [illegible] طالع [illegible] روز [illegible]

[illegible] در [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اگر [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] اگر [illegible] دل [illegible] اقدام کند [illegible]

[illegible]

[illegible] دل [illegible]

[illegible] دارد [illegible]

سفر [illegible]

در [illegible] اسم اعظم [illegible]

دیگر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible]

[illegible]

۴

برج سرطان — خانه قمر است ... طبعش سرد و تر است

صاحب طالع برج ... شخص ... میان بالا ...

رو ... ... جمع کند

... ... باشد و در ...

... ... دارد ... کند ...

... ...

... ... دارد ... ... برج

... ... منفعت ... خانه برادران

برج ... ... منفعت ... خانه ... در برج ...

در ... دارد خانه فرزندان ... ... فرزندان بسیار ...

برج اسد — ... ... برج اسد ... ...

طبع ... ...

... ... مردی کاردان و ... در ...

و ... ... بسیار

جمع کند ... ... از ...

... ...

... ...

... ...

... ... منفعت بسیار ... خانه

خانه ... ...

برادران و خواهران ... ...

[illegible]

طالع سنبله حکما گفته‌اند برج سنبله ستاره عطارد است مردی بود رشید روزگار و دولت مند و مردی دلگشوده جسم خوش خلق و فراخ روزی صاحب لطف طالع بود

سنبه بسیار مرده مردی خوش طبع و حکمت باشد در باب در اهل جهان آشنایان شکفتگی بود در علم در دوستی و صلاحیت چهارم حال وی از ابتدا بسیار

خانه ملک و مال در برج جدی است از آن منفعت باشد خانه خواهران و برادران برج قوس است از آن منفعت بسیار رسد خانه فرزندان حوت است از

فرزند خوش بود تمام اهل صلاح و با ادب شفقت بیمار دوی از نیز بر وی و به سر زن در نکاح دارد هر سه از برای او مبارک باشند نیکی در کار

بسیار کاهل است و در مسلمانی جاهل قسمت کند خدا از او خوش شود

برج میزان

خانه حضرت ستاره محمد مصطفی صاحب

طالع شخص بسیار کمال و با جمال دیگر و دو خیرات کننده دهان دولت

دولت و حیات بروی باشد شروع به کار کند از بزرگان و دانایان

منور کننده دارد از حرام بسیار پرهیز دارد از جهار پایان است و میراث گوید

مال جمع کند از آن مال راحت بیند در دو هزار است حج جمعه بیند

برادران و خواهران هم از ایشان بهره بیند خانه فرزندان وی

دو پسر و فرزند بسیار شود پنج زن در نکاح وی در ابتدا از

زن بهره بیند سفر بسیار کند عاقبت دینی نیکو بود از جد و دور

تو انگر گردد مردی با خشم و فرزند بسیار به سعادت در قضا

عقرب [illegible] ۸ — صفت این طالع [illegible] در [illegible] حسن منظر و

خشم او از [illegible] خشم [illegible] و با [illegible] چون سالش [illegible]

[illegible] رجع کند از [illegible] و حج [illegible] در [illegible]

[illegible] کلی [illegible] از [illegible] چهار [illegible] در طالع

[illegible] از [illegible] حذر کند از برادران و خواهران

نفع [illegible] هرگاه [illegible] در [illegible] و [illegible]

از زنان [illegible] با مردم [illegible] و [illegible] نزدیک [illegible]

[illegible] دارد [illegible] حضرت نزدیک [illegible]

[illegible] و آن [illegible] سال [illegible] چون [illegible]

طبیع [illegible] از مردم [illegible] در [illegible]

طالع قوس — خانه [illegible] طبیع وی [illegible] صاحب الطالع

روز [illegible] از [illegible] مردی [illegible] و در چشم [illegible]

[illegible] و [illegible] خانه فرزندان وی

[illegible] چهار [illegible] در طالع وی [illegible] و چندان در طالع وی

[illegible] و آن وی [illegible] و پنج [illegible] چون [illegible] در کار [illegible]

کند از مردم بد [illegible] از [illegible] پرهیز از زنان [illegible]

[illegible] سفر و مشرق [illegible]

[illegible] خوف [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] وقت

جدی ۱

جدی از حال خانه رحل است جا و منقلب و رشته پا

طبع غیر سرد و خشک بود صاحب ابن طالع مردی باشد در باد و حمود دگر بود

در ابتدای ادبیت ادب کند و کرده ها باسم باشد تا نتواند از او احتراز کند

در هر کاری روز چهارشنبه و دیگر ایام بیشتر اقدام کند بسیار خیرات بدهند

در راه خدا نشستگاه کارش بسیار بود در صله ارحام کسی است ازاد دلی

داد و دوستی رنجیده شده است حق او دست اوله در نماز کاهل کنند سطح در بد

نظر دارد بسیار مطلب روا کرده و از حرام اجتناب دارد از نجوم حذر کند و میان

اکسیر از کوکله فتح او بی بیمار و در هر جایی که بنشیند آتش تاب نیچ دارد حال

با مکلی اندوه بکند دو الدین از خود خوشنود کند چون شده بیع بکار بکند ...

بر خدا نعم بکند و همیشه با دوستان به هم نشیند بزرگان و سلاطین و دیگر مکو نیکو جامی

دو

دو ام جان خانه رحل است صاحب این طالع روز و لمعه

از مادر متولد شده مردی نیک خیز بر روی دیگر و سلطان طبیع و در همه کار احمقه

ملکی در همه کار باید اقدام کند و چون ابتدا کند به نام خدا باشد و بید فراغت

برای مبارکی است سفر او مشرق خوب است از جمله با ماه اسب در طالع و دی

بسیار نیکی است از خود نام شرف تو از که از عیوب و بزرگان اهل است باره خانه

نان دی اسپهسالار و فرزند جانشین باشد و بسیار زاهد از ریگ او فرزند خیر سید

و آن در یک پاره دی با جن بکند و طبیع باشد محبوبی از زندان خلاص شود

کاه رسته کنند فتو سفری برخوری ابد موضع حمل کنی ان بالا کرده ... جوانی

و ده آلیده خوب است چون جا و به بسند بر روی مصحف فال کند از ان

بد و فا فتنه خود عطف دارد و در راه با مشورت بزرگ کنند نفقه بود

[illegible]

برج النساء

طالع نامه مرزنا

برج النساء

حوت — حوت طالعی اولنه ایدر حوت [illegible]

طبیعتی کوچک ارزانلت [illegible] بارکوزینک یادداری ارخصوص [illegible]

باید پرهیز کند تا در بلا [illegible] جهار پایای کردسم [illegible] برودی [illegible]

دبیرا فرزند شود [illegible] برکاه [illegible] عالی شود ازبرودی [illegible]

برج نانی او [illegible] اکر ازاد [illegible] برنج [illegible]

جون [illegible] بطبیع [illegible] کاردی در [illegible]

در هرکاری [illegible] برقوی [illegible] باید [illegible]

کارسته [illegible] باید ازغم [illegible]

[illegible] جوان [illegible] ارکانی [illegible]

ارلبای [illegible] بردی [illegible]

کندم [illegible] اتفاق درراه خدا [illegible]

حمل اولانلرکه بطالع باشد [illegible] باز کین [illegible]

[illegible] باشد فرزند [illegible] علاج فرزند شود

فرزند [illegible] در خانه [illegible]

روز [illegible] دار [illegible]

ارجیان [illegible] باشد [illegible]

مدوانه [illegible] ازدعا رفع کند

خوف [illegible] باشد ازدعا رفع کند

موکل [illegible]

درمقام [illegible]

[illegible]

هو [illegible]

ثور

برج ثور الف ... هر آن کسی که طالع ثور باشد خدای تعالی او را فرزند

باید فرزند را ... که از ... [illegible] ... بیند و راز خود با هیچکس نگوید و در شکم ... درد ...

داشته باشد ... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]

باید ... صدقه در راه خدا ... از ... خویش ... ببیند و در ... کار ... بکند ... با تقوا ...

از خویشان ... کم ... باشد از شوهر اول ... شوهر دیگر ... در طالع ... [illegible]

گاه گاهی از ... شود و درد سر هم داشته باشد ... [illegible]

و ... ... و ... در ... [illegible] ... دشمن ...

... ظفر بیابد ... [illegible] ... دعای ... باشد در ... [illegible]

... [illegible] ... متوکل است ... او متوکل است

... [illegible] ... عزیز و مکرم باشد

... [illegible] ... طالع ... خدا ... [illegible]

... [illegible] ... علامت ... باشد ...

کار ... بکند ... [illegible]

... [illegible] ... علاج ... دعای ... [illegible]

پنهان کنند تا از بلا ... شود ... [illegible]

جوزا

جوزا الف ... هر آن کسی که طالع او باشد ستاره ...

... طبع وی گرم ... در ... [illegible]

... [illegible] ... فرزند در طالع ... [illegible]

اول ... [illegible] ... از شوهر اول ... شوهر دیگر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... کار او ... [illegible]

کار ... [illegible] ... باید ... از ... حفظ ... [illegible]

باشد و در ... کار ... [illegible] ... نگوید ... [illegible]

... دعای ... [illegible] ... باشد ... [illegible]

از او ... [illegible] ... روز ... [illegible]

طالع سرطان

سرطان هر آن کس که بطالع سرطان [illegible]

[illegible]

طالع اسد

هر آن کس که بطالع اسد [illegible]

[illegible]

سنبله — طالع سنبله هر آن کسی که در طالع باشد سر چهار موی جعد دارد

رنج برد ... در هر کاری رونده ... [illegible] ... در طالع وارد از ...

طاقت دارد ... باشد ... [illegible]

[illegible] مطلب ... [illegible]

فرزند او ... [illegible] ... در ... [illegible]

بطبع ... [illegible]

[illegible]

در ... [illegible] ... مطلب ... [illegible]

در نظر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میزان — هر آن کسی که طالع میزان ... [illegible]

باشد ... [illegible] ... در طالع ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۷۸

طالع عقرب

هر انکه که در طالع عقرب باشد طبیع او سرد و خشک بود نیکو روی گرد [illegible]
[illegible] باشد تند و تیز کار [illegible] رو [illegible] برای هر کاری [illegible] باشد از مردم [illegible]
[illegible] کند [illegible] هلاک [illegible] در طالع [illegible]
اما [illegible] باید [illegible] فرزند در طالع [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] طبیع [illegible] و مردم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] قران [illegible] خلق و مردم [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

قوس

طالع قوس الف

هر ان که در این طالع باشد عقلی [illegible]
[illegible] مزاج [illegible] کف رو شیرین [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] طبیع [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

طالع دلو — دلو اگر ستاره [illegible] باشد صاحب این طالع زیبا باشد [illegible]
کار [illegible] در کارها [illegible] بسیار [illegible] بهتان بروی [illegible] کنند [illegible] باشد
[illegible] باشد [illegible] عاقبت نیکو [illegible]
دل [illegible] مراد [illegible] شود [illegible]
[illegible]
[illegible] طالع دلو
اگر [illegible] دلو [illegible] علت [illegible] دعای [illegible] از [illegible] چهارم [illegible]
[illegible] کند دعا [illegible] دلو [illegible] عزیز [illegible] شود [illegible] بگوید [illegible]
[illegible] مصحف [illegible] کند [illegible]
[illegible] چون صاحب این طالع [illegible] اسم اعظم [illegible]
دعای اسم اعظم [illegible] صدقه [illegible]

حوت — حوت [illegible] هر کسی که طالع [illegible] باشد [illegible]
[illegible] مبالغه [illegible] خدا [illegible]
[illegible]
باید [illegible] اگر [illegible] صدقه و انفاق [illegible] راه خدا [illegible] رفع کند [illegible]
[illegible] روز پنجشنبه [illegible]
[illegible] دل [illegible] خلق [illegible]
[illegible] کند [illegible] غضب [illegible]
[illegible] راه خدا [illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] کند [illegible] کند [illegible]

[illegible]

دعای زیاد شدن شیر یا من هو حی هو
یا علی یا عظیم یا غفور یا من بک و انه تواب
الرحیم و اعوذ به غفور رحمتک یا اکرم الا...

بجهة درد شکم ... لطف ازلی الطف به ... نزل ...

بجهة درد کلو نشسته بر کلو بسته امن یجیب المضطر اذا دعا

بسم الله الرحمن الرحیم

بجهة ...
خذ من طین ارکتاب بر ... در کیفت عدد ... در ...
در زند برات جبر ... در ان صنعت محل حنبد و انرا ...
تدبیر کبریت بستانند از کبریت مقداری ... خواهند
و انرا بسبر که بنگ ... زرد زعلیب ... دل ... خشک کنند

و بار ب بیند و بکفک اکلینی حمیر کنند و انرا مصفق
کنند و انچه از او مرصع بکیند و باره از او دور اتش
اندازند بکیند بر دهو بکنند دلیل است اکثو شعو داکر
کند بار دیکید جبر که ب بیند و بکفک اکلینی حمیر کنند
در مصعد کو دانند تا بحدی رسد که چون بر اتش
انکشند ... نکند و فشو ... و بدبه اشان بر دارند و نقاه
دارند وجهی دیگر استانند از کبریت مقدار

اخواهند و نیمه ان کبریت و نمک موی مسحوق در الی
ایزند در ساعت متحجر شود و اب سرخ کرده تدبیر صمغه
جدا ان از ده تخم مرغ خواهند و زرده تخم مرغ
برادر نیزند و بجوشانند از منجمد شدن تا سرخ شود
بیرون آورده بردارند تا سرد شود و از الی میروزن از
دو بند و درون ... بدین اسلوب سیم ... صید
انگشت سرخ کرده در تدبیرات اب کبریت
ستانند از کبریت اصفر جزوی و از نمک نیم جزوی

این بر ... در اینک در ... دست ... در قارورة مطین کنند و آتش کنند ... اقی
سرکه ... خفیف ... نه روز تشویه کنند پس بیرون آرند و بر ... بید ... و بر
دتبه کبریت ... در ... آب شیرین ... در اودرینزید و ... ونشر کنند و چون جوشیده
باشد ... زند انرا تخم مرغ را و ... را تقطیر کنند و ... را ...
تا به ... بعض مفصل انرا رفته کنند و در زجاج مطین ... ریزند و
حیدی ... را ... و صدر ... بگیرند و بر سر ان تشش نرم ... انک

بجوشند و آب سرخ شود و اگر در خاکستر نرم نهند

یا در آب بگذارند همچنین آب سرخ شود آن

آب مصفا در او ریزند با صمغ و زرنیخ

تا آوره حنا که باید پدید است ره باشد

تدبیر پسته بستانند زرد را بگیرند و بپزند

در دیگ سفالین که چه باید در سیماب باشد

کنند و با نشر برنج بجوشانند و فرو گیرند

تا سرد شود و بکوبند و در کاسه دارند تا وقت

حاجت بکار برند تدبیر قسب

بستانند مقدار یک خروار و آنرا اینک

بپزند و برگ انگور خمیر کنند و ده

روز در آفتاب نهند تا خشک گردند شود

باز بپزند در دیگ کنند و نرم نرم نشر کشد

تا مصعد شود یکدیه و آب شد و مصعد کنند
و مجمعی ها و شیشه چون سیماب سفید شود بی ازار
نگاه دارند و اگر خواهند زرنیخ سرخ و
زرد و رصاص و مرداسنگ و مغب ازه
بکا چوبی دراز با دمک اندازند ای دیواره
دیگ را از نیم بکم نیم جوئی و هر یک جدا عده
حه بکوبند و نرم بیزند و در شیشه کنند

و سر او سخت کنند و آنکه مسحوق هموار کنند
و هر یکی را بر از خاکستر کنند و آن شیشه را تا سینه
او در میان آن خاکستر نهند و یکی دیگر هم
در زیر آن دیگ آتش کنند بعد از آن
بگذارند تا سرد شود آنچه در او باشد
بیرون آرند و یکی دیگر هم از آن بر و تره ده درم
لی سی شعر اشد نقره کو درند

فصل در کیفیت تبییض و تصفیر بدانکه هر چند مرتبه صعب است اما
این صناعت بسیار است چنانچه در راه هر یک از ارباب این راه
که شود راه اصل الباب و چیز است یکی تبییض و دیگری تصفیر
و چون ما متعلمان که دیدیم بسیار از جهال را نیستیم احجار را سفید کردند
و در همه نفوذ کنند مانند اکسیر مس را تنک کردند و او را
با سیماب و دیگر داروها در سرکه جوشانند سفیدی در مس نفوذ
کند چنانچه اندرون و بیرون او همه سیم گردد و جهال
قوتم زنند اکسیر او در معنی تدبیر لاکن کرده شود
مس را نقره کردند لیکن اکسیر عظیم نیست

ابر آتش قرار نگیرد و از جوهر جه بود و در راه مند حد شود
و چون مجرب کرده شد ابا بواسطه آنکه در آتش نسوزد بلکه منجر
شود دانستیم ما که اکسیر خشکان بدین تدبیر کرده شود اجزای
که دارند در آمیزد همچنان سفید برای جوهر ماند
پس باید اول اکسیر تحقیق کنند چنانکه ملتیت
از او جدا شود و سحق پذیرد تا اکسیر از او جای
دیگر خروج کنند زنده شود و اگر به اسب و الوان او
را صحیح افتد هر آنچه دهند قبول کنند و چون صنعت
او آن بقا الکسیر آتش نهند بر بپرد

و داروهای دیگر را که برای او لایق باشند با هم بپزد و تخفیف
او این باشد تا تصعید کنند تا آنچه رطوبت اوست ببرد و
آنچه خشک است در مخنقه باقی ماند و همچنین چند نوبت
تصعید کند تا از او هیچ چیز زنده نماند و اگر هم چیز
سوختنی باشد در اسفل آلت تصعید سوخته شود
و چیزی چون در روی صندل خالص را در او بیامیزند
تا هیچ اثر مائیت در او نبود و چون خواهند تا
تصعید او کنند اول او را باید کشت چنانکه
بعد از این باید گفته شود و بعد از آن قشر به باید

و الحال هر او را اول بپزند و در دیگ سفالین کنند و
دیگر را لکن حکمت در گیرند چنانکه شرح او بیاید و در تنور نهند
و بعد از قشر به او را بجزنا تخفیف و نقی کنند همچو
نمک و نوشادر و صمغ سحق کنند و در دیگ تصعید او
او را در دیگی تا آن کوزه نهند و آلتی را او را مکبه
خوانند بر سر آن دیگ نهند و تصعید کنند
در آنکه صعود کند باز اخلاطش بهم کنند تا یک
نوبت دیگر تا آنچه تخفیف و تنقیه او
تمام شود و آنچه از او نتیجه و رتبه بود

ایستاده ماند پس اگر چندین ازان بشرطیکه معتبر است در
آن برجسی اندازند مس سفید رنگ سیم گردانند چنانچه هیچ
فرق ننماید داز برای رنگ سرخ هیچ نیافتیم از او در اول
امر سرخ کننده نباشد بلکه هر چیز را در سیم و در چیزی از
نفوذ میکنند چنان یافتیم از اول او سفید رنگ سیاه بر دیدند
و لکن گوگرد سفید چنان یافتیم از چون سیم سفید بوی او دهند زر
گردانند و اگر در او اندازند سیاه کنند و اگر بر سیم گداخته
اندازند او سفید شود و بتجربه دانستیم هر چیز را
چیز را سفید کند اول او سوزد کند پس سرخ

پس تدبیر کردیم از چیزها بآنکه نقره سفید شود سفید شوند رنگ الف
کننده از او جدا کنیم و مقرر است که هر چیز را اطهر زنده باشد چون
او سفید طبیعی کنند اول چیزی را از او متحلل شود و قوت تا از
بعد از او در باشد بواسطه خفت او پس گوگرد سفید باقی در بدن
چنانکه قوت ناریه را تحریک کند و از او بیرون برد و از جواهر او
صافیا ماند و طبیعت خاکی بخار شود بگذرد از آنجه مرتفع شود خاکی

١١٠

او بدهد تا ذوب شود بعد بقدر صد دم
دیگر بدمد آنوقت بیاورد ظرفی از حدید
اینی مرفشی ذوب شده طلا در او یکدفعه
بریزد همینکه سرد شد او را از طلا در آن
ندارد بگوید قلافه میکنند قلافه او را
بردارد با ۱۲ او را ذوب کند بعد ده
نخود زهره بدست او بدهد تا ذوب
شود بعد یکمثقال مرقشی بدست او بدهد
تا ذوب شود بعد یکمثقال دیگر بدهد
تا ذوب شود بعد که ذوب شد صد دم
بدمد بعد بریزد درمیان ظرف حدید
همینکه سرد شد او را بگوید قلافه او را
بگیرد با ۲ او را ذوب کند زهره بدست او بدهد

بعد مرقشی بدهد از این قرار تا جمیع مکلس
شود بعد او را صلایه کند با مفتاح تا شود
مثل سرمه بعد بریزد او را در قرع مفتاح
بالای او بریزد بگذارد در حل زبل تا
بیست روز بعد بردارد او را تقطیر
کند بعد از تقطیر او را با مفتاح صلا
یه کند بعد با مفتاح را بالای او بر
یزد بگذارد در حل تا چهل روز باز
او را تقطیر کند بگذارد در حل از این
قرار تا جمیع بیاید بعد او را طرح
کند بر قمر از این قرار قمر را بریزد
در بوته همینکه میخاید قمر از هم باز
شود از وقت طرح کند بعد از طرح
بقدر

بقدر یک ماش مقناطیسی دیک ماشی کبریت
بر او طرح کند شمس شود دیگر در مکلس
کردن هر دفعه بوته را عوض کند طریقه
مفتاح نوره ۱۰ عقاب ۱۰ غرض تقطیر
شده بدست او بدهد که طوفان نکند
قمر را که ذوب میکند قدری نمک فرنگی
و بوره و دار اشکنه بر او تطعیم کند بعد
از آن اجزا طرح کند
از اول عمل دیگر شمس
بیاور نمک ترکی او را ذوب کن بعد بریز او
را در آب تا جزء آب شود بعد او را عقد
کن از این قرار رفتار کن تا سه مرتبه بعد
او را عقد کن و بیاور ده سیر روغن زیت

چهارم که چهار تقطیر شده است نمک
بیادر زدح ۱ زیبق شنجرف
از این مقطر با لاک ادبیز و صلایه کن
بعد او را دو دسی خوقی بده میشود مثل
مرکب سیاه اجزا را در آب بریز بشو
را او را بگذار تا خوشک شود بعد او
را صلایه کن با دهن نمک و دسی بده
دا او را شور از این قرار افشار کن
تا جاری شود بعد طرح کند بر قمر یاز
بده اگر باز متخالف شود این او
از آن قرار تقطیر کن تا جمیع
نمک بیاید این طرح میگردد

و باید ملح ۵ کبیر باشد نمک را صلایه کن با
قدری از دهن زیت بعد بریز در قرع ادا المقطر
قدری از نمک میاید او را از دهن سوا کن بعد
نمک را بکوب بریز در آب بگذار ته نشین
شود بعد او را جیر علقه کن و عقد کن
و بعد نمک احیا شده را بکوب و صلا
یه کن با مقطر که از خودش آمده است
که در او از دهن زیت نباشد و بریز در
قرع ادا و تقطیر کن بیشتر خواهد آمد
باز ارضرا بکوب و جزء آب کن و بعد
ادرا جیر علقه کن و عقد کن و بکوب
ادرا بریز در قرع تقطیر کن در دفعه

بگذارد

بزنیق و حل کند که اینها شخرف شود از
اینجا بیرون با بال اینجا شخرف بریزد
و حل کند نیکو دمی دهد تا مادامی
که جاری شود بعد طرح کند بر قمر شمس
شود یک بر چهل انشاالله

عمل دیگر شمس

بیا ور نقره زرد او را خلاصه کن و بگوشکان
بعد بسوزان او تیزاب بدست او بده تقطیر
در دو تقطیر کن تا مادامی که دهان شود دیگر تقطیر
نشود این قرار را عقد میکند که از صد مثقا
ل چهل مثقال عقد شد در زرد صفت تیزاب

نقره سفید	نشادره	شیح زرد
۱	۵	۳

اینج بده

اینج ... بده در میان ... بسیار تند طبخ دا
ده بعد از تخفیف مقطر نماید صحیح است

عمل دیگر شمس

بیا در صبوی برنج که او را سوراخ کن این
قدر که از سوراخ رد شود بعد نخ که یک وجب
باشد در انجا نصب کن و دهان نخ را هم بگذار
و بعد صبو را پر کن از عذره انسان که خشک
شده باشد بعد تنوری را که او را مثل خر کلوچه
پزی درست کند دشت او را سوراخی بکند
بقدر که صبو بعد صبو را در سوراخ بگذارد
و شد وصل کنند و ظرفی را زیر صبو بگذارد
که روغن در آن ظرف ریزد و سر صبو را هم محکم
با سفیده تخم و آهک بگیرد بعد تنور را دو غا
ل در زبل پر کند آن وقت آتش کند روغنی از

ادبیا بید در آن ظرف بردارد از این روغن سه
دانگ گوگرد یک صلایه کند بعد در قرع ریزد تقطیر
کند هر چه آمد رد به ارضی کند تا ۳ بار هر دفعه
صلایه نکند بعد او را آنکه دارد بیاورد زیبق
۳ مثقال و شمس یک مثقال اینها را ملغمه آتشی کند
بعد ملغمه را در بوته جدید بگذارد و از آن مقطر
بالای او بریزد که ملغمه را بپوشاند بعد بوته را
بالای خاکستر گرم بگذارد که بخورند تا مادامی که دهن
برچیده شود ملغمه ثابت شد بعد یک بر صد
قمر طرح کند شمس شود ان شاء الله

عمل دیگر شمس

بیاورد نشادر ۵ گوگرد ۵ هر دو را باهم صلا
یه کند و بریزد در شیشه تصعید کند و بعد مصعد
را بارضی صلایه کند و تصعید نماید تا هفت

نوبت

نوبت گوگرد میشود مثل برف سفید بعد او را
در شیشه کند و سر شیشه را مهر سلیمانی کند
بعد او را بگذارد در میان ماشی بلود مسی
دهد هر وقت بلود دم کشید او دهن شد بر
دارد بعد بیاورد ۳ مثقال زیبق و یک مثقا
ل شمس باهم ملغمه کند و از دهن گوگرد ۲
مثقال بالای او بریزند و صلایه کند این
قدر که یکی شوند بعد او را دمی خفه داده
خاکی شود یا قهوه رنگ بعد او را طرح
کند یک بر چهار قمر شمس شود ان شاء الله

عمل دیگر قمر

بیاور ملح مشدد او را صلایه کرده بریزد در ظرف
چینی بالای او بریزد دهن زیبق اینقدر که

سر او را ببوشند بعد سر شرا محکم کن با سفیده تخم
د آهک بعد او را در دو من زبل دمسی بده که
دهن زیبق تمام شود بعد او را دمسی شدید بده
همینکه سرد شد او را بریز در میان سرکه مقطر
و طبخ بده بعد او را حجر علقه کن و عقد کن باز
در همان ظرف چینی او را بریز و دهن زیبق
بالای او بریز از همین قرار رفتار کن تا هفت
مرتبه در دفعه هشتم نمک را در میان
آهک بریز با سفیده تخم او را صلایه
کن و دمسی بده در دو من زبل بعد او را
شدید دمسی بده بعد بریز او را در سرکه
مقطر بعد حجر علقه کن و عقد کن تمام
ست بعد بیا در ظرف حدید بریز در
او کوگرد صاف بگذار بالای آتش تا
کوگرد باز شود بعد از این ملح مدبر

بالای او بریز کوگرد ثابت شود و شاخ شاخ
میشود در ظرف حدید آن شاخ شاخ را
بردار بریز در ظرف چینی یک دمسی بده
عقد شود از این کوگرد یک برده مثقال
زیبق بزن عقد شود از این عقد یک بر
صد مثقال قلعی بزن تم شد ان الله

عمل دیگر مثالثه تمشی

سیم زر	شوره	عقاب
۱	۱	۱

~~مس ۱~~

سر توتیا کرباج اول او را صلایه کن
بعد در میان سرکه شد او را طبخ بده
بعد که عقد شد او را صلایه کن بریز
در میان آب خلاخله [illegible]
بجوشان تا عقد شود بعد بریز در

میان آب قلیاب بجوشان تا عقد شود او
را پالایه کنی بریز در ظرف حدید قدری
سرکه بالای او بریز ده مثقال شنجرف بد
درمیان او بگذار شنجرف جذب شود
بعد که عقد شد باز قدری سرکه بالای او
بریز ده مثقال دیگر شنجرف درمیان او
بگذار شنجرف جذب شد دفعه دیگر هم
چنین کن تا شش مثقال شنجرف
جذب او شود بعد که شنجرف جذب شد
بردار او را بعد بیاور ده مثقال قمر
او را آب کن از این اجزا یک مثقال
بدست او بده بعد یک مثقال شمس

بدست

بدست او بده میشود ۳ مثقال شمس
از تیزآب بیرون میآید انشاالله

عمل دیگر قمر

بیاور سیم ۱۵ شنجرف ۱۵ اینها را
در آتش بدست هم بده تا یکی شوند بعد بیاور
عقاب بده بدست او کلس البیض بگذار
در دیس و بیرون بیاور عقاب را هر چه
کم کرد از عقاب بدست او بده باز بگذار
در دیس بعد که سرد شد او را بکش هر چه
کم کرد عقاب بدست او بده این قدر دهی
بده که عقاب میزان درآید بعد بیاور
سم او را بگذار درمیان قلیاب و

دسی بده ثابت شود بعد بیاور ۱۵

زیبق این را با هم ملغمه کن بعد که ملغمه
کردی در میان ظرف ملغمه را بگذار و قدری
لک هندی بدست او بده و بالای آتش
بگذار تا جزئی بوی بخورد بعد جمیع را بد
ست هم بده و صلایه کن بعد تبلیغ بعد
بریز در قرح و قرعه را بگذار در میان گلک
و قرح دیگر بالای او بگذار مثل عمیا و را ده‌ها
بچسبان تا قرح پنهان شود و بالای او لایک
آجر بگذارد بعد آتش کند اول کم کم بعد
زیاد تر تا دوازده ساعت بعد بگذارد
سرد شود آن وقت طرح کند یکی را بر هفتاد

مشتری

مشتری قمر شود عمل دیگر برای مناسبه
که از غال در آید بیا در ماء رأس بسیار حاد
بریز در او شعر تا جزء شود بعد بیاور سرکه
بسیار تند بریز بالای خاک در تا جزء شود
بعد بیاور گوگرد او را یکدفعه با ماء رأس
صلایه کن و دسی بده دیگر یکدفعه با آن
سرکه این قدری که گوگرد سرخ شود قدری
از گوگرد بگذار بالای صفحه قمر اگر جزء قمر
شد بسیار داد گرفته باز او را از این
قرار دسی بده تا کامل شود بعد بیا
در یک مثقال قمر او را آب کن یک مثقال
از این گوگرد بدست او بده قمر شود

کند دو ماشه بدست او بدهد بسیار خوب شود

عمل دیگر معطای عمده قهوه دال

نمک لاری	نوشادر	نمک سعد	بوره	توتیا
۲۵	۱۵	۱۵	۱۰	۱۰
ملح طعام	شوره	۱۵	۱۰	
۱۰	۱۵			

این اجزا را باهم
صلایه کند بریزد در قرعه تقطیر کند بعد
مقطر را بالای ارضی بریزد و صلایه بلیغ کند
از صبح تا شام بعد بریزد در قرعه سر قرعه را
محکم بگیرد بگذارد در حل زبل تا ده روز بعد
او را در آورد اجزا میشود مثل کره بعد
بیاورد ملغمه را با این اجزا او را صلا
یه کند و دمی دهد تا ۳ مرتبه بعد او را
خوب کند قمر بیت

عمل دیگر مجمر زحل

عمل دیگر برلیت قمر

روح	زیبق	عقاب	سیم
۱	۳	۳	۳۰
دار بیه	گندره		
۱	۲		

روح زیبق را ملغمه آ
تشی کند بعد باقی دوا را با ملغمه صلایه کند از
تا شام بعد تمام آب بدست او بدهد خمیر کند
او را حب سازد بعد شش مثقال زهره را
خوب کند از این حب ۴ نیم مثقال بر او تعلیم
کند دو مثقال ماشه بدست او بدهد بسیار
خوب شود

عمل دیگر ترکیب قمر

تلخ	زیبق	سیم	گندره
۳	۳	۱	۱
علیم	سنگار	عمر دسی	نمک سعد
۱	۱	۱	۱
عقاب			
۱			

زیبق تلخ را باهم ملغمه کند
باقی اجزا را بکوبد فرش لحاف ملغمه
کند در میان فنجان یک دمی بدهد هم
خاک شود بعد یک بر شش زهره طرح
کند

بیاورد بوراده حدید اورا با آب شوره لاری
صلایه کند و تشویه بده تا مادامی که خاکی زرد
شود مثل زرده چوبه بعد یک مثقال از این خاک زرد
و ۳ مثقال عقاب در میان ظرف حدید پر
را بریزد بگذارد بالای آتش بر هم زند تا مادا
می که آب شود بگذارد تا سرد شود می بندد اورا
بکوبد بعد که میخواهد کبریت را محلول کند بیاورد
۲ مثقال کبریت و ۳ یک کبریت از آن اجزای
حدید و عقاب تطعیم کند تو ازده مرتبه کبریت
خاکی میشود محلول بعد یکی از این کبریت محلول بیا
ر قمر را شمس میکند

جوهر علم

بیاورد علم اورا بکوبد در میان ۲ موم
طبخ بدهد بعد چرخ اورا بگیرد بعد در میان
بیدانجیر و صابون اورا صلایه کند بعد

ادویه بکدمی بدهد بعد اورا چند بار بشورد
که چرک او تمام شود بعد با زرده تخم مرغ او
را مخلوط کند بریزد در قرع کم کم آتش کند بعد
قرع داغ شد از جمیع الاشیاء آتش کند چون بر
گرفته شود مثل برف سفید شده بدارد
مقلی قمر
بعد بیاورد بوراده قمر اورا با عقاب
صلایه کند بگذارد که آتش همینکه میخواهد
دود کند بردارد صلایه کند تا آنکه سرد
شود چند بار چنین کند تا از دود بیفتد
بعد بریزد اورا در میان قرع تصعید
کند عقاب مصعد شود قمر ته نشین
باز اورا با از نو صلایه کند و تصعید کند
تا ۳ مرتبه قمر مقلی شود بعد قمر را

باآن جوهر صدا یه مادل صدا یه کند با
عقاب اورا شمع کند بکذ بر مفتاح بزهره
طرح زرد قمر شود

عمل دیگر شکوف سم

بیاور سیر اورا بکوب بعد بیاور دو بوته دیگ نکه
سم در میان بوته از سیر کوبیده سم را فرش لحاف
کنی دو بوته را خوب وصل کنی دیر بوته که ته پیچ بعد
اورا دمی شدید بده بعد که سرد شد بردار اورا
لک کنی بعد بکش این مفتاح را [illegible]
[illegible]
ازاین مفتاح
بکش بعد بیاور دو فنجان سم را در میان او
بگذار ته فنجان بالا سوراخ باشد بگذار روی
آتش همینکه سم داغ شد از سوراخ فنجان از
مفتاح کم کم بالا سم بریزد سم شکوف شود

عمل دیگر قمر

بگیر زرنیخ را با کوهان شتر اورا بکوب تا شود
مثل حلوا بعد بریزد در فرج اورا تصعید کنی جوهر
اورا بگیر با این مفتاح اورا نشین کنی مفتاح
این است [illegible]
[illegible]
این ها را بکوب مقطر کنی بعد جوهر را بریز در فرج
از این مفتاح بالا اورا بریز این قدر که زرد جوهر
را بگیرد آتش ملایم کنی تا تقطیر شود مقطر را نگه
بدار باز مفتاح جدید بریز تقطیر کنی مقطر را نگه
بدار تا سه مرتبه این جوهر یک بر سه طرح زرد
اگر نه دفعه تقطیر کنی مقطر ها را نگه بدار
جوهر نه نشین شود بعد جمیع مقطر ها را بالا
زاد بریز تقطیر کنی بعد جوهر را بردار

چون خالی رود نفی جسد بگیری بیاور قمر جوهر
زیبق مصعد ۳ مثقال قمر را خوب تنک جوهر را
در او افکنی تا هر دو یکی شوند قمر ملغمی شود بعد
این قمر و جوهر را با زیبق مصعد صلایه کن تا یکی
شوند بعد در او فنجان او را دمی خفه بده تا یک
ساعت بعد که سرد شد باز او را صلایه کنند
با عقاب محلول و دمی دهد این قدر که دفع
رنوبت شود بعد یک بر سیصد زهره طرح رد
در محلول عقاب بیاورد ش در او را بگوید
با ملحی الملحی صلایه کنند دمی که براو زند
بعد بریزد در کوزه که جا خصعید ندا شته
باشد بعد او را بگذارد در میان آتش
تا ماده ام

تا ماده ام که کوزه سرخ شود انوقت ۳ ۱ بگذارد تا
سرد شود کوزه را بشکنند اجزا را صلایه کنند
در میان ... بعد بگذارد در حل رنوبت
دهن شود این را بدست روح نفی جسد دهد

عمل قمری

نولاده حدید ۱۰ قلع ۲۰
حدید را در میان
بوته بریزد دمید تا سرخ شود بعد قلع را
بدست او بدهد بدمد تا بجرخ آید بعد به قطعیم
زرنیخ قلع را از دست او بگیرد از این قرار
تا ۳ مرتبه بعد یکی از این حدید بدست یک
قمر بدهد یکی شوند بعد یک از این بر هشت
زهره طرح کند سفید تاب شود ولے محک
او زرد شود جهه زردی محک کم ...

هر دو را ما ول صلایه کنند بعد فرش
لحاف این جسد کنند بدمند تا ذوب شود
محلک سفید شود

عمل شمس

سیکار ۳	سیسه ۳	کلحک ۳	سرب ۳

سر نیز ۲ مجر کن با این اجزا تا ۴ مرتبه بعد
از این سرب مجرب ۳ — قمر ۲ — شمس ۱
بفرش لحاف شیشه ذوب کنند بعد
۴ یک مایه بدست آورده از خلاص ببرد
ن آید

قمر مرزن

شوکرد یک دهن کنجد هفت این قدر بجوشد
تا عقد شود بعد یک برده قمر طرح شود مرزن
گردد الف بیاورد خلاصه نوشادر بار ۱۰
جوهر گوگرد ۱۰ تقطیر کند پانزده مثقا
ل مقطر شود بیاورد بوره قمر ۱۰

از این مقطر پنج مثقال بدست آورده دهد دمی

ترکیب شمس

دهد تا ۴ مرتبه مرزن گردد

مرقشیشا ذهبی — توتیای کبود — می در باشد صلایه کند
در آب خیر تشویه و تسقیه کند بعد در حل نداده
گذارد تا ۳ روز حل گردد بعد تحلول را عقد
کند و نخود از این معقود بر یکمثقال شمس
طرح کند مکلس شود بعد که مکلس شد قمر
نظر دن بدست مکلس بدهد بعد طرح
کند این مکلس را بر صد قمر شمس شود و به
خلاص و تیزاب ندارد

عمل سه قوه را

بیاورد گوگرد را که جوهر او را گرفته اند
او را نرم بکوب ده برابر او آب بدست
آورده تا خوب خمیره شود بعد او را جز

علقه کن آن آبرا بجوشان تا عقد
شود او را بگذار بعد که میخواهی
بکار ببری خوراک یک گندم ست یا
ید وقت عصری بخوری با شکر با نو
زیاد کند

عمل دیگر قمر باید کرده شود

زهره	زرنیخ	زیبق	قلعی
١	١	١	١

اینها را باهم باید صلایه کنند در ظرف بریزند
دشتد وصل محکم کنند دیگ دمی بسیار شدید
بدهد اجزا یکی شوند بعد او را بکوبند و یکی بر
جمل زهره طرح کنند و چهار مایه بدست او بدهد
قمر غالی شود

عمل دیگر قمر

بیاور قلعی ۵ سر قمر ۵ سیر او را باهم
ب کن مکلس شوند او را بکوب بعد سادر

زیبق

زیبق بیست مثقال این مکلس را با این
زیبق صلایه کن و در شیشه او را تصعید
کن این قدر که خاک شوند بعد زیبق را
بگیر آنوقت بده بدست آن قلعی و قمر
خاک شده عقاب ۳ مثقال او را
تصعید کن این قدر که جاری شود بعد بگیر
نشادر را از دست او که اصلا بوی نشادر
نداشته باشد بعد او را با دهن عقاب را
بحترق مثنی کن یک بر جهل طرح میرود
دبز زهره دهن عقاب بیاور ملح طرطر
بالکلی الیفی عقاب را دهن بده این قدر
که در آتش عقاب میزان در آید بعد بگذار

در حل زرنیخ تا نخ در دهن شود بعد با
این دهن او را شرح کند طرح میرود

عمل سمی

بیاور کبریت اورا محلول کن بار را لخت
دل شده [illegible] ار سم
ار سم این هر را بکوب فرش لحاف کبریت
کن این قدر بدم بقدر دو گداز می که خوب
کبریت با لا لخت مزاج بگیرد انوقت بگذار
بوته کبریت دل شود بشکن بوته را کبریت را در بوته
دیگر آب کن که صاف شود بعد از کبریت

۲ ... ۳
سمی این ها را باهم آب کن
سمی شود که از زیر آب در آید انشاالله

عمل دیگر

سم زرد

سم زرد دار اشکنه با آب جبر تسقیه کند قدری نوره
ثابت زند صلایه کند و بعد بیاورد در روحرا صفحه نازک کند
در این دوا آلوده نماید در دهن شود [illegible] در این دهن
فرو برد بعد چوبرا در میان قلع مذاب فرو برد قلع
مکلس شود بعد یکمثقال از این مکلس بر قلع دیگر
طرح کند و از این بدیگری طرح کند قمر شود نوره ثابت
بیاورد نوره را در میان ظرف حدید بریزد
نوره کند بگذارد بالای آتش در هر جا که جرقه کرد
حنا بریزد تا از جرقه بیفتد ثابت شود عمل دیگر

سوره	سم	برگ مورد	نوره و سم را
۵	۵		

باهم صلایه کند در میان فنجان برگ مورد را
مثل غبار کند و فرش لحاف سم نوره کند دمی
دهد بعد یک برهشت طرح کند بزهره و [illegible]

مایه بدلت او بدهد مراد حاصل است عمل دیگر
قمر بیاورد علمینی را بیاموزن این و مغز کله
گوسفند باشد هر سه را با هم صلایه کند بعد
بریزد در قرع تقطیر کند همینکه مقطر نیامد
قرع را بشکند ارضی را بردارد و صلایه کند
بریزد در قرع دیگر مقطر را بالای او بریزد
و تقطیر کند از این قرار رفتار کند تا مادام
که علمینی بشود مثل برف سفید بعد
هشت بول سیاه را الرخ کند قدری از
این بالای او بگذارد از زیرش درود
و متکلس شود بعد یکمثقال از این
بر یکمن قلع طرح کند قمر شود ان الله

سر کند قمر

قلع

قلع ١٠ زیبق ٥ گوگرد بایند بعد
قلع را بجرب گداز کند بریزد در گود و
بالای او خاکستر بریزد بعد زیبق را
بالای او بریزد عقد شود معقود را
بردارد بگذارد در میان بوته بگذا
رد بالای آتش تا آب شود بعد بریزد
در ظرف تا بسته شود از این قرار تا
۳ مرتبه بعد با زد بوته از سم ثابت
عقد را در میان او بگذارد در بوته را
از آن سم ثابت بگیرند بعد یکبوته از علم
باز دو بوته سم را در میان او گذارد
بعد این را در میان بوته توتیال دیگر گذا
رد بعد این بوته را در میان بوته را سخت
گذارد و جمیع این بوته ها را باید با سفیده

نحسم خمیر کند بعد بگذارد تا خشک شود بعد
او را در میس دهد خاک شوند بعد یک برشت
بزهره طرح کند شبوت سم بیا در ظرف حدید
فرش لحاف سم کند شکار رود درمیان این
ظرف بگذارد بالا آتش از هر طرف که سم
دود میکند شکار بریزد تا مادام که سم
جاری شود انوقت ثابت ست ا انشاالله

عمل در علم ترکیب قمر — نور بود

روح ۵ — قمر ۵ — زیبق ۱۰
روح قمر را باهم
ملغمه کند بعد زیبق را درمیان بخچه حدید بریزد
و روغن بالا زیبق بریزد بگذارد تا روغن داغ
شود انوقت آن ملغمه قمر و روح را همچنانکه
ذوب نشد درمیان بخچه بریزد تا همه یکی
شوند بعد او را از روغن پاک کند دوده

مثقال

طریقه اسماره زعفران الف خمیر

زعفران ۱ کافور ۳ طوله ۴ مسی ۲

در یک رطل آب حب شده این زعفران

نرم نرم نرم کوبیده در آب جوشیده

داخل کنند و آن قدر سعی دارد

مخلوط کنند بعد از آن

به هم زند تا رنگ آنها تغیر کند

بعد از الف الخ از دیگر پیران

اولو و لا الوخی سر و شو بعد از

سر و شد الخ اولیکن عدد

چه رمشاک لعبه ازان زنابک

ابطی اعلا زم زم زم لو ب

بعد از دن لولا سا د ز زیر کی حاکی

یکد الو سه الف دگر غد سیجه

در جبه یکبار د محمد ۱۲۷ ست

[illegible]

کلا ازینب [illegible]

[illegible] الوفت [illegible]

[illegible] مشاک [illegible]

الوفت [illegible]

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ك ل م ن
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ٨ ٦ ٤ ٢

س ع ف ص ق ر ش ت ث
١٠ ٨ ٦ ٤ ٨ ٤ ٨

خ ذ ض ظ غ لا
١ ٤ ٨

نام بهار و بار ادراك الحب ثبت ابجد در اوله و الف با الف طرح كنه

مبتدا اجند باقی مانده است بابند حمل ازمانده نور علی هذا القیاس

حمل نام پری و جبرودانست دلیل اکنده بر سر حوار راه روز شنبه

و برا افرود مریز است رسیده بیت ان لکه شقه شو سخی کیسی اکشو

در حوالت عجوبیه رکیده رنك ادوبیج شو درد سر قولنج بیده ابدالی

کور بشیدیار بیجشم بد رسیده ت ان باشد ازدی ای او

زنو شو اکر علاج بکند تنه کیره د باید مهر شتر و کربه سپینه آن

لاحب در بر دار حم ادلا کند شدلو تریو و خون اینس

دانشیده باجه دالو دا زنه حب دا لسر کرده و پر پزه دور داماکه شیش

ثور

[illegible]

جوزا نام پری صاحب ابرطالع عجیبات مقام او در قبرستان ست دکنر

ابدا روز اسشنبه در اوچاکدر رحمه دلبدلیکه لعابی اودوکند دهان دی

بلع شو چون درخواب بوجبای چیند درخواب نیند اکر کوریشیدار

جری بار شیشه اخماب چشم زخم دار دحمد انکشید بیت بابا ادعیه از الصدق

طالع سرطان

دوا انه طالع را اولوبده ... اد خطره دوشر است

دلیمه کمکند ... ادوره اشنه در خرابت وقت ... ومکان جهار باران

کدز کیمه وبرا ... بینه علامت ... ادوره کنه کاه ... کنند

کری ادوران ... ارزه ... مضره ... دولنسز ... کنه ... ادن

درخوات ... بکنه ... خلال کنه ... بکنه ... کند

ادی اوز لوشه ... ابده ... ادوشه باید

۴ عدد را ... کرده ... اوزا ... نیح ... له

دعلق ... خرچیه فرش ولحاف کرده ... دلمه

بحییه ... داده ... اثر ... کردار

[illegible]

١٣١

١٣٢

سیماب ١٧٠١م — رنك ٦٤٠٢م — ارزیز ٨٣٠٢م — دنب ١١٠

سرب ٢٥٠٩م — آهن ٤٠ — برنج ٢٤٥م — مس ٢٤٥ — نقره ٢٥٠٤

ارزلكك ایتی ... دیرلر

ارز ٤٠ ... الی ... صفر

... ٢٧٠٥ — ... ٢٥٠٩ — ارزیز ٤٠

١٣٦

١٣٨

١٣٩

وصل کن بگذار در میان تنور یکروز یک
شب بعد که سرد شد بردار ملغمه را مثل
یاقوت رمانی اورا صلایه کن از آن دهن
قلیاب کم کم بالای او بریز و صلایه کن
بعد مس خفه بده این قدر که بالای
صفحه جاری شود بعد یکمثقال از این
بر سه مثقال قمر طرح کن شمس اعلا
شود ان شاء الله

عمل قمر

۱۵۵ ب ظرفی از حدید و فنجانی از قمر بگذار
فنجان را در میان ظرف حدید و در
میان فنجان قمر بگذار پنج مثقال
سم سفید و ظرف حدید را با دهنه

بگذار که آتش بهمینکه گرم شد بریز بالای
سم حرارهٔ گاو کم کم تا بجوش آید بهر قدر که
حراره تمام شود باز بالای او بریزد این قدر
که سم دهن شود بعد که دهن شد از این
دهن یک مثقال بر پنج مثقال زهره مثقال
طرح کن و یک تا به بدل است او بده قمر شود

عمل سیم
بیاور ده مثقال گوگرد فارسی و ده مثقال
زرنیخ قرمز و ده مثقال نمک قلیاب خوب
هر سه را باهم صلایه کن مثل غبار بعد باز ده
تخم مرغ صلایه کن تا بشود مثل حلوا بعد
شیشه را گل حکمت بگیر بگذار خوشک شود
بعد اجزا را بریزد در او و قدری موم دهن شیشه

صحیح

بگذار

بگذار بعد او را تشلیس کن دهن او را خا
بر آمد نگه دار بعد یک مثقال طلا و ۳ مثقال
زیبق باهم ملغمه کن و ملغمه را در ظرف چینی
بگذار و از این دهن کم کم در او بچکان و صلا
یه کن در هوای آتش تا ثابت شود بعد ۳ مثقال
از ملغمه بر ده مثقال قمر طرح کن شمس خا

لص شود انشاء الله — قسم دیگر
گوگرد ۱۰ زرنیخ قرمز ۱۰ هر دو را باهم صلا
یه کن بسیار خوب بعد زرده تخم مرغ را داخل
او کن و صلایه کن زیاده از حد بعد او را
تقطیر کن و مقطر را نگه دار بعد ۳ مثقال
زیبق هر دو را باهم ملغمه کن بعد بیاور

صحیح

طرف حدیدی ملغمه را درآن بگذارد و بالای
آتش ملایم کم کم از این مقطر بالای ملغمه
بریزد تا ثابت شود بعد یک برده قمر طرح
کند شمس شود ان شاء الله — عمل دیگر شبیه
بیاورد گوگرد را با ملح دمی بدهد بعد بردارد و او را بشوید زرد کرده شود
ملح را از دست او بگیرد خشک کند باز ملح دمی بدهد
و بشوید خشک کند از این قرار تا چهارده مرتبه بعد
گوگرد منجمد شود بردارد بعد بیاورد زیبق را با جوهر
گوگرد خاک کند بعد هرچه گوگرد هست دو برابر زیبق
خاک شده دو مثقال عقاب دلت هم بدهد صلایه
کند تا یکی شوند بعد بیاورد یک مثقال برادهٔ شمس
و ۳ مثقال دیگر زیبق خاک شده که با عرق گوگرد
کرده

بریزد در قرع او را تصعید کند بعد آن
مصعد را بردارد از این جوهر ۳ جوهر ۱ قمر
بسی یکی با هم صلایه کند بریزد در قرع تصعید
کند آنچه تصعید شود با عرض خودش صلا
یه کند بریزد در قرع آتش کند از این قرار
تا ۳ مرتبه که ثابت شود اگر خواهد تا هفت
مرتبه آن وقت بردارد بعد بیاورد زیبق
مصعد که با زاج نمک کرده باشد که
مثل نوره کلس شده است از این ۵ مثقال
با آن جوهر و قمر که قرص شده است صلایه
کند با دهن شاد ز بعد دمی خفیف بدهد
چند نوبت تا منجمد شود بعد طرح کند

۳ مثقال دار اشکنه ۱۱۱

دهن فش در بیاورد دو ح و زیبق را
باهم ملغمه کند که اتشی فشادر زیر دم بکوبد
مثل لوزمه ملغمه را گرم بالای او بریزد
۳ ضلا که چند زیاد بعد بگذارد در حل زبل تا
فشادر دهن بشود بعد بیاورد بوراده آ
هن را دست فشادر بدهد و قدری تمر که
براد بزند بگذارد در حل تا بشود زعفران
بعد او را تقطیر کند بریزد بالای اولی
بعد دهن مفتاح خر بخورد جوهر بدهد و
دمس دهد تا جاری بشود ان شا الله عمل دیگر صحیح

منافعه شمی

ملح طعام	نوشادر	شوره
۲۰	۱۰	۳۰

ملح نفط
۵

این ها را تقطیر کن مقطر را که بدار

بعد

بعد بوراده قمر یک مثقال از این مقطر بالای او بریز
خاکی بشود از زنجار فرنگی یک مثقال از این مقطر
بالای او بریز جوش بزند بعد که از جوش افتاد بر
دار بعد یک مثقال شمس را ذوب کن از این قمر زنجار
که خاک شده بیست ۵ را تمام کم کم در او تطعیم صحیح
کن شمس میشود ۵ مثقال بردار

عمل دیگر شمس

عقاب	ملح طعام	شوره	نوشادر
۱۰	۱۰	۲۰	۱۰

سم زرد

هر قدر که زیبق در قرع بریزی سم زرد انقدر باشد
اجزا ها را بکوب قابله را گل بگیر زیبق بریز در قابله
و این اجزا را بالای زیبق تقطیر کن بعد که تمام
شد بگذار سرد بشود انوقت قابله بگذار بالای
کوره کم کم آتشی کن با انبیق و قابله دیگر تقطیر

از بالای زیبق بگیر بعد زیبق میشود مثل شنجرف
او را بردار بعد بیاور طلا یکمثقال بدرای از این
مقطر بالای او بریز او را خاک کند و یکمثقال
هم روح از این مقطر بالای او بریز او را هم خاک
میکند اگر هم بهر دو محلول شد بهتر بعد یکمثقال
از آن زیبق عقد شد بدست این دو تا میدهی
و قدری از آن مقطر بالای او میریزی صلایه
میکنی بسیار خوب بعد میگذاری در حل زبل
تا هفت روز بیرون در میآوری او را صلایه
میکنی باز در حل میگذاری تا هفت روز از
این قرار تا ۳ مرتبه شمع میشود بعد یک
بر سی بقمر طرح میرود انشا الله عمل دیگر

صح

بیاور

بسم الله الرحمن الرحیم اذ دعا ربه مغلوب فانتصر

۱۴۹

١٥١

بدلست او بدیها بسیار خوب کند ان الله یا بجهم

قمر باید اول قمر بر یا بجیم کند بعد دوا را طرح

کند مورا با ماورنش تاک کنند هموزن مو بهمه دانه

بهم را با هم صلایه کند با سفیده تخم اول خمیر

کند حبه بسازد بگذارد خشک کند چند دانه

از این حبه ها بر شش مثقال قمر قطع کند بعد

دوا را طرح کند

مثالثه قمری

این ها زهره بر و ده ۸ — بر جیک ۱۰ — سه ۳

صحیح

با هم صلایه کند در میان کفچه حدید بریزد آ

تش کند کم کم تا کرچک بسوزد بعد زهره را

ذوب کند از این زهره مدبر ده مثقال و

قمر یکمثقال ذوب کند بسیار خوب ان الله

صحیح

بمثل لر الیحاق بگذب لو سنم عقد زیبق دا الو ۱۰ سیم ۲۰
درمیان ظرف سفال آب ندیده بریزد بگذا
بالای آتش ذغال و با چوب اولو برهم بزن
این قدر که از جرق و برق بیفتد بعد بر
دار اولو خالی کن در ظرف دیگر بریز
در آن ظرف سفال دار تو لو بگذار
و با چوب برهم بزن و لی ناظر باش که
نسوزد اگر سیاه بشود سوخته است دا
کر قرمز بماند خام است همینکه زرد شد
بردار که آتش او تمام است بعد بر دار لو
داخل هم کن و صلایه کن خوب بعد
بریز درمیان شیشه و کله شیشه را محکم
کن

کن بگذار در حل زبل تا چهل روز ۶ دام
که زبل سفید شود بعد اولو بردار و کله اولو
باز کن در ۳ مثقال یک مثقال جوهر بزن و
با چوب لو بیاور کله اولو شیشه بهیچ وادولو
برهم بزن با آن چوب بکنش اجزا را بدر
شیشه و کله اولو محکم کن و شیشه لو درمیا
ن زبل بخابان تا شش روز بعد اسم ددا
را لو دهن شود در هر مثقالی یک نخود دهن ابیا
ر خوب فاعل شود از این قرار غالیه که
زیبق لو عقد کی بیاور فنجان جیبی
یا دوات اولو با این دهن چرب کن
و بعد کن زیبق بعد بریز بالا اذد قطره

از این دهن بگذار که آتش عقد شود بگیرند

قلیاب ۵۰ اهک ۵۰

جوهر بگیر ماء راسی از این قرار

نشا ۵۰

آب ۴۰۰

این ها را در میان آب بجوشان

تا ربع بماند صد مثقال او را جبر علقه کن

بده بدست او صد مثقال تیزاب را

زرنیخ ۲۰

روی و بگذار کنار بعد بیاور

شوره ۴۰ گوگرد ۱۰ این ها را بکوب نرم بر

یز در میان قرع گل گرفته و بعد بریز بالا

روی ماء راسی و تیزاب را بگذار که آتش

کم کم زیر او آتش کن تا جوهر تقطیر شود

این جوهر را بکار ببر ان شاء الله میشود

عمل دیگر

قمر

قمری بیاور نشادر بریز در میان ظرف

حدید بگذار روی آتش همینکه حالت بخار

کند بردار بگذار زمین چند دقیقه باز بگذار

روی آتش همینکه حالت بخار کند بردار

از این قرار شش دفعه شود بعد بده بد

ست او گلی البیض بموزون او صلایه کن

این قدر که دهن شود بعد بکمه از کنار دهن

او را بگیر بریز در شیشه بردار بعد بیاور

قلع او را ذوب کن بریز در الکها و تا چهل

مرتبه بعد او را بکوب تا شود مثل کاغذ

او را ریز ریز کن بعد بیاور یک کلوخ راهک

او را پاره ها نصف کن وسط یک را

بقدر یکفنجان چاج خوری کود کن قلیه را
با آهکی که از کود گرفته مخلوط کن بریز
در آن کود آهک آن نصف دیگر آهک
را بالای او بگذار بعد بریز بالای او بعد
ربع هشت من زبل آتش بزن بعد که
قلیه دست شدید خورد شکوفه میشود آ
ن شکوفه را بردار بریز در میان دهن
ت در بگذار (؟) چهار پنج روز شکوفه
جزء دهن شود بعد بیاور یکبوته از خدید
بریز در میان او بیست مثقال زیبق
از این دهن قلیه بریز بالای او یکفلفه
ه بول سیاه بعد بگذار بالای آ

کند

کسر کرم از اول شب تا صبح زیبق مقلی
شود بعد از او یکمثقال بزن بر چهارصد
مثقال قلعی قمر اعلا شود ان شاء الله

عمل شمس اعلا

اول بگیر موی سر جوان او را با صابون رخت
داشتن شور بعد او را با مقراض
ریز ریز کن بقسمی که از الک بیرون
رود از این موی بگیر رطل در میان هاون
بیندازند که در او زاج لاری محلول
باشد بریز تا حل شود طریقه این است
بیاور زاج لاری بسیار خوب او را با آب
که بسیار تند باشد حل کن بگذار

در ظرف کاشی یک شب اولا در تنوری
دمی بده بعد بردار با لگن که صلایه کن
باز دمی بده تا ۷ مرتبه بعد او را در
میان قدری ماوراس حل کن تا همینکه کم
شد او را حجر علقه کن بریز در میان باقی
ماوراس بعد ان موی مقرض را کم کم بجو
رد ماوراسی که در میان شیشه باشد بالا
ی آتش بده تا مو حل شود بعد او را مقطر
کند اول آنچه میاید سفید او را نگه دارد
بعد قابله را عوض کند آنچه میاید قرمز آ
ن دیگر است او را نگه دارد دیگر او را محکم
کند با موم بعد بیاورد دیگر قدری که میخواهد
شنجرف

١٦١

باب در زیارتگاه حضرت امامزاده زاهد مشهور است

بشکر آب یک سنگ سفید است سمت شمال در روی

کوه تخمیناً پانصد قدم کمی فاصله دارد آن سنگ نشیمه است

بخرص در پهلوی راست ضرس ۳ ارش پهلو دند یک

حمزه زر سرخ است

باب در زیارتگاه ملکه مشهور است بقر بهادری کنبدی دارد

میان کنبد چهار کرزه پنهان است

باب در بلکلجیان لواسان سمتی که رود بلار میروند در کمر

کوه زاغه دارد و آن زاغه مشهور بخمیره در میان

زاغه قبر دارد مقابل قبر در سقف زاغه ث نی کنده

۳ ارش نیم پهلو دند یک دیگ زر سرخ است مس درز سر است

۱۶۴

۱۶۵

[illegible]

۱۶۸

شود بعد او را با ۳ مثقال زیبق صلایه کند با
مفتاح تا بشود مثل کره بعد بریزد او را در
قرع مفتاح بالا او بریزد بگذارد در حل
زبل تا بیست روز بعد بردارد او را تقطیر
کند بعد از تقطیر او را با مفتاح صلایه کند
بعد باقی مفتاح را بالا او بریزد بگذارد در
حل تا چهل روز باز او را تقطیر کند بگذارد
در حل از این قرار تا جمیع بیاید بعد او را طر
ح کند بر قمر از این قرار قمر را بریزد در بوته

همینکه میخواهد قمار از هم باز شود آنوقت طرح کند

بعد از طرح بقدر یک ماش مقناطیس و یک

ماش کبریت بر او طرح کند شمس شود و لی

در مکلس کردن هر دفعه بوته را عوض

کند طریقه مفتاح الذهب لت ۱ شوره ۱۰

عقاب ۱۰ قدری نمک فرنگی و بوره و دار

اشکنه بر او تطعیم کند بعد از آن طرح کند

بوره حکیم	شبنه ۱	صمغ سفید ۱
نشادر ۱	شوره ۱	نمک ۱

نمک قلیا ۱۰ با بیاض البیض صلایه کند

کند تا خشک شود بعد بکار برد

عمل قمر

خت سفید ۴	صابون حلب ۲	عقاب لاهوری ۴
مراره بز ۵ دانه		

صلایه کند زیاد تا آنکه میخواهد که

بخشکد بریزد در میان بوته دله او را محکم

کند بعد زبل بقدر یکی رک بریزد در زمین بعد

بالای او بریزد قلیاب بقدر چهار انگشت

بعد بوته را بگذارد بالای او بالای بوته قلیا

ب بریزد بقدر چهار انگشت بعد زبل بریزد بقدر

زمین آنوقت آتش بزند بعد که دانه در

اورا باز کن خت ثابت شده است اورا صلا
یه کن بده بدلت او بیست مثقال عاری
و بیاور ده دانه مراره بز کم بخورد او بده
وصلایه کن تا یکی شوند بعد بیاورند تا سین
از نقره بوزن پنجاه مثقال اجزا را بر بر زدر
او محکم کن و لیم نقره براو بپیچ بعد هشت
را گرباس را با گل بدنه خمیر کن براو به بپیچ
بگذار تا خشک شود بعد بریز بالای او زبل گاو
این قدر که سه روز سه شب آتش داشته باشد
بعد بعد ا

بعد بگذار تا سرد شود آنوقت آهسته اورا باز
کن بعد درمیان هاون اورا صلایه کن با
تالیقن و اجزا که یکی شوند بعد بیاور صد
مثقال مس اورا ذوب کن تعلیم کن و
ده مثقال عقاب بعد یک مثقال از این
براو طرح کن نقره اول شود انشالله
عمل دیگر نقره رس
بیاور عقاب بوزن او
آهک بهم را باهم صلایه کن بریز بالای آنها
سرکه بقدر چهار انگشت بالای آنها سرکه .

باشد بگذار تا سه روز بعد بریز در قریح و قر
عرا در میان دیگ آب بیاویزد به تدبیر
آب باید این تقطیر شود و از زیر دیگ باید
آتش ذغال شود نه هیمه بعد که مقطر شد اگر
سه مثقال مقطر است ده مثقال زیبق
در میان او بریزد بگذارد در پیش آفتاب
شب را بالای بام بگذارد از این قرار
تا سه روز سه شب بعد تیزاب را از دلت
زیبق بگیرد زیبق را با آب عذب چند
بار نشوید

بار بشوید بعد بریزد از این ده مثقال را با
لال شود مثقال زیبق دیگر در میان قریح
به تدبیر است در وانبیق که تقطیر کردن این را
هم تقطیر کن اول مقطر میشود مثل شیر
هر چه در مابه تقطیر شد بگذار بیاید اگر
نیامد آن مقطر را بر گردان بالای خو
درش باز تقطیر میشود از این قرار تقطیر
در دیر تقطیر کن تا جمیع زیبق بیاید اگر ده
هر دفعه حل بگذارد بهتر است عمل دیگر از

بیاور جست ادویه با آب گیر صلایه کن تا بشود
مثل عسل بعد ذاری هشت مثقال اسرب و
مثقال اینها را باهم ملغمه کن بده بدست
اول وله که بسیار شد بالای ادویه ریز و صلایه
کن این قدر که یکی شوند بعد شش یک تجمیب
بدست آنها بده و صلایه کن بگیر دز بعد بریز او
را در میان ظرف آهن و درا و را بتخته آهنی
بگذار و شد وصل کن بعد در زبل گوسفند یا
گاو او را دمی بده این قدر که تصعید شود

مزاج بگیرد و عقد بشود بعد او را طرح کن یک
بر نه بزبره اگر چند دفعه این اجزا را با آب
گیرد که شقیه و شنویه و دمس بدهد این د
فعه اگر طرح کنی روباس شود و اگر یکی را
ثابت و یکی را مکلس و یکی را مصعد بکنی بهتر
شود

عمل دیگر شمس طریقه ملغمه روح زیبق

اول بیاور در دو جدا آب کند جرم او را بگیر و صا
ف او را بریزد در ریچه از این روح صاف جهل
مثقال بکش بریز در بوته همینکه آب شد بوته را

بگذار زمین تا قدری حدت اورا هم بگیرد که بوتش را
نسوزاند آنوقت بیست مثقال زیبق کرم
کرده بریز روی روح با آتش ذغال برهم بزن
تا ملقمه شوند باهم بعد همانطور گرم بریز در هاو
ن مفرق نرم بکوب بریز در ظرف کاشی و یکمث
نمک بریز رویش باید یک استکان آب جوش
باشد خوب اورا صلایه کن اینز آب که سیاه
شد بریز دور باز نمک و آب جوش را تجدید کن
و صلایه کن که آب سیاه برود بهمین قاعده
خوب

خوب بشور که سیاهی او تمام بشود ده دفعه هم با
آب شیرین بشور اورا که شوری او برود بعد
در آفتاب خشک کن و نرم اورا صلایه
کن بریز در کاسه کاشی بعد بیاور از آن تیز
آب فاروق یک استکان بکن چهار قسمت
یک قسمت اورا بریز روی ملقمه که صلایه نمو
دی و با چوب برهم بزن اورا آرام که او بنا
میکند خود بخود جوشیدن چون ملقمه میخواهد
که از جوش بیفتد قسمت دیگر را بریز بهمین

قاعده که بچهار قسمت تمام شود و ملقمه شکفت شود

داگر بیز آب او کم باشد قدری دیگر بیز آب بده که اورا

بمثل دوغن کند یعنی نصف استکان آنچه آن ملقمه

سواد دارد بیز آب از جسم او بیرون میکند و ی

براند به اطراف کاسه سواد که اطراف کاسه میباشد

داخل در شکفت نکنید هرچه در ته کاسه هست بتراشی

با چوب و در ظرف دیگر بکنی در رنگ آن شکفت ملقمه

زرد باید سفید میشود و خوب نرم صلایه بکنی و از بار

چند قیس بدر کنی و نگاه بدار و از گرد و غبار اورا محفوظ

بدار تا وقت حاجت طریقه آب زرده تخم مرغ نه زرد

غرض مقصود آب است بگیر یکصد عدد بیضه و آب

بزنی اورا از بالا بعد زرده اورا از سفیده جدا

کنی بعد زرده اورا در ظرف دیگر با دست خوب

نرم کنی بعد بریز در قرع بتمنیه گل گرفته باشد و انبیق

بر او سوار کنی و با چوب بید آتش بکنی تا قرع گرم

شود و مقطر جاری گردد بعد آتش را برگردان

به ذغال که رطوبت زرده بیاید نه آنکه آتش

تند باشد که روغن بیاید باید آتش ملایم باشد

تا رطوبت زرده تمام بیاید هرگاه روغن بیاید
با مقطر باید با پنبه روغن را از روی مقطر بگیرد
بدقت از این مقطر پانزده مثقال بعد در قرع
با آتش دغال ۵ دفعه تقطیر بکن چنانچه بجوشد
و به بخار تقطیر شود و اگر بخواهد بجوشد او را مقطر
نماید صاف نخواهد آمد باید به آتش دغال ملا
یم تقطیر شود ۳ بار باید تقطیر در تقطیر شود
این مقطره که ۳ بار تقطیر شده برنگ کهربا زرد
میشود و این مفتاح تشمیع میباشد او را

شمع

شمع میکنند البته در تقطیر اول هرگاه روغن داشته
با پنبه محلول ج او را بگیرید که او را ضایع میکند
بعد بریزید در میان شیشه و نگاه دارید وقت

حاجت بکار برید طریقه خلاصه نیلج لازم (?)
هرگاه نباشد نیلج سیاه کلاه‌های زنانه که کار
میکنند بیاور او را نرم بکوب و بریز در آب صا
ف و بجوشان او را بگذار در آفتاب و خوب
برهم بزن روزی چهار دفعه ۳ روز تا آنکه رنگ
دارد جزو آب شود مثل خون بعد الوان او را

جرم علقه بگیرد و باز آب مجدد بریزد بالای زاج که خوب
رنگ او گرفته شود و آب را بگذارد تا آنچه جرم دارد
ته نشین شود باز مجدداً او را جرم علقه بگیرد تا خوب
صاف شود بریزد در میان چند ظرف و را
بگذارد آفتاب تا خشک شود و اگر نباشد آفتاب
در میان ظرف چینی بگذارد بر سر آتش دغال که
بجوشد بشرطیکه آتش ملایم باشد و به بخار خشک
شود همینکه بمثل شیره به قوام آمد از روی آتش
بردارد بگذارد آفتاب تا خشک شود در روی

مثقال زیبق را در کفچه حدید بریزد بگذارد
تا داغ شود بعد چهار مثقال جنجبی را
نازک کند بریزد در میان کفچه بهرو یکی شوند
بعد از آن مفتاح بالای زیبق بریزد
بگذارد بجوشد تا تمام شود اگر عقد که خوب و
الا دفعه دیگر بریزد تا سه مرتبه عقد میشود
بنقش یکی از این معقود بر صد قمر طرح
میرود شمس میشود

عمل دیگر شمسی

ش	ن	ی
۶	۱۲۰	۳۰

این ۳ اجزا را مقطر کن بعد بیاور عقاب را نرم بکوب
درمیان ظرف چینی بریز بالای آتش کم کم تسقیه و تشویه
وصلایه بکن با این مقطر ۳ اجزا در هر دفعه که بالا
ی آتش میگذاری عقاب باز میشود بعد که صلایه کر
دی سرد میشود از این قرار رفتار کن تا مادامی
که عقاب را بالای صفحه بگذاری مثل دهن باز شود آنوقت
تمام است بعد بیاور براده حدیده ده مثقال او را
با زرنیخ دمی بده تا براده خاک شود بعد او را
با شنگرف در ذوب کند تا ۳ مرتبه تا آنچه کثیف

دارد

دارد برود بعد ذوب شده را براده کن
بعد با شوره او را یکدمی بده میشود مثل
الماس بعد او را با زیبق مساوی کن بعد
دمی بده این قدر که با زیبق مساوی شود
که حدید و زیبق هموزن شوند بعد او را با
ان فن در دیگه تدبیر کردی تدری بدلت
حدید و زیبق بده وصلایه کن بعد او را
درمیان لگن فنجان چینی دمی بده بده
تا مادامی که مشمع شود بعد که مشمع شد

مثل موم یک بر سی طرح بقمر برود شمس
میشود که از همه امتحانات بیرون میآید

عمل شمسی

بیاور جنقلبض اورا چند بار با دشش دمس
۱۰
بده تا ثابت شود بعد بیاور عمل شیبیق بریز
۱۰
بالای او که بسیار شد تا جزو باشد بعد اورا
بجز علقه کن و بجورد جنقلبض بده و صلایه کن این
قدر که میخواهد خشک شود بگذار اورا در حل زبل
تا هفت روز حل شود بردار اورا عقد کن بعد
بیاور بولسته هلیله زرد ۹۰ بهمن سفید ۹۰

ابنا ۵ و

این دو را بسوزان و نمک اورا بگیر داخل با ق
اجزا کن و بعد بیاور لبسف ۵ دسی بم ۵
هیم را نرم بکوب فرش لحاف اول کن و
خوب کن خاک شود اورا داخل اجزا کن
بعد ده یک اجزا جنجغ را مکلس کن بعد او
را نرم ببالا بده بدست اجزا و صلایه بلیغ
کن تا یک شیء شوند بعد بیاور جوهر توکرد پنجاه
مثقال و نشوره خوب پنجاه مثقال بریز در قرع
سه روز بگذار بعد اورا تقطیر کن بالا بیت

پنج مثقال زیبق تا زیبق جزء شود دو سه روز بگذا
وبعد او را تقطیر کن جمیع مقطر شود این مقطر
را کم کم بخورد اجزا بده وصلایه کن تا تمام شود
بعد بگذار در حال زبل یک اربعین حل شود
وبعد او را عقد کن در دفعه اول یک بر
بیت قمر طرح میرود شمس شد هر چند حل
عقد میکنی طرح زیاد تر میرود دانش والله

لشفصنیت	جسبن	جلک
٢٠	٣٠	٢٠

عیل شیبق سمم زرد هر قدر که زیبق باشد
٣٠

ابن ها را

ابن ها را بکوب نرم و قدری نم براد بزن برگردد
قرع و در قرع دیگر زیبق بریز بهموزن سم
اجزا را بالای زیبق تقطیر کن بگذار یکشب
بماند آنوقت مقطر را از دلت زیبق بگیر
میشود مثل شنجرف بعد بیاور جلک ٣٠

ذایت	جسبن	خضفقم
٣٠	٣٠	١٥

خشقتیتنق ١٥ جمیع را سحق نما وبعد
اجزا را چهار قسمت کن اول را تقطیر کن
ومقطر را بریز بالای سم وصلایه کن از نیز قرار

تا چهار قسمت تمام شود بعد بردار از این مفتاح
۳ دار از سم یک در قرعه بریز تقطیر کن
همه سم بیاید از این مقطر ۳ اگر قمری است
سم و اگر شمسی است جوهر علم در قرعه بریز
و قرعه را در جوف کلدک رمل گذاشته مقطر
نماید بعد مقطر را بخور دارضی دهد تا ۳
مرتبه تکرار تقطیر ورد نماید که سم یا جوهر
میشود مثل کره گاو نگاه دارد بعد بگیرد
ملغمه قمر یا شمس را از قرار فوق مقطر را

بالا

بالا را در ریخته ۳ دفعه تقطیر ورد تقطیر نماید
ملغمه میشود مثل کره بعد بگیر سم یا جوهر مذکور
با ملغمه سحق کرده در شیشه عمیا ریخته از این
مفتاح بقدر عیار فوق که ذکر شد بریزد
و عمیا نماید تا بخشکد نگاه دارد مثل جان

عقد اول ۳	شمس ۱	سم یا جوهر ۴

عمل شمسی

عمل شبیق ۱۰	جسس ۲۰	کشف صنعت ۱۰
ذا ایک ۱۰	خنعبنم	هر قدر که زیبق در

قرعه بریز سم آن قدر باشد اجزا را بالا

زیبق تقطیر کن بعد که تمام شد بگذار که سرد شود
آنوقت قابله را بگذار بالای کوره کم کم آتش
کن با انبیق و قابلهٔ دیگر مقطر را از بالای زیبق
بگیر بعد زیبق میشود مثل شنجرف او را بردار
بعد بیاور طلا یکمثقال قدری از این مقطر
بالای او بریز او را خاک کن میشود خاکی
سرخ بردار او را بعد بیاور روح یکمثقال
از این مقطر بالای او بریز خاکی میشود سرخ
بعد یکمثقال از آن زیبق عقد شده قرمز
بدست

بدست این دو بده که طلا و روح باشد صلایه
کن قدری از این مقطر بالای او بریز و صلایه
کن بعد بگذار در حل زبل هفت روز بعد برون
بیاور او را صلایه کن باز در حل بگذار هفت
روز از این قرار تا شمع شد بعد که شمع
شد یک بر سی بقمر طرح رود شمس میشود انشاء

سوم اندر آب
الله بیاور یکمن ۲ سنگ ۱۴ همه او را در
قرع بریز و شکلیس کن و دهن او را بگیر بعد
بریز در قرع دیگر و تقطیر کن بعد بردار او را

بعد بیاور عرق نمه ۲ نمه ۱ ۴۲۱۱۱۲۱ ۵ بکش

اورا دبکوب تا خاک شود بعد بقدر چهل

چهل مثقال دهن بخورد او بده و با بنگ

حداد باید بکوبی و دهن بخورد او بدهی که بشود

مثل موم هرچه اولا بکشی تخ بد بهد پاره نشود

تمام است بعد بیاور دوا از زیر فنجان زیبق ۵

عقاب	تولگرد حبه	نمح لاری	سیم زرد
۵	۵	۵	۵

شنجرف ۵ اجزا ها را نرم بکوب و از حریر

بدر کن با مرداره کاو اولا خمیر کن د حبه حبه

کن

کن بقدر نخود ان بچین اورا در فنجان چینی

بعد قدح را گل بگیر بگذار تا خوشک شود دیگر

رهٔ را هم باندازه قدح به بند و فنجان را

درمیان قدح بگذار و کاسه دیگر چینی بالا

فنجان بگذار سر او را موم بگیر که آب

نفوذ نکند بعد بالا او آب بریز بقدر

دو انگشت آب بالا کاسه باشد بعد آتش

کند با ین قسم درست کند فطیله درست

کند از شعت و چهار نخ بنج ذرع باشد

دکانه ۳ سفالے پر کند از روغن چراغ و
فطیله را قرار بدهد در او و روشن کند
تا بیست و چهار ساعت هر وقت که آب
کم شد آب داغ بشود آب او را بردارد
بزودی آب سرد بریزد همیشه بر قرار
باشد دیغی شوند اجزا مثل خون آنوقت
طرح کند بر قمر شمس شود انشاء الله تعالے

عقد زیبق

بیاور شوره ده ۵ سمه ۱ ۴ سمه و سمه ۲
مکلس برابر تقطیر کند بعد ده مثقال قمر را

بوراده

بوراده کند و از آن مقطر بالایش بریزد در
آفتاب یا در زبل پنج روز بماند و بعد تقطیر
کند باز مقطر بریزد تا چهار دفعه تقطیر کند
و بعد آنچه مقطر دارد با قمر بریزد در عمیا
عمیا کند قمر محلول شود بعد بیاورد گوگرد
۳ مثقال اول را صلایه کند و از این
مقطر که قمر دارد و حل شده است بخورد گوگرد
بدهد تا تمام شود یک از گوگرد میرود دو را
خل قمر است اگر قمر را میزان بکنی دوازده

مثقال سپت از این گوگرد و قر بگیخود بر بیت
بپنج مثقال زیبق طرح کنی عقد میکند
و هر گاه شمس را این طور کند شمس شود عمل شمسه
بیاور تخم مرغ را سوراخ کن بمک اورا تا خالی شود
بعد بریز در میان او گوگرد جبه سائیده نه کوز دانگ
خالی باشد سوراخ اورا با آرد ماش بگیرد و خشک
کند بعد اورا سارد بگیر با سپرز گوسفند و با
خبث الحدید بعد در آفتاب اورا خشک کن اگر
برداشت اورا بآتش بگیر بعد بیاور دهن
زیت

بدارد بعد ذاری خاک شده را بردارد بیاورد
نیجمب اورا صلایه کند و ذاری را هم صلایه
۲۰
کند با نیجمب بریزد در میان کاسه مزجج
کاسه زبرا گلحکمت بگیرد و شد وصل نماید بگذارد
بالای کوره بمدت ده ساعت بعد بگذارد تا
سرد شود بعد آهسته اورا باز کند و مصعد
را بگیرد لزم باید بریزد در میان شیشه آن
مقطر را نه رسد بکند بگیرد اورا بریزد بالای
ذاری خاک شده و دهن شیشه را ببندد بگذارد

محکم بعد شیشه را بالای خاکستر گرم بگذارد
تا بردر تمام شود در رسد دیگر را بریزد تا تمام شود بردر
ذاری که نه رسد را خورد دهن شود بعد بیاورد از این
دهن هفت مثقال و گوگرد یک اوقیه را صلایه کند و دهن
را بالای گوگرد بریزد و بگذارد بالای خاکستر گرم کم کم د
هن شود بعد بیاورد شمس او را در بوته طرح کند
از این دهن بالای او بریزد مکلس شود بعد طرح کند
به قمر یا زهره شمس شود بعد بیاورد زیبق را در بوته کند
بگذارد بالای آتش این قدر که داغ شود از این دهن

بالای او بریزد عقد شود — عمل قمر
بیاورد لسب عبشقو را که با بوش شکنک گرفته
شده است با شحیمب او را ساد کند و تصعید
نماید از این مصعد بریزد در میان فنجان چینی
و آن دهن ذاری که اول گرفته شده است
بالای او بریزد بردر دهن شود از این دهن
قمر را در بوته طرح کند و دهن بالای او بریزد که
مکلس شود از این مکلس بر زحل و مشتری و زهره
طرح میرود — عمل قمر

تمت بعون

داری ۳۰ — شتر اشق ۵۰ — طلی لسبت فشلك ۴۰

اینج چهار اجزا را باهم صلایه کن بریز در قرع
آتش کن تا دوازده ساعت بعد بردارد او
را صلایه کن با مقطر که یکروز بعد بریزد در
کاسه دمس بده با نیم زبل بعد که کرد شد
بردار اورا صلایه کن با مقطر که یکروز باز
دمس بده در یکمن زبل بعد که کرد شد اورا
صلایه کن باله که مقطر این دفعه دمس بده
در یکمن نیم زبل بعد که کرد شد با له که مقطر

ادو

اورا صلایه کن یکروز بعد در زیر صلایه خوشک
شد که اصلا رطوبت نداشته باشد بریزد در شیشه
اورا آتش کن کم کم زیاد تر کن تا دوازده سا
عت تا جمیع جوهر صعود شد بعد که صعود
شد یکی از این جوهر را طرح کن بر دو مثقال
قمر میشود سه مثقال این سه مثقال را طرح
کن بر دوازده مثقال نقره منقال از غال بیر
ون میآید ولی در وقتی که طرح میکنی بر قمر
قدری دیگر شوره براد بزن تمام است

عمل شمع

بیاور موم جوان بقدر پنج من او را با صابون رقی
داشنان بشور بعد خشک کن او را با مقراض
ریز ریز کن او را سه سیر او را با شصت مثقا
ل کسبیمن بسف داخل او کن بالا
کوره سوار کن و کم کم آتش کن تا تقطیر شود مقطر
اول را که سفید هست بریز همینکه زرد شد
بجلدی قابله را عوض کن که بخار بیرون
نرود محکم نگه بدار اگر بخار برود رنج
تو ضایع میشود بعد که رنگ مقطر قرمز
شد

شد قابله را عوض کن تا آنچه مقطر قرمز
دارد بیاید همینکه رنگ مقطر سیاه شد
قابله را بردارد بگذارد بریزد زمین تا تمام
شود که دیگر مقطر نیاید بعد لوله انبیق را
محکم بگیرد و آتش را شدید کند تا مادام که
بسف مصعد شود اگر ۳ روز ۳ شب آتش
بخواهد باید بکنند تا جمیع بسف مصعد بشود
آنوقت آتش را بکشند تا قرع سرد بشود
بعد آهسته انبیق را بردارد و مصعد را

بگیرد که ضایع نشود بعد باقی شعرها در چهار
پنج قرع بریزد و قدری ماسه بالای او بریزد
و تقطیر کند مقطر سفیدها علاحده بگیرد
و دهن قرمز او را علاحده بگیرد جمع بکنند
درمیان شیشه بلور بعد بیاورد از آن
لبسف مصعده و ذاره و
بوراده لبسفه هر ۳ را بدلت هم بد
هد قدری از آن اکلیل سیاه بالای آنها بر
یزد و کم صلایه کنند تا یکی شوند بعد در
میان

میان هاون بزرگ با دسته حدید او را بکوبد
باید دو نفر باشند هر کدام که خسته شوند بدیگری
بدهد تا مادامی که بمثل ابریشم نخ بدهد آنو
قت او را بریزد درمیان قرع دالفن
اکلیل زرد بالای او بریزد که زرد او را ببو
شد آنوقت آتش کم کم بکنند تا آن اکلیل تمام
بشود بعد قرع را بشکنند اجزا را درمیان
هاون با دسته شیشه صلایه کنند قدری از
اکلیل قرمز بالای او بریزد و صلایه کنند

تا خاک شود بعد از اکلیل زرد بریزد بالای او
که اجزا پوشیده شود بعد بجوشانند او را تا
تمام شود و خشک شود بعد قرص را بشکنند و
اجزا را ببرون بیاورد و صلایه کنند از
آن قرص بقدر یکمثقال بالای او بریزد و صلا
یه کنند زیاد بعد بریزد او را در میان شیشه
دار از آن اکلیل زرد بالای او بریزد تا که اجزا
پوشیده شود بگذارد شیشه را بالای آتش ذغال
تا بجوشد تمام شود از این قرار رفتار کند تا ما

دام که سفید شود هر چه زیادتر باشد بهتر میشود
و یک از هفت که گذشت نخود بتر یکمثقال قمر
طرح میرود شمس میشود انشاء الله تعالی

عمل مغرب شمس

اول بیاور شنجرف او را در بول صبیانی آفتاب چ
کن بعد او را خشک کن بعد بیاور زیبق
هر دو را با هم صلایه بلیغ کن بعد بیاور بیست
مثقال بوراده قمر بده بدست اینها بعد
بریزد در میان کاسه چینی و بند وصل او را
محکم کن و یک کاسه زیر گل گرفته باشند بگذار

کرآتش کم کم آتش کن تا مصعد شود انکشت
را بالای کاسه سه روز بگذار اگر تر لید آتش
بی سپت بگذار تا گرد شود بعد کاسه را بر
دار نجمب را بگیر باز بریز در میان کوره
بده بدست او عیل شیبق و صلایه کن
بوراده را از ارض بگیر بده بدست این بریز
در میان کاسه و شد وصل او را محکم کن و
تصعید کن از این قرار رفتار کن تا بشود
تقشب آنوقت بردارد او نکه بدارد بعد
بیاور

بکن زیرا که بعد بریز در قرع و دو با مقطر جوهر کو
کرد او را خمیر بکن و صلایه بکن بعد بریز در قرع
و باقی مقطر را بالای او بریز و بیست مثقال جو
هر جدید بالای او بریز و تقطیر کن همینکه رنگ
مقطر میخواهد بر گردد آتش ملکن بگذار تا قرع
کرد بشود اجزا را بردار صلایه کن بگذار کنا
آن مقطرها را بریز بالای مقطر چهار ملح بعد
اجزا را صلایه کن بریز در میان قرع و جمیع
مقطرها را بریز بالای او تقطیر دو دفعه تقطیر کن

تا اجزا به نشین بشود مثل قرص او را بردار
بعد بیا در شوره و عقاب و کلس صدف باهم
صلایه کن بریز در قرع تقطیر کن از این مقطر
بخور دا اجزا بده و صلایه کن دو دمی خفی بده
این قدر که جاری شود بعد طرح کن یک
بر سه بزبره قمر رد باسه شود عمل دیگر قمر
بیا در علم او را با نمک جشو این قدر گزر دی
او برود بعد او را خوشک کن بده بدست
او مغز بادام تلخ و بکوب او را بعد بریز
در قرع

در قرع او را تقطیر کن و مقطر او بردار از این
جوهر شش در زیبق چهار بهره او را باهم صلایه کن بریز
در میان قرع بعد بیا در لیمو عمانی بجا رده او
را بکوب بخیسان بعد بریز در میان قرع او
تقطیر کن این مقطر را بریز بالای اجزا تقطیر
دارد تقطیر کن تا اجزا خاک شوند بعد بده بدست
او بیست مثقال قمر تیز آب و صلایه کن تا یک
شیء شوند بعد بار دغن شاد ثابت او را صلایه
کن دو دمی خفی بده تا جاری شود بعد طرح کن

عمل قمر

بزهره قمر ربالیسے شود

بیاور ذ شتقت طلا همه وزن این دو مغز کلّه

گوسفند باشد بر ۳ طلا باهم صلایه کند بعد بریزد در

تقطیر کند همینکه مقطر نیامد قرع را بشکند ارض

طلا بردارد ازک فات او طلا پاک کند و بشوید

بعد او طلا بریزد در قرع تقطیر ورد تقطیر کند تا ما

دامی که ارض سفید بشود مثل برف بعد بیاورد

هشت بول سیاه بگذارد تا سرخ بشود بعد قد

ر ازاین اجزا بالا او بگذارد از زیر درمرود

مطلق

اند عمانیش آنکه صبغ کبریت ارفع اکسیر است

و آنکه ارض باقیه همه طلا ارض میدانند

و این طریق اعظم است و حرام است برین

که افشای راز سرّ ربوبیت کردم استغفر

الله ربی و اتوب الیه و صلی الله علی

محمد و آله اجمعین اما کبریت ما و زرنیخ

ما از این معنی معلوم شد که کبریت و زرنیخ

سوق نیست متمم تتمه آن آتش آفتاب

صفت درب طلب در عدم اختلاف بود

تا آب حایل نشود اینجا معنی صورت نه بندد

بدان که آفتاب نضج اثمار میدهد از اول

جدی تا اول سرطان که نصف دورست

در ترقی است و از اول سرطان تا اول

جدی در تنزل است خاتم بالجبر مخفی

نماند که در تعفین حکما تکلیس و دق و

طبخ و هدم و تصعید و تقطیر و حل و عقد

همه

همه مندرج است چنانکه بر روشن دل

مخفی نماند خاتمة الخاتم وزن در النیا

مناسب طبع است و آن میزان بعقل

است نه سنگ و مثقال و مدت رسید

ن با نتها کار است چنانکه بآن ر

سیده تا شان داده الحمد لله رب

العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

بیاورد یکپاره کلکش بسفید بی عیب در کوزه
کرده که بقدر دو ثلث آن پر شود دهن آنرا محکم
گرفته به برد در کوره فخاری یا داشی تا نواخته آتش
بدهد دو سه مرتبه تا سرخ رنگ شود مثل خون او
را نگاه بدارد بعد بیاورد دو ده جام که مثل
سنگ بسته باشد آنرا ازیر زیر کند بقدر بادام
یا کوچک تر ادرا با کهنه زبری پاک کند و در قرع
ریزد

ریزد بقدر ربکه چهار یک آن پر شود بر کوره نصب
کند آتش ملایم کند کم کم تا آنچه بچسب دارد در
در قرع بسته شود او را نگاه بدارد بعد بیاورد
هموزن او عکبج کنب هموزن هر دو طحبل
یشلقح دو هموزن هر سه عن ضبیث بجفمقم
هموزن هر چهار عیل شیبق جمیع اجزا
را یکی دز باهم صلایه بلیغ نماید و بعد در قرع
کرده که یک ثلث آن پر شود و بر کوره سوار نماید

آتش کند تا مصعد شود مثل خون برداشته نگاه
بدارد بعد بیاورد الماس اولی که سرخ شده
با این مس دو تکه یکروز صلایه کند بعد بریزد
در کاسینی داد اورا شد وصل کند با خبث الحد
ید و سیرزکو گفته محکم بعد بگذارد تا خوشک شود
بعد میان یکمن زبل اورا دمس بدهد بعد
که سرد شد بیرون بیاورد وزن کند آنچه
کم کرد کسر اورا بدست او بدهد و یکروز

تا شام

تا شام صلایه کند بطریق اول این دفعه در دومن
زبل دمس بدهد بهمین دستور عمل هر قدر که
کم کرد کسر اورا بدست او بدهد و یکروز
صلایه کند تا شام بعد دمس بدهد در هر
دمسی یکمن علاوه کند اگر در سه یا چهار
مثل کره شد الکتف نکند تا مادامی که میزان
بشود و کم نکند آنوقت تمام است اورا
نگاه بدارد از گرد و غبار بعد بیاورد

ذبا مسی دجت خالص بی آب را
دو جزء نشفا شقیق یکجزء ینس نیم جزء
آن دو را با لال بهم صلایه کرده داخل او
لے نماید بعد در قرع ریخته یکشب تا صبح
بگذارد بعد با آتش ملایم تقطیر کند یکوزن
از این مقطر دار نجیب مجری یکوزن یک
مت باهم صلایه کند بعد او را در
شیشه عمیا بریزد بطریقی که مذکور خواه
شد

شد هفت روز هفت شب عمیا کند بعد از
اتمام در قرع کرده با آتش رملی تقطیر کند او
را مقطر را در شیشه بلوری کرده دهن آنرا
محکم کند که هوا تصرف در او نکند یکشب
بگذارد صبح بدست ارضیه داده و تقطیر
نماید بطریق اول تا سه مرتبه جمیع دهن
شود مثل خون کبوتر بر داشته در ظرف
بلوری کند دهن ظرف را محکم گرفته نگاه

بدارد در همین جا نان میدهد باین طریق
که بیاورند بوته گلی را مزجج کنند و ازان
دهن بوته را چرب کنند و ذاری در او
بریزند که بوته را شیشه مسحوق ریخته
بالای کوره بگذارد از بالا بدمد تا شیشه
ذوب شود بعد از زیر بدمد تا بوته سرخ
شود بگذارد کنار تا سرد شود بوته را
بشکند ذاری شده است خاکی سفید

ادرا نگاه بدارد بعد بیاورد مشتری هشت
مثقال زیبق چهار مثقال باهم ملغمه کند
واز آن خاک سفید یکنخود بدست ملغمه
داده یک ساعت صلایه نموده بعد در فنجان
کرده دمی خفیفی بدهد بعد بیرون آورده
بغرس لحاف نمک و شیشه ادرا ذوب نما
یدقمری هست کامل عیار طریقه آتش
رملی که مقطر باید بشود این است که بیاورد

دیگ سفالی اول را پر کند از رمل بعد بیاو
رد قرع را که اجزا در او هست درمیان
دیگ رمل فرو برد تا بحد گردن قرع
بعد انبیق را سوار کند قابله بدهن انبیق
بگذارد و بعد آتش کند بتدریج تا مقطر
شود همینکه بنای تقطیر را گذاشت د
یگر آتش نکند خودش مقطر شود تا ما
دام که قرع سرد نشد بر دارد در شیشه
بلور

بلور بریزد شیشه بیاورد درست ضخیمق
هر قدر که میخواهد مقطر نماید ارض را نگاه
بدارد بقدر پنج لیره که شد در ظرف سفالی
کند و در کوره فخاری آتش دهد تا سفید شود
مثل برف بعد آنچه مقطر دارد در صلایه
دو سقیه و تشویه بخورد او بدهد تا تمام
شود بعد بیاورد از داری خاک شده
در بوته مقابل انبیق باهم صلایه کند

مقابل ابزی شجمب آفتاب صلایه کند
مقابل همه اجزا ظشیق دقعیکق
خالص باهم صلایه بلیغ نماید بعد در
شیشه محکم کند بگذارد در حمام ماریه
سه روز و سه شب که خوب محلول شود
بعد بردارد در شیشه عمیا کند یکبار
بعین در عمیا باشد بعد در آورده
آنچه رطوبت غیر منکل داشته باشد

رفع

رفع شده و تحلیل رفته دوا منشح و جاری
مانده است بعد بلغزد از این دوا بر یکمثقال
شمس خالص طرح نماید و آن یکمثقال را
بر شصت مثقال قمر طرح کند شمس شود
که از همه عیب پاک باشد

عقد زیبق

بیاورد نمک خوراکی دو من او را کوبیده یا دیگ
سنگی یا دیگ مس تازه سفید شده باشد بریزد
بقدر سه من آب بالای او بریزد و بجوش آید تا نمک

حل شود بعد بیاورد دست مالے از جلوار یا ما

هوه نمک را صاف کند بعد او را عقد کند تا

مرتبه دردفعه سیم که عقد شد او را صلایه کند

انتیمون سفید

وبعد هشتاد مثقال کلس ~~را بج سفیده~~ را کو

بیده در بالای نمک بپاشد بعد بیاورد هشت

من سرکه کهنه و نیم من جسبین بسیار خوب

در هر دفعه دو من سرکه با چهل مثقال از جسبین

در قرعے بریزد و تقطیر کند باز در همین یک

قرع

قرع جمیع را تقطیر کند در هر دفعه دو من سرکه

و چهل مثقال از جسبین و بعد که مقطر تمام شد

کم او را بخورد نمک بدهد در آفتاب بگذارد

تا قیماقه ببندد آنچه قیماقه از نمک میگرداد

را نگه بدارد بعد بیاورد ٣ مثقال نشا

ضبشرق در ٣ قرعے بریزد بالای این نمک

قیماقه را بریزد بعد بیاورد هشت مثقا

ل شطبست و هشت مثقال ذبا

بیشتر بشی بریزد بعد تقطیر کند اول قدری
مقطر میاید اورا نگه بدارد بجهت شست
شوی مکلس بعد کم کم آتش کند قیماقه دهن
میشود شیشه را کج نگاه بدارد دهن را
از دست ارض بگیرد

دهن عقاب

بیاورد دهشتا مثقال نشادر تا هفت
دفعه اورا تصعید کند دفعه هشتم بیاورد
هشت مثقال شظبست دهشت

مثقال

مثقال ازذبا بیشتر بشی بالا نشادر
تصعید شده بریزد بعد تصعید کند اورا
۹ دفعه دیگر در دفعه دهم ۳ مثقال شتر
ضبشرق در قرع بریزد و تصعید کند
نش در این دفعه دهن میشود نگاه بدا
رد

مکلس کردن مس و قمر

قمر	زهره	نمک طعام
۱۴	۴	۴
سلیمانی	زرنیخ	لولرجبه
۴	۴	۴

نسخهٔ مکلس شنجرف انیز شش

اجزا را بکوبید قمر و زهره را بوراده نماید

در میان پوست تخم مرغ اجزا را فرش

لحاف قمر و زهره کند بعد گل حکمت بگیرد

آتش شدید بدهد مکلس شود بعد بر

دارد با آن مقطره که اول از نمک گر

فته بیاورد اول با مقطر که خوب

او را بشوید که سواد آنها گرفته شود

بعد

بعد با آن مقطر نمک آنها را بشوید بعد

بردارد یکمثقال خغتشقی بخورد قمر

بدهد و صلایه کند یکمثقال هم بخورد زهره

بدهد بعد بیاورد از روغن نمک سه

مثقال در میان فنجان چینی بریزد و

۳ مثقال طلا را بکوبد مثل کاغذ نازک

بشود بعد او را ریز ریز کند و بریزد در

میان روغن نمک بگذارد بالای آتش طلا

دهن شود بعد او را بخورد دم مکلس بدهد

وصلایه کند تا شمع شود بعد ۳ مثقال

دهن عقاب با زهره صلایه کند تا این هم

شمع شود بعد دست آخر یکمثقال قیاسن

خاك شده را با هم صلایه کند و یکمثقال

منتش جنتس را با زهره صلایه کند و

هر کدام را علاحده عمل نماید تا غبار شود

قم از کرا بالا زیبق ۱ بست و زهره زیر عقد شود

عمل شمعه

عمل شمعه بیاور شنجرف بیست مثقال او را

نرم بکوب بعد بیاور اشقی ١٠ او را نرم بکوب

بعد بریز بالا او یکمن آب در میان دیگ

مسی که قلع نداشته باشد بجوشانند تا بقوام

بیاید بعد بیاور د چهار پایه دستمال برا و به

بندد و ۳ چهار ورق کاغذ عطاری بالا

دستمال میگذاری دکانه در زیر او بگذارو

اشقی را در او بریز تا قطره قطره بپائین

بیاید مثل خون کبوتر قرمز. بعد که تمام چکید
از این مقطر اشقیک را درمیان ظرف
چینی بریز بالای شنجرف بجوشان تا بخورد
او برود همینکه تمام شد باز بریز تا بجوشد
آب تمام شود تا شش دفعه در ششم که تمام
شد آب اشقیک او را صلایه بلیغ میکنی
بعد بقدر یکفنجان سرکه تند کهنه بالای
شنجرف میریزی و میگذاری بالای آتش بقدر

دو دقیقه

دو دقیقه که داغ شد بردار بگذار زمین که غبار
بالای او بنشیند و او را صلایه کن با آن سرکه
دو روز بعد بیاور نیم من خبرث بسیار
تند باشد شنجرف را با او شست شو کن
بعد خبرث را از دست او بگیر بریز در
قرع و تقطیر کن بقدر یکفنجان که در ته
قرع ماند آتش او را بکش تا سرد شود
او را نگه بدار و آن مقطر را بخورد شنجرف

بده وصلایه کن و ۱ مثقال طلسا محلول
بدست شنجرف بده وصلایه کن دا از آن
مقطر بخورد شنجرف بده وصلایه کن تا هفت
روز در روز هفتم صلایه ۵ مثقال ز
یبق مصعد بدست او بده وصلایه کن تا بیست
روز باد هن شجیب او را صلایه میکنی تا ده ر
وز بعد ۵ جشلبض مدبر بدست اولی
میدهی و با مفتاح که طلسلی دارد او را

صلایه

صلایه میکنی و در میان پوست تخم او را دمسی
میدهی از این قرار بیاور تخم مرغ او را خالی کن
و ۵ جشلبض را نرم بکوب در میان تخم
بریز و آن تخم را جبه بگیر با گو کرده قلیاب ما
ول و در آتش تون حمام دمی بده یک شب
تا صبح بعد او را بیرون بیاور داخل شنجرف
اولی کن وصلایه کن با آن مفتاح طلا داده
او را صلایه کن و دمی بده در میان پوست

تخم تا چهل دفعه در هر دفعه قدری آتش را از او

ول زیاد تر کن بعد در هر دفعه اورا امتحان

کن بالای صفحه مس مقتاح که طلا دارد

عیل شیبق	جنخبث	تنجیمب
۵۰	۴۰	۴۰

هر ۳ را نرم بکوب با آن ارض کره که دار

خمیر کن بگذار در آفتاب تا خوشک شود بعد

اورا نرم بکوب بریز در فرح و تقطیر کن

این مقطر را بپنج یک طلا بدست او بده

تا جزو

تا جزو او بود از این بخورد شنجرف بده

دهن عقاب

بیادر عقاب یکجا رنگ اورا نرم بکوب بریز

در میان ظرف حدید یکجا رنگ بولاده

حدید در میان پانزده دانه سفیده تخم

خمیر کن و این خمیر را مثل سربوتشی درکت

کن بالای عقاب بگذار و آتش ملایم کن

اگر ترک برداشت قدری دیگر بدلاده

خمیر با نشاء آن ترک را بگیر آتش کن بیست

چهار ساعت بعد بگذار سرد بشود بردار
عقاب را علاحده بکوب بو ساده را علا
حده باز بو ساده را خمیر کن مثل اول
د عقاب را بریز و آتش کن تا هفت مرتبه
در هر مرتبه بیست چهار ساعت آتش
میخواهد تا عقاب دهن بشود از این دهن
بخورد شنجرف بده عمل دیگر سمه

جنلبض	رسم یم ضیبخق	خشت عبم
۲۰	۲۰	۲۰

عبد ۲

عب شقو سبا هر یکرا علاحده صلایه ۲۰
کند تنکه بدارد بعد بیاورد کاسه یکرا با
خاکستر و نمک جبه بگرد و دیگر را نه اول
سوراخ کند بقدر سوزنی بعد از خشت
د مثقال بردار بجز جنلبض آن سه را
داخل هم بکنند و بعد او را نصف کند
و یک نصف او را در کاسه بریز و یکمثقال
از خشت بالا او بریز بعد جنلبض را

بالای او بریز و آن خشت را بالای او بریز و
باقی اجزا را بالا جنلبقی بریز بعد کا
سه سوراخ شده را بالای او شد وصل
کن بعد بیاور خاکه ذغال بریز در منقل
و کاسه را بالای او قرار بده و آتش کن
هر وقت آتش کم شود او را بر هم زند تا
دوازده ساعت بعد بگذارد سرد شود
او را بردارد منجمد شده سیاه او را
بکوبد

عمل دهن عقاب

دهن نشادر بیاورد عقاب لاهوری هموزن او
ماله بدست او وصلایه کن ثلث او زبد البحر
بدست او بده وصلایه کن و بریز در قرع و تقطیر
کن تا آنچه مقطر دارد بیاید بعد که تمام شد
انبیق را بردارد و آتش را شدید کند تا مصعد
شود بعد مصعد را بگیرد آنچه مقطر دارد بخورد
او بدهد چه عرض بگذارد در حل زبل چهار روز
بعد بردارد ثلث مصعد زبد بدست او بدهد
دارفی را هم بدست او بدهد و تقطیر کند

از این قرار رفتار کنند تا عقاب بشود مثل
خون کبوتر همینکه قرمز شد اورا با کلس البیض
تصعید کنند دهن بشود اورا بردارد نگه بدارد

عمل دیگر قمری

بیاور علم اورا در میان نمک دمس خفی بده مکلس
شود بعد او بشود تا نوری او برود بعد اورا خو
شک کن بده بدست او صابون در میان دیزه بجو
شان تا صابون تمام بشود بعد لب دیزه را محکم کن
یکدمس شدید بده بعد اورا شست شو کن تا صا
بون تمام بشود بعد اورا خوشک کن بده هم

اد

ادرزرده تخم مرغ پخته او بکوب با زرده بریز در
قرع تصعید کن جوهر اورا بگیر بگذار کنار بعد
بیاور روح زیبق هر دو را باهم ملغمه کن و قرار
شان در برابر تطعیم کن و بعد بیاور قمر ده مثقال
اورا صفحه کن فرش لحاف قمر کن روح زیبق ا
اول در یکی رنگ زبل دمس فوح بده همینکه منحل
حل کرد بشود یکبار رنگ دیگر بالا او بریز همینکه منحل
حل کرد بشود نیمین زیر نیمین بالا بریز قمر مکلس شود
بعد بیاور زیبق اورا هم مصعد کن بگذار کنار

بعد بیاور جوهر ۱۰ قمر ۱۰ زیبق ۱۰

نمک قلیاب ع

این‌ها را باهم صلایه کن زیاد بگذار
کنار بعد بیار نمک چهار سیر زاج سفید ع سیر باهم
صلایه کن و یک دمی بده او را بگذار کنار بعد
بیاور زاج کبود چهار سیر شوره چهار سیر این‌ها را
باهم صلایه کن بده بدست تا آب اول بریزد در
قرع او را تقطیر کن بگذار کنار بعد بیاور بیست
مثقال جوهر گوگرد بریز بالای جوهر در میان قر
ع کدو یکی او را تقطیر کن تا همینکه پنجاه بار رنگ

مقطر

مقطر بر گردد دیگر آتش نکن قرع را بشکن اجزائش
بردار صلایه کن قدری از آن مقطر جوهر گوگرد
بالای او بریز این قدر که خمیر شود بعد بریز در قر
ع او را با تهٔ مقطر را بالای او بریز دویست
مثقال جوهر جدید بالای او بریز و تقطیر کن
همینکه حالت رنگ مقطر بر گردد آتش مکن
بگذار تا قرع سرد شود اجزا را خارج کن و
صلایه کن قدری از مقطر بالای او بریز و صلا
یه کن تا خمیر شود بریز در قرع با تهٔ مقطر را بالای

او بریزد بیست مثقال هم جوهر جدید بالا او
بریز از این قرار رفتار کن تا شش مرتبه در دفعه
ششم که تقطیر شد مقطر را بگذار کنار اجزا را
بریز در آب بجوشان همینکه چند جوشی زد بر
دار او را صاف کن آن آبرا انکه بدار باز آب
بریز بجوشان این دفعه این آبرا بریز اجزا را
خوشک کن و میزان کن اگر میزان بود فبها و
اگر نبود آب اول را بجوشان و عقد کن بده
بدست اجزا و بپنج یک ملح قلی بدست او وصلا
کن

مکلس میشود و سفید بعد یکمثقال از این مکلس
بر یکمن قلعی طرح کند قمر میشود ان شاء الله

عمل دیگر مثالثه شمسی

سیم زرد	شوره	عقاب	کرنوار کرمانی
۱	۱	۱	۱

اول او را صلایه کن بعد در میان لیه که شداد
را طبخ بده بعد که عقد شد او را صلایه کن
بریز در میان آب خلاصه نارج لار بجوش
ان تا عقد شود بعد بریز در میان ادرار او را
صلایه کن بعد در میان آب قلی بریز او را
بجوشان تا عقد بشود بعد او را صلایه کن

۳ مثقال از تیزاب بیرون میاید ان شاء الله

عمل دیگر شنجرف

نوشادر ۲۰ — اینها را باهم صلایه عقاب ۲ —

کند بعد با قدری عسل اورا خمیر کند بریزد در

میان ظرف حدید بگذارد بالای آتش چند جوش

بزند بعد بریزد اورا در میان هاون کبریت

قرص میشود بعد بشوید باید که کبریتش نداشته

باشد بعد او را صلایه کند اینقدر که غبار

شود بعد با بول صبیان اورا خمیر کند بگذارد

درمیان کاسه چینی بعد یک بند انگشت بول

او را بریز در میان ظرف حدید قدری که با

لای او بریزد دو مثقال شنجرف بدست او بده جزء

شود بعد بجوشان تا عقد بشود باز قدری که

بالای او بریز تا حل بشود باز دو مثقال شنجرف

بدست او بده تا جزء او بشود بعد او را عقد

کن باز او را حل کن باز که دو مثقال شنجرف

بدست او او بده تا جزء بشود که شش مثقال

شنجرف بخورد او برود بعد او را طرح کن

یک برو قمر و یک سهم شمس بدست او بده میشود

او

بالای او بریزد شد وصل کند بعد مس بدهد
اینقدر که خشک شود باز او را صلایه کند
تا شود مثل غبار باز او را با بول صبیان
خمیر کند بگذارد در میان کاسه چینی بریزد
بالای او بول قدری از اول زیادتر باز او را
مس بدهد اینقدر که خشک شود از این قرار
رفتار کند تا هفت مرتبه کبریت میشود مثل
یاقوت رمانی یکمثقال از این بر هشت مثقا
ل قمر طرح بیرود شمس میشود اگر از آتش بفند

شد بر نیق طرح بیرود عمل دیگر زاد المسافر
۱۰ سکم او را با سفیده تخم مرغ خمیر کند بعد
با زدو بوته بگذارد تا خشک بشود بعد بیا
ورد بوراده روح ده مثقال بریزد در میان
بوته سم بفرش لحاف نمک قلیاب بوته سم
دیگر را بالای او بگذارد از جنس خودش او را
بگیرد بگذارد تا خشک بعد بوته سم را در میا
ن بوته گل بگذارد وله او را بگیرد بگذارد
تا خشک شود بعد بریزد بالای او یکمن زبل

دمی بده بعد که گد شد در بوته را باز

کند روح ۲ و لسم خاک شده است ۱ یک مثقال از این

طرح کند بر ده مثقال زهره منقال ها مایه بد

عمل دیگر قمر

ست او بد بد سفید تاب شود

لسم ۲ ملح قلی ۲ صابون حلب ۲ سفیده ۲

جمیع را باهم صلایه کند بریزد در قرع تصعید

کند بعد این مصعد را بردارد از این جوهر

لسم ۳ قمر ۱ نمک قلی ۲ باهم

صلایه کند بریزد در قرع تصعید کند آنچه

تصعید شود با ارض خودش صلایه کند بریزد

در قرع آتش کند تا ۳ مرتبه ته نشین شود

ازان

بیاورد هموزن تججب زنجفیلش کفچه +

اجبشش کفچه هموزن جمیع جذب

لسیث او را بعد از تطهیر بکوبد مثل غبار

شود بعد جمیع را باهم صلایه کند تا در

زیر صلایه بشود مثل موم خمیر بعد بوراده

قمر را بدست او بد بد و بریزد در شیشه

بگذارد در حل زبل ببیت یک روز حل شود

بعد او را تقطیر کند مثل خون کبوتر

او را نگه بدارد بعد بیاورد سی صد

از این کوگرد ثابت یک منقال فرنی لحاف

ده منقال زیبق بکش بکدمس خفیه بده

عقد زیبق

شمس شود

خت

۲۰ —

میب دس خت را بکو

۱۰ —

ب بمثل کر سنجاق در میان ظرف سفال آب

ندیده باشد بریز در او بگذار بالای آتش ذ

غال و باچوب او را بر هم بزن این قدر که

از جرق برق بیفتد بعد بردار او را خالی

کن در ظرف دیگر بعد آن یک را بو بده این

منقال بسف او را بو داده کند بعد

بکشد این مفتاح را بریزد بالای او که

رو را او را بپوشد دباشیر شش که

با شش تقطیر شده است از این بریزد بالا

او میشود مثل مرکب سیاه بگیرد زیبق

بگذارد بعد او را بریزد باز از نو مفتاح

بریزد بالای او تمام دلمه آنها زیبق زحر

بشود بعد او را با آب قراح شست شو

کند بعد بیاورد کفچه حدید بریزد صد

قدری که زرد بشود بردار بیرون را باهم صلایه کن این
قدری که یک شبی شوند بردار بریز در میان قرع
دهن گشادی که دست در او برود و سر او را محکم
کن بگذار در حل زبل یک اربعین بعد بردار
سه یک اجزا مفتاح بالا او بریز دوا را برهم
بزن دوا اجزا را بکش با دست بدهن شیشه و سر
او را محکم کن بگذار در حل او را ده روز دیگر
شیشه را باید بجا باشد در حل این دفعه دهن
شوند او را بگیر با دست بعد بیاور در فنجان از این
دهن

دهن او را چرب کن بعد پر کن زیبق رد زیبق
را باهم چرب کن بگذار کنار آتش عقد شود طریقه

مفتاح ۲ آهک ۵۰ قلیاب ۵۰ آب ۱۰۰

این دوا را باهم در میان آب که چهار صد مثقال
است بجوشان تا باقی بماند صد مثقال او را
جوهر علقه کن بده بدست او صد مثقال تیز
آب فاروق و بگذار کنار بعد بیاور این ۳

اجزا را عنقو ۲۰ جسبن ۲۰ ... ۱۰

این ها را لازم بکوبد بریزد در میان قرع

گل گرفته و بعد بریز بالا او ماء را الی و تیز آبرا
بگذار که آتش کم کم زیرا و آتش کن تا جوهر بقطر
شود ثلث اول هیچ کار نمیخورد و ثلث دیگر
را بردار او فاعل است انشاء الله عمل قمری
بیاور علم زرد هر قدر که میخواهی ثلث او نقره سفید
علم را با او بکوب که خمیر شود بعد یکدمی بده او
را همینکه گرد شد او را با ثلث او مغز گرده بکوب
یکدمی دیگر بده بعد که گرد شد او را بکوب
ثلث او صابون باهم او را بکوب یکدمی

بده

بده بعد که گرد شد بیاور بلا در ثلث علم بره
را بکوب بریز در قرع او را تصعید کن ثلث
مصعد باز بلا در بده و بکوب باز او را مصعد
کن و ثلث مصعد باز بلا در بده و بکوب
او را تصعید کن از این قرار تا ۳
مرتبه دفعه آخر جوهر را نگه بدار این
است نفس تدبیر روح بیاور زیبق ۲ او را
اول خاک کن بعد بیاور همون او شوره
هم وزن شوره نمک دکلس ۲ و کلس ۲

سیاه بعد بریز در قرع او را تصعید کن
مصعد را بده بدلت عرض جدید و تصعید
کن تا ۳ مرتبه نکته بدل [illegible] این است تدبیر
روح تدبیر جسد بیاور بوراده قمر قدر
که مخالف همو زن او از عقاب پرورا باهم
داخل کن بریز در بوته که از گل کوزه گری
باشد بعد از آن بریز در او بوراده قمر و شادر
و از جنس خود گل در بوته را بگیر بریز بالا
او ده من زبل گاو آتش بزن بعد که سرد شد
قمر

قمر مکلس شود این است تدبیر جسد دهن عقاب
بیاور نشادر همو زن او کلس البیض پرورا باهم
صلایه کن بریز در میان [illegible] ۵۰ ولی او را شد وصل
کن در میان ۵ من سرگین گوسفند دمس بره بعد
که له دشد او را بکش هر چه کم کرد عقاب بدست
او بده تا مادامی که کم نکند میزان در آید بعد بگذار
تا باز شود بعد بریز او را در میان شیشه بلور بعد
بیاور نفس ۲ روح ۳ جسد ۱
مفتاح برابر اجزا الی ۳ را صلایه کن نرم بعد

در میان هوری چینی بهموزن اجزا دهن عقاب
بالای او بریز و صلایه کن بگذار که هوری یک
شیکه و نه دیک بعد هوری را بالای ۳ پایه آهن
بگذار همینکه بخار کرد شیشه تار شد او را صلایه
کن این قدر که دل شود باز بگذار بالای ۳ پایه
تا بخار کند از این قرار رفتار کن تا مادامی که
جاری شود و منع بعد یک بر پنجاه طرح میرود
خالص زیادتر بشود طرح او بگذار در حل زبل
بعد او را عقد کن یک بر صد طرح میرود

[illegible]

بالای خاکستر گرم دیگر شود از این دیگر

عمل دیگر

بزهره با مشتری طرح کنید قمر شود

شمس — نوح تار ۱ — شوره ۲ — ملح ۱

نوح ۲ کبد این اجزا را باهم صلایه کن بر
یزد در قرع تقطیر کن بعد مقطر را نگه بدار بعد
بیاور بورا ده قمر بریز در فنجان چینی بگذار
که آتش از این مفتاح بالای او بریز قمر نکرد
میشود بعد بیاور زنجار فرنگی بهموزن قمر بریز
در میان فنجان چینی از این مفتاح بالای او

بریز بگذار بالای آتش تا خاک شود بعد بیاور شمس را

حل کن این ها را برادر تطعیم کن مناسفه میشود

عمل دیگر شمسی

بیاور

زاج قبرسی باری ۲۰ — لوکرد ۲۰ — زنجار فرنگی ۱۰ — عقاب ۱۰

شعر جوان ۶

این ها را باهم صلایه کند رو

غن تخم مرغ این قدر که این ها خمیر بشود بعد

بریزد در قرع او را تقطیر ورد تقطیر کند بعد

بیاورد زیبق ۳ شمس ۱ هر دو را باهم ملغمه

کند در میان ظرف حدید بگذارد از این مقطر

بالا او بریزد بگذارد گل را آتش کم کم بخورد او بدهد

از این مفتاح 2 تا ملغمه خاک گرفتن شود بعد یک

محلول طلا

برسی بقمر طرح 2 کند شمس شود

بیاورد نمک طعام بریزد در کوزه آب ندیده

گل او را محکم کند بگذارد در کوره فخاری

بعد که بیرون آورد او را با ۳ برابر گوگرد

بسیار شدید صلایه کند این قدر که خوشک

شود بعد ده یک ملح طرطیر بدست او بدهد

بعد قدری هم جوهر گوگرد بدست او بدهد

و تقطیر کند و لے قدری خاک قرمز و قدری
جنبے خورد شده بدست او بدهد و تقطیر
کند ۳ مرتبه رد بر الارض کند بعد یکے از
این مقطر نمک و یکے شمس بدست هم بدهد
در آنی محلول شود بجهت قوه با جسیار خوب
عمل دیگر قمر
مشتری که تصفیه شده باشد
یکجزو جوهر زرنیخ که مبیض شده باشد باهم
ذوب کند بعد یکمثقال قمر اعلا داخل او نماید
برهم زند تا یکی شوند پس در صلایه انداخته
لحق کند

سحق کند و یکمثقال زیبق مصعد شده را داخل
کرده و باروغن زیت چرب کند و تصعید نماید
این قدر که تثبیت شود و ثابت و غواص
بعد یک از این بر پنجاه مثقال زهره منقا
طرح کند قمر و باسے شود مبیض کردن علم

زرنیخ	قره قروت	نمک	خاکستر نخود
ع١	ع١	٢	٢

الملح ع١

این ها را باهم صلایه کند و طبخ بدهد
بعد یکمن آب مسی کرسی را بدست او بدهد تا تمام شود
عمل قمر جوکی
بعد مسی در زبل بدهد بیاور اول

زرنیخ	زیبق	قمربنزای
۸۰	۱۰	۱۰
نمک قلیاب	پیکاو آب شده	کره شده
۲	دو من	چهار من

بیاورد اول دیگ سنگی بگذارد بالای کوره
بنج لیره در میان دیگ بریزد بعد زرنیخ را
بریزد بعد قمر را بریزد بعد زیبق را بریزد
د بعد نیم مثقال نمک قلیاب بریزد و برهم
بزند بقدر نیم ساعت بعد بیاورد یک قدحی
بریزد در میان او کره بعد دیگ را در
میان کره بریزد چه سیاه شده ست بالای
کره را

کره که بیاید و اجزا به برود قرص به بیند داو را
باران کره که بشوید و خوشک کند بعد بکوبد او را
و بریزد در دیگ بنج لیره چه اجزای کوبیده را
در او بریزد و برهم بزند و نیم مثقال نمک قلیاب
در او بریزد و برهم بزند تا نیم ساعت بسیار گرم
کنن که شوند بعد بریزد او را در میان کره از
این قرار رفتار کنن تا مادامی که قرص زرنیخ
بشود مثل برف سفید او را بکوبد بریزد در
عمیاد او را از این مفتاح بالای او بریزد تا

تا دوازده ساعت مفتاح اینج طرح سفید
نمک ۲۰ سیر
۲۰ سیر ادویه ۳ رند کند یکی را دوا
تقطیر کند بخورد دویم بدهد دویم را تقطیر
کند بخورد سیم بدهد و تقطیر کند مقطر را
نگه بدارد از این بالا اجزا بریزد و عمیا
کند بعد از دوازده ساعت او را خشک کند
و طرح کند بزهره منقا یک بر بیست و چهار مثقال
زهره اگر خالص زیاد تر بشود باز او را در عمیا به
بریز تا دوازده ساعت بعد که خشک شد یک

[illegible]

یک بر چهل جست طرح میرود قمر و باسے شود

عمل دیگر سفید تاب

بیا در این اجزا ها را باهم
صلایه کن بریز در قرعه کوچک و تصعید کن تا چهار
مرتبه هر دفعه مصعد را بدلت ارض بده

انیق ۲ ... عقاب ۲ ... سمکه
وصلایه کن

دار الشکنه ۲ ... قمر لبزاج ۱
این ها را لزم باهم
صلایه میکنی میریزی در میان قرعه میگذاری
بالای آتش دغال دهن شیشه را بپنبه میگذاری
بقدر نیم ساعت آنچه تصعید شد بگیر بده

بده بدلست از مس وصلدایه کن بعد بریز در
قرعه دیگر از این قرار رفتار کن تا هفت
تصعید تمام شد بعد بکش این مفتاح را
با این مفتاح او را وصلدایه کن و دمس فو
قی بده تا هفت مرتبه بعد در مفتاحی که
یک تقطیر شده باشد او را از ده ساعت
عمیا بکن تا در عمیا خوشک شد بعد طرح
کن یک بربیست و چهار مثقال زهره منقا
مایه بدلست او بده چه سواد میشود مفتاح
اینک

نمک طعام — زاج سفید

اینک لیت ۱ — ۲۴ سیر — ۲۴ سیر

بهم او را باهم نرم بکوب و چهار رسد کن
اول او را تقطیر کن بریز بالای دوم وصلدایه
کن زیاد و بعد بریز در میان قرعه و
تقطیر کن این مقطر را بالای سیم بریز
وصلدایه کن زیاد و بعد تقطیر کن این
مقطر را بالای چهارم بریز وصلدایه کن
زیاد از حد بعد تقطیر کن بردار او را از
این مفتاح بالای اجزا بریز وصلدایه کن

و دمس بده از برای عمیا کردن نمک هر
سیر نیم و نشاج هر سیر نیم یک تقطیر بکن
از آن نیم بریز در عمیا و اجزا را با این عمیا
بکن تا دوازده ساعت

عمل شمسی اول

بیاور مو که جوان اورا با صابون رخت و اشنان
بشوی بعد اورا با مقراض ریزریز کن بقسمی
که از الک بیرون رود از این مو بگیر یک رطل
در میان ماء راس بسیار حاد که در او نشاج
لاری محلول باشد بریز تا حل شود طریقه

التی این بیت بیاور نشاج لاری بسیار خوب
اورا با کره که بسیار شده باشد صلایه کن و
بگذار در میان ظرف کاشی یک شب اورا در
میان تنور دمس بده تا صحیح باشد بعد بیرون
بیاور اورا با کره که صلایه کن بار دمس بده تا
۳ مرتبه بعد اورا در میان قدری ماء راس
حل کن همینکه که حل شد اورا جرعه جرعه کن
بریز در میان باقی ماء راس بعد آن مو مقراض
کرده را کم کم بخورد ماء راس بده که در میان

شیشه است بگذار بالای آتش تا موم حل شود بعد
اورا تقطیر کن اول آبی که میاید سفید اورا
نگه بدار بعد قابله را عوض کن بعد آبی که میاید
قرمز آن دهن است اورا نگه بدار و گره او را
محکم کن با موم بعد بیاور هر قدری که میخواهی
شنجرف ثلث شنجرف گوگرد حبه و ثلث او را
2 سفید هر دو را باهم صلایه کن و بازده
تخم خمیر کن جبه شنجرف بگیر بگذار در سایه
خشک شود بعد در میان دیزه اورا فرش کنی
مذا

نمک بکند و گره دیزه را محکم کند بگذارد در دمس
بقدر چهار من زبل بالای او بریزد هر چه شد
بدتر باشد بهتر است تا پنج مرتبه در هر مرتبه
جبه و نمک را تازه کند بعد بردارد شنجر
فرا در میان ظرف صلایه کند بعد اورا
طبخ بدهد در میان آن مقطر که اول گر
فته است بریزد بالای آن شنجرف بقدر چها
ر انگشت از آن مقطر سفید بریزد الخ
قدر تا بجوشد تا مقطر تمام شود بعد اورا

صلایه کند با آن دهن قرمزی که درهم کر
فتح درمیان ظرف چینی بالای آتش ملا
یم کم کم از دهن بخورد او بدهد تا شمع بشود
بعد در آفتاب او را سحق بلیغ نماید با دهن
مذکور تا آنکه شنجرف دهن شود بطوری که
بسته شود بعد بیاورد شمس او را صفحه
نازک کند بالای آتش بتابد کم کم از این د
هن بالای شمس بریزد تا مکلس شود بعد
مکلس را صلایه کند از آن دهن شنجرف
بوزن

بوزن مکلس بخورد او بدهد تا شمع بشود
باز بهموزن مکلس از این دهن شنجرف
بخورد شمع بدهد تا حل شود بعد او را
در ظرف شیشه کند بالای خاکستر گرم //
بگذارد تا عقد شود باز او را با دهن مذکور
حل کند باز او را عقد کند تا دو مرتبه در
دفعه دویم که حل شد او را طرح کند بر
زحل منقا بقدر یک نقطه شمس شود ان الله

عمل دیگر عقد زیبق
بیاورد علم زرد

۲۰ لیمو بکن ادویه را قسم در یکجا که نیم من باشد بیاور
یک کاسه بکن در او روغن بید انجیر بیاور یک پارچه کر
باس ادویه بکن تو تکه آلوده کن در آن روغن بعد
بقدر چهار من ذغال ادویه را قسم کن بلم شلتوک
بقدر یک کول باشد ذغال را آتش کن بعد دستمال
که آلوده روغن است بالای آتش پهن کن علم را
بالای او پهن کن در دو جا دیلم را بالای علم
آتش بزن نصف بالای این و نصف بالای
آن که بقدر نیم زرع آتش بالای زرنیخ باشد.
بعد

گوگرد ۲۰	شوره ۵	توتیای کبود ۳	سم ۳
نوشادر ۳	زرنیخ ۳	نمک قلیاب ۳	بغراز

شوره آن شش دوای دیگر را با هم صلایه کند
بعد بریزد آنها را در میان ظرف سفالی
بعد قندیل بالای او آویزان کند آتش
بزند با جرا که در زیر قندیل هست همینکه
آتش گرفت کم کم شوره را بدست او بدهد
تا تقطیر شود بعد مقطر را بردارد بیاورد
پنج مثقال زیبق بریزد در قرع و مقطر را

برایز در کاسه چینی بگذار تا گرد شود آنوقت
ترشه که باو بزن کوکرد او نه نشین شود
بعد او را با آب گرم بشوی که ماء الاس او
گرفته شود خوشک کن او را بیاور قمر
بوراده ده مثقال یک مثقال از این کوکرد
روح داخل کن و بکدمی شدید بده قمر مکلس
شود سفید بعد یکی از این قمر مکلس صد
مثقال زیبق را در قهوه دان عقد میکند
باین قسم بیاور قهوه دان سنگی او را پاک

بالای او بریزد بقطر دو درد تقطیر کند تا زیبق
خاک شود یک نخود از این زیبق سود الا
نافع است و اگر او را هم ذوب کنی قمر است

عمل قمر

بیاور بوراده روح او را در میان دیگ
سنگی بوبده و بعد بریز بالای او ماء الاک
که هفت بار در بر ارض جدید شده باشد چیار
حاد باشد بریز بالای او بقدر چهار انگشت
بگذار سر آتش کم کم کنجاق جوش بزند سه
روز سه شب باید باشد تا روح جزء شود

بالا

زیبق دارد که منیشود هشت مثقال زیبق خا
کے شده است بور رنگ بعد بیا در چهل قرع
اورا کل بگیر بگذار تا خوشک شود بعد اجزا را
با آب لیمو صلایه کن این قدر که رطوبت داشته
باشد اورا حبه حبه کن بگذار تا خوشک شود بریز
در قرع اورا از ده ساعت آتش کن بعد بگذار
تا سرد شود قرع را بشکنی اورا با آب لیمو صلا
یه کن این دفعه بده بدست او نطرون یک سم زرد
یک نیم و سم سفید یک نیم با اجزا اینها را

حل کن بریز در میان او نیم مثقال از آن قمر
مکلس بعد بریز بالا او صد مثقال
زیبق و نیم مثقال دیگر قمر مکلس بالا
او بریز و در قهوه دان اینها بالای در زعفران
بگیر و بگذار سر آتش تا اورا از ده ساعت
بعد اورا خالی کن اگر تمام عقد شده است
که خوب والا اورا فشار بده انچه زنده
دارد بگیر بعد اورا ذوب کن قمر است زیبق
روح را هم علاحده بگیر نگه بدار اورا

دیم

صلایه کن و آب لیمو بدلت او بده و صلایه کن
بعد او را حبه حبه کن و خوشک کن بریز در قرع
و آتش کن تا دوازده ساعت ولی آتش باید
مدایم باشد از این قرار تا چهل روز اجرا میشود
مثل غبار او را بردار هر وقت خواستی عمل
نمائی بیاور دو تپاله یکی را گود کن بریز در
او قدری نمک ولکه بعد زیبق را بالای او
بریز و از این غبار بقدر برنجی بالای بیست
مثقال زیبق بگذار و آن تپاله دیگر را
بالا

بالای او بگذار و آتش بزن همینکه سرد شد زیبق
عقد میشود ان شاء الله

عمل قمر

بیاور قلیاب او را بکوب بریز در میان آب تا حل
شود بعد بریز در میان دیگ بجوشان که زرد بریزد او
را در میان کوزه بعد کوزه را بگذار در پیش آفتاب
تا نمک از کوزه بیرون بیاید بعد که جمیع بیرون
آمد او را خوشک کن نگه بدار بعد بیاور دیگ
تیکه سر سفید بگذار در میان خمیر آرد جو که
با روغن او را خمیر کرده باشی بعد بیاور

ظرف حدید آن خمیر را بگذارد در میان آن
ظرف حدید و یک جارک که بسیار شد را
کم کم بخورد او بدهد تا که تمام بشود بعد
بردارد او را بعد که بدارد بیاورد ظرف سفا
ل خام بیاورد آن نمک قلیاب را که با کوزه
گرفته است در میان آن ظرف خام فرش
لحاف سم بکند و له او را محکم بکند و در کو
ره فخار بگذارد تا آتش تمام بشود بعد
که کوره سرد شد سم ثابت شود آنوقت یکی بر شکند

در میان قمر بگذارد با امبر در بوته فرو برد و
برهم زنز تا ذوب شود بعد بریزد در میان ر
بجه سفید تاب بیرون میاید عمل دیگر
مناسفه شمس اول این مفتاح را بکند شوره ۲۰
زاج کار ۱۰ نمک طعام ۱۰ زاج سفید ۵ آهن
ها را تقطیر کند بعد مقطر را که بدارد
بعد بیاورد بوراده قمر یک از این مقطر
بالای او بریزد شکوف شود بعد یک
زنجار فرنگی از این مقطر بالای او بریزد
آن هم شکوف شود بعد یک مثقال شمس
را ذوب کند این قمر و زنجار را کم کم در
او تطعیم کند و مثقال شمس شود

زعفران الحدید مرحوم شیخ بیاور براده
حدید بیست مثقال بعد پنج مثقال از علمین
بدست او بده در خرقه به پیچ در میان تنور
که آتش کرده باشند بگذار از شب تا صبح
زرنیخ میسوزد بعد که سرد شد بردار او را
نگه بدار و بکوبد باز زرنیخ بدست او بدهد
این دفعه میخواهد که در تنور بگذارد یک
آجری در ته تنور بگذارد و اجزا را بالا
آجر بگذارد و آتش بالای او بریزد بگذارد
تا صبح از قرار ۳ مرتبه بعد او را ذوب کند
شش یک نطرون به او تطعیم کند تا ذوب
شود و در یکم سیم نشادر و لشکه را باهم

نرم

نرم بکوبد در روغن زیت خمیر کند حب بارزد
بر او تطعیم کند تا بدرجه قلعی برسد بعد او را
براده کند بعد بیاورد دیگ شت انار ترش
را نرم بساید و آب او را بگیرد قدری بالا
این براده بریزد و صلایه کند بعد بگذا
رد در آفتاب تا در نهم قدس کند بگذارد در
آفتاب تا او آب شود بعد بیاور نطرون و بو
رق بدست او بده تا حل شود بعد که حل
شد بگذارد در آفتاب عقد شود همینکه
عقد شد بریزد در بوته و ذوب کند و در ذوب
بوره و نشادر در او تطعیم کند الکن است ۱
زعفران الحدید (عمل دیگر) تمیه بیاورد تا کرد ۱۰

زرنیخ قرمز بردو را باهم صلایه کند بعد
زرده تخم مرغ داخل او کند و صلایه کند
زیاد بعد او را تقطیر کند نگه بدارد بعد
بیاورد طلا را زیبق باهم ملغمه کند بعد
بیاورد ظرف حدید ملغمه را در او بگذا
رد و بالای آتش ملایم کم کم از این مقطر
بالای او بریزد تا ثابت شود بعد یک بر
ده قم طرح میرود شمس شود   عمل دیگر
شمعی بیاورد نمک ده مثقال بدهد
بدست او گوگرد ده مثقال در میان
ساج آهن باشد نرم جاید بریزد در میان
ساج دیگر کاسه بالای او برگرداند و آتش
کند

کند یکساعت بگذارد گرد شود بعد او را
میزان کند میشود یازده مثقال باز یاز
ده مثقال گوگرد بدست او بدهد و یک
ساعت آتش کند بعد که گرد شد میشود
یازده مثقال از این قرار رفتار
کند تا نمک و گوگرد بشوند بیست مثقال
او را نرم بکند بعد بریزد در قرع بیست
مثقال زیبق و این گوگرد نمک را نرم
کوبیده بالای زیبق بریزد بعد مقطر را
ج سفید بالای او بریزد که یک انگشت
بالای اجزا مقطر باشد بعد بیاورد
دیگ سفالی رمل در او بریزد و بعد

قرعه را در رمل فرو برد و دهن قرعه را
خمیر بگیرد و بالای او رمل بریزد بعد آتش
کند از صبح تا الا ظهر بعد بگذارد تا سرد
شود قرعه را بشکند او را بیرون بیاورد
بکوبد بیست مثقال زیبق دیگر در قرعه
بریزد و این اجزا را بالای زیبق بریزد
بالای او مقطر نشادر سفید بریزد و
دهن قرعه را خمیر بگیرد در رمل فرو برد
از قرار سابق آتش تا ظهر بکند بگذارد
تا سرد شود او را بیرون بیاورد بکوبد
از این قرار رفتار کند تا زیبق بشود
هشتاد مثقال بعد که سرد شد قرعه را
بشکند

بشکند اجزا شنجرفی است مثل خون او
را نگه بدارد همچنانکه قرص هست
بعد بیاورد را شنجرف او را نرم بکوبد
بد بازرده تخم خمیر کند جبه این شنجرف
بگیرد بگذارد تا خشک شود بعد بجبه هم
گل حکمت بگیرد بگذارد تا خشک شود
آن وقت دمی بدهد اول خفیف بعد
کم کم زیاد کند بگذارد سرد شود تا ۳
روز بعد طرح کند اگر یک بر صد رفت
که خوب اگر نرفت باز او را از جبه
اولی پاک کند از نو جبه بگیرد از قرار
اول دمی بدهد تا ۳ روز باز طرح

کند اگر یک بر صد رفت که خوب والا
باز از این قرار رفتار کند تا ثابت شود
یک بر صد طرح کند شمس شود ان شاء
الله عمل دیگر شنگرف سم بیاور ظرف
ظرف حدید فرش کن اول خاکستر
بالای او قلیاب بالای او ملح طعام
بالای او نشادر بالای او شوره بالای
شوره بگذار یک تکه سم از این قرار
بالای سم را لحاف کن بعد از این قرار
در میان کاسه خمیر شکل بکن بعد آتش
کن تا هشت ساعت اگر ترک بردا
شت از این خمیر ترک او را بگیر بعد
هشت

هشت ساعت که تمام شد سم آنجا
شنگرف شد مثل آهک بجهت قوه
باه بسیار خوب است خوراک یک برنج
است عمل دیگر قمر بیاور زیبق ٤

سم سیاه	زرنیخ	نشادر	شنگار
٤	٤	٤	٤

بوره ٤

اجزا را سوا سوا نرم بکوبید با
شیره دستار القاضی خمیر کند اول زیبق را
در میان سم گذاشته و سم را در میان
زرنیخ و زرنیخ را در میان نشادر و نشادر
در را در میان شنگار و شنگار را در میان
بوره بگذارد اگر ترک برداشت بالای شی
او را بگیرد بگذارد تا خشک شود بعد در میان

طاسطین مس بگذارد و آتش ملایم کند
تا بیست چهار ساعت زیبق عقد شود بعد
یکمثقال از این عقد بر ده من نیم قلع طرح
میرود

عمل همره دان صحیح

بیاور کبریت را او را ذوب کن بعد او را
صلایه کن تا شود مثال غبار بعد از آن
بیاور نمک هند را بقدر پنجاه مثقال
بگیر او را بریز در دیگ سنگی و یکمن آب که
بسیار شد بالا او بریز بجوشان تا عقد
شود بعد از آن سه چهار دفعه با آب
فراخ آن نمک را حل عقد کند بعد این
پنجاه مثقال نمک را بدست او بدهد
ته صد مثقال کبریت صلایه کرده باشد

وصلا

وصلایه نماید و هفت روز در حل نهاده
بگذارد تا قدری حل شود اگر در چاه آویزان
کند بهتر است بعد بردارد اجزا را در
شیشه دهن گشاد کند و بیست یکروز بگذارد
در حل تعفین بعد بردارد بیست یکروز
در عمیا کند بعد از آن اجزا را با آب
فراخ بشوید و نمک را از دست اجزا
بگیرد و او را خوشک کند بعد بریزد در
ظرف چینی هفت روز با مفتاح که
ذکر میشود او را صلایه کند از صبح تا
الی شام شب تشویه کند با این قاعده
که اجزا را بگذارد در میان دو کاسه چینی
دو کاسه دیگر بر گرداند بالا اجزا هفت
روز صلایه کند با مفتاح و شب همین

قاعده تشویه بعد اجزا را در قرع عمیا
کنند و انبیق سوار کنند و شد وصل نماید
قرع را بالای لگده نصب کنند چهل روز
متصل بعمیا شب روز بماند و مفتاح
در سر اجزا بقدر چهار انگشت باید
باشد بعد ده روز دهن شیشه را باز کنند
تا مفتاح ببرد و جدید بر سر اجزا بریزد
بهمین قاعده چهار دفعه بعد از
بعین اجزا را بریزد در هاون و
صلایه نماید هفت روز با مفتاح
عقاب خیلی روز صلایه کنند و شب
تشویه بهمان قاعده اول چهل روز
هم عمیا بهمان قاعده کبریت سرخ
رنگ و مشمع شود بعد بکار ببرد
بعد از آنکه کبریت مشمع شد

بلمثقال

بلمثقال از این کبریت بر صفحهٔ که ده
مثقال قمر باشد مالیده آن قمر مثل قلع
که بیچ ذوب شود بعد آن قمر را در قهوه
دان انداخته و هشتاد مثقال زیبق
بر سر آن ریخته و در قهوه دان را به
تریاک و زعفران بگیرد بگذارد بالای
آتش چهار ساعت بجوشاند که دم
کرده عقد شود قمر ثابت مفتاح اول
عرق الکل یکجزو شده یکجزو نیم داخل
هم کنند در قرع قدری ریگ بالای او
بریزد و آتش کم کنند تا فی الجمله عمیا
شود صحیح اورا تقطیر کنند بعد بیاورد
از شیشه را بریزد در دیگ و آب قراح
در سر آن ریخته بجوشاند و آب اورا

۵

بر تعلقه کند و عقد نماید باز تقطیر نماید
دے مقطر اول را بالای او بریزد از
همین قرار تا ۳ مرتبه بعد بکار برد
مفتاح [illegible] نمک قلیاب را در قرع
کرده و تقطیر نماید آنچه مقطر شده
در شیر نمک طعام ریخته تقطیر نماید
بعد آنچه مقطر شده دارای وزن کن
نصف نمک قلیاب و نصف عقاب
که هر دو مقابل مفتاح شد داول عقاب
نمک را دو ساعت صلایه کن بعد
مفتاح را داخل کند در قرع برگیرد
و تقطیر کند شب همین قرع را الر
کرده عمیا کند یعنی اول کم آتش بریزد
زیر قرع تا مزاج بگیرند بعد تقطیر کند

ازهم

ازین قرار رفتار کند تا هشت مرتبه

عمل دیگر قمری

بیاور سم ۲ الکل سم را صلایه کن نرم
بعد کم کم از جوهر الکل بخورد او بده و صلایه
کن تا سم بشود مثل مایت و هر دفعه که می
بری بالای سم این قدر صلایه کن که خوشک
بشود و تشنه آن وقت باز بریز که در زیر صلا
یه بخوشکد بعد بیاور نبیذ سفید بنوره
او را تقطیر کن بعد از تقطیر بگذار تا ده بریزند
هر چه ده زد بهتر است از این مفتاح چهل
مثقال بالای سم بریزد با آتش ذغال ملا
یم او را تقطیر کن همینکه بکفنجان قهوه خوری
ماند پنج مثقال مفتاح جدید بالای او بریز
و آن مقطر که از او گرفته روی او بریز

ونقطر کن با آتش ذغال تا آنکه جمیع مقطر بیا
ید ولی قدری که رطوبت داشته باشد پنج
مثقال از جدید بریزد و باقی مقطر خود شرا
روی او بریز از این قرار رفتار کن تا سم
دهن ثابت شود در پنج منتها هفت
دهن میشود او را بردار یک از این دهن
بر پنج مثقال زیبق طرح کن عقد میشود
بعد یک از این عقد بر شصت مثقال
قلعی طرح کن قمر میشود انشاء الله

عمل دیگر

عقاب ۲۴	شنجرف ۲۴	طلا زرد ۲۴	نوکرد مارسی ۲۴
زرنیخ کره ۲۴	سم زرد ۲۴	شنگار ۲۴	[illegible] ۲۴
زرده سهم ۲۴	شعر جان ۲۴		

هفت قسمت نموده
قسمت نموده قسمت اول را بالا [illegible] مقطر

آتش تمام خوشک مکن که میسوزد تا جلد [illegible]
و بعد او را خوشک کن او را نرم بکوب نگاه
بدار طریقه نشادر بقدر حاجت بگیر از نشادر
بقدر یکصد مثقال او را خوب نرم بکوب
بریز در آب جوش صاف بهم بزن تا نشادر
در آب حل شود بگذار تا جرم او ته نشین شود
او را جرم علقه بکن تا ۳ دفعه که خوب صاف
شود بعد بگذار در آفتاب تا تصعید شود
در اطراف کاسه تا [illegible] و آنها [illegible]

کن تا تمام نشادر تصعید شود در آفتاب
و از گرد و غبار محافظت کن بعد در آفتاب
بگذار بعد دو دفعه مصعد را در آب جوش
صاف حل کن باز در آفتاب تصعید کن
تا سه مرتبه در این باب نشادر خوب و لطیف
میشود و خوش کن و نرم کن بگذار کنار که
تمام است تا وقت حاجت طریقه تیزاب
گرفتن بجهت این کار بگیر خاک شوره پنجمن
و زاج سفید دو من نیم کرده را خوب نرم
کوبیده

کوبیده و مخلوط نماید و بهر یکمن را در میان قرع
یکمنی کرده تقطیر نماید دهن قرع و انبیق را خمیر
بگیرد که بخار بیرون نشود و آتش شدید کن بر چه
آید در شیشه کرده سر او را محکم بگیرد که حدت
او کم نشود نگاه دارد وقت حاجت بکار برد
طریقه شکوف سرب بگیر سرب را براده کن بقدر
ربع صد مثقال بریز در میان شیشهٔ یکه ته او پهن
باشد بر آمدگی نداشته باشد مقابل سرب
براده تیزاب خاروغ که ذکر شده بر سر او بریزد

اگر تیزاب قدری بیشتر باشد عیب ندارد کم
نباشد و یک تکانی به شیشه بده تا براده ته
شیشه تخت به نشیند و تیزاب یک مقابل روی
براده بایستد آرام شیشه را بگذار پیش آ
فتاب دیگر حرکت مده بهم نخورد تا بیست
و چهار ساعت و در شیشه را پنبه محلوج بگذا
رد سست نه تخت باشد که بخار تیزاب بیرو
ن برود بعد آرام شیشه را بلند بکن از ته
شیشه نگاه کن اگر براده زنده دارد معلوم
کند

سیب بهمان طور بگذار آفتاب تا تمام برا
ده گرد شکفت شود شکفت او مثل برف
سفید است دیگر اثر براده در او معلوم نیست
با تیزاب او را خالی کند در میان کاسه
و آب صاف بریزد در میان شیشه را باره در
میان کاسه بریزد خوب برهم بزن تا تیزاب
جزو آب شود بگذار ته نشین شود و آب او را
به جز علقه بگیرد در ظرف دیگر نگاه دار باز جدد
یک کاسه آب بریز روی شکفت و خوب با دست

برهم بزن بگذار ته نشین شود با جزء علقه آب او
را بگیر بریز دور آن آب بهمین قاعده پنج
شش بار آن شگفت را بشور و آبهای او
را جمع کن بهمینکه دیگر بزبان زدید حدت
نداشت آن شگفت را بگذار کنار بعد قدری
نشادر در آب حل بکن بپاش روی آن
آبها تا آنچه از شگفت جزء آب شده ته نشین
شود بعد آب او را بجز علقه بگیر و آبرا هدر
بریز و آنچه شگفت در ته کاسه مانده بگذار در

آفتاب

آفتاب تا شگفت در کاسه اول خشک شود
بعد از خشک شدن از پارچه بیرون کند
که مبادا براده زنده در میان شگفت بما
ند که خراب میکند او را این نکته را بدان
آنکه نوشتم وقتیکه براده در شیشه ریختید
یکدفعه تکان بده و دیگر تکان مده گرش
این میباشد آنچه شگفت شده میاید در
براده را میگیرد و بیتر آب او را دیر شگفت

مینماید تمام شدن نگاه دارد بعد بیاورد

خلاصه زاج لاری یا کلهمو ز یکصد مثقال
نشادر آفتابی یکصد مثقال هر دو را باهم
نرم بکوبد و خوب صلایه کند بعد یک ا
ستیکان له که شد مقطر شده بریز در
آنها اینقدر که خمیر شود و خوب صلایه کند
بریزد در چند ظرف بگذار آفتاب تا خوب خشک
شود بعد نرم بکوب بریز در قرع گل گرفته بگذار
روی کوره باتش شداد را مقطر کن چنان
آتش بکن که نشادر تصعید نکند زود را ادر

میان قرع بعد الفان مقطر را علاحده نگاه
دار و نشادر در مجمر را علاحده و از این مقطر باید

زیاد نکنید که کفاف بدهد بعد بیاورد الفا
ن شکفت لب ب بیست مثقال بریز در قر
ع چارک دا الفان نشادر مجمر بیست مثقال
نرم بکن بریز روی شکفت یعنی شکفت
با نشادر مجمر هر دو را صلایه بکن بعد بریز در قر
ع دو شصت مثقال الفان مقطر زاج و نشادر
فوق بریز روی آنها سه مقابل شکفت لب ب

باشد درمیان خوب حرکت بده که خوب او آب
مخلوط شود بعد تقطیر کن با آتش ذغال ملا
یم که به بخار تقطیر شود همینکه بقدر یکفنجان قهو
ه خوری آب در قرع بیت آتش او را کم کن بگذار
تا سرد شود مجدد که همان آب را بر گردان و حر
کت بده که مخلوط شود و تقطیر کن تا ۳ مرتبه
دفعه سیم چنان تقطیر کن که تمام آب بیاید
بعد آتش او را بکش بگذار تا سرد شود انبیق
را بردار قدری پنبه بر در او بگذار و آتش
شدید

شدید بده که تمام نشادر تصعید شود با طرا
ف قرع بگذار سرد شود شیشه را بشکن شگفت
بسته نه قرع بر دار و نشادر را هم مجمد شده
او را هم علاحده بردار و آن شگفت سرب
که قرص بسته نه قرع او را در آور نرم صلایه
بکن مقابل آن سرب نشادر آفتابچه که بیست
مثقال باشد نرم بکن بریز روی آن سرب
که حل میشود چهل مثقال بریز در میان همان
بعد بیاور از آن مفتاح زرده تخم مرغ

هشتاد مثقال که در پیش قاعده اول نوشته ام
که باید چهار مقابل گوگرد باشد مفتاح را بکن
هشت قسمت یک قسمت اول کم کم در صلایه
بخورد آهن گوگرد و نشادر بده این قدر صلا
یه بکن که در زیر صلایه خوشک شود بعد کاسه
ها را در هم را گل مرد بکن بگذار روی
آتش ملایم همینکه گرم شد که بخار از او
بلند شد بردار بگذار روی زمین و صلایه
بکن این قدر تا گرد شود باز بگذار روی
آتش

آتش تا داغ بشود بخار بلند شد باز بگذار زمین
و صلایه بکن الا چهار مرتبه بعد قسمت د
یگر مفتاح را بیاور در صلایه باز کم کم بده
بخورد دشی همان قاعده اول تا هشت
قسمت مفتاح را بدهید بخورد او خوشک
کند همان قاعده اول و دوم که نوشته
شده بعد از اتمام مفتاح آن را که
خوشک کردید نرم صلایه بکنید بگذارید

کنار که تمام شد طریقه شکفت کردن

زیبق و ثابت کردن بیاور زیبق چهل
مثقال اول را اول بسیار خوب تنقیه کن
بریز در قرعه و از تیزاب فاروق که در پیش
ذکر شده است مثقال بر روی او بریز
بگذار در روی آتش ذغال ملایم که مثل
بخار باشد تقطیر شود و بقدر یک فنجان قهوه
خوری آب باقی ماند بگذار سرد شود باز مجدد
تیزاب نو بریز بهمین قاعده الی پنج بار
تقطیر بکن بشرطیکه به بخار تقطیر شود
اگر

اگر بجوشد رنگ تیزاب را زیبق اخذ نمیکند
و اگر به بخار او را تقطیر کنی رنگ تیزابرا
زیبق اخذ میکند و خودش مقطر میشود و
چون رنگ باطن تیزاب بمثل خون است
و همان رنگ را بباطن زیبق میدهد این
ست که باید به بخار او را تقطیر کنی بعد از
پنج بار تیزابرا به زیبق دادن و به بخار
او را تقطیر کردن دفعه پنجم به بخار باشد
باید تمام آب بیاید و قدری آتش را شدید

قرکن تا زیبق محمر شود بعد آتش اورا بکش
تا سرد شود بعد شیشه را بشکن و زیبق را
که محمر شده است بیرون بیاور در بزم صلایه
د مقابل زیبق ازنشادر آفتابی بده د بزم صا
یه بکن بریز داخل زیبق و هردو را باهم خو
ب صلایه بکن بریز در قرع کو بیست مثق
ل تیزاب فاروق بریز روی شی دا انبیق را
سوار کن محکم بگذار روی کوره باز تیزاب
دارد به بخار مقطر شود همینکه تیزاب

ادامه